ژوندون

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹
۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰
شمارهٔ (۳۱)
سال (۳۲)
قیمت یك شماره ۱۳ افغانی



په شوروی اتحاد کـــی دافغانستان د خلك دمو کراتیك گوند دمرکزی کمیتی دعمومی منشی ، د انقلابی‌شورادرئیس اوصدراعظم ببر ك كار مـــل دسفر له مناظر و څخه .



ببرك كارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب دموکرا تیك خلـــق‌افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو کـر ا تیك‌افغانستان هنگام گل گذاری‌درآرامگاه‌سپاهی گمنام درجوار دیوارکرملین.

اختصار وقایع مهم

مذا کرات رسمی بین جمهو ری دمو کراتیك افغانستان واتحاد جماهیر شو روی سو سیا لیستی روز ۲٤ میزان درقصر کریملین درمسکو صورت‌گرفت .

در دوران این مذاکرات که دریك فضای صمیمانه، دو ستانه و تفاهم متقا بل‌صورت گرفت روی مسا یل اساسی روا بط افغانستان‌و تحادشوروی‌تبادل نظربه عمل آمد وانکشا ف پیروز مندا نه ومثمر این روا بط بـر مبنای معا هده دوستی‌حسن‌همجواری وهمکاری میان دو کشور منعقده‌سال ۱۹۷۸ ابراز رضایت عمیق شد.

* * *



بیا نیه مشترك جمهوری دموکراتیك‌افغانستان واتحاد جما هیـــر شوروی سو سیالیستی روز۲٤میزان درقصر کریملین در مسکو به‌امضـا رسید.

* * *

ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کرا تیك خلق‌افغا- نستان رئیس شورای ا نقلابـی و صدر اعظم جمهوری دمو کرا تیـــك افغانستان که مصرو ف دیدار رسمی ودوستانه از اتحاد جما هیر شوروی سوسیالیستی‌میباشند ۳۰ میزان‌وارد لیننگراد گردیدند .

* * *

دافغانستان دخلك دیمو کرا تبك گوندمر کزی کمیتی عمو می منشی دافغانستان ددیمو کرا تیك‌جمهوریت دانقلابی شورا رئیس او صدراعـظم ببرك‌کار مل چی شوروی ته‌په‌رسمی اودو ستانه سفرتللی دی دعقر ب په دوهمه نیټه له‌لیننگراد څخه مسکو ته لاړ.

* * *

ازطرف ببرك كار مل منشی‌عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك‌خلق افغانستان رئیس شورای انقلا بی و صدر اعظم جمهوری دمو کرا تیـــك افغانستان تیلگرام تبریکیه بمناسبت سی‌و پنجمین سالگرد روز ملل‌متحد عنو ا نی جلا لتماب داکتر کورت والد- هایم سر منشی ساز مان‌ملل متحدبه نیویارك مخابره گردیده است .

* * *

دافغا نستان دخلك ددیمو کرا تیك گوند دمر کزی کمیتی دسیاسی بیرو غړی‌دافغانستان ددیموکراتیك جمهوریت دانقلابی شورا مرستیال‌او دصدراعظم مر ستیال سلطا نعلی- کشتمند دعقرب‌په‌اتمه‌نیټه په‌برلین کی‌دآلمان‌ددیمو کراتیك جمهوریت د سوسیالیستی متحد گوند دمر کزی کمیتی له عمو می منشی او ددولتی شورا له رئیس اریش هو نیکر سره وکتل.

پیام ببرک کارمل به مناسبت عید سعید اضحی

بسم‌الله الرحمن الرحیم

هموطنان عزیز، شرافتمند، آزاده، سر بلند و زحمتکش!

اجازه بدهید به مناسبت حلول عید سعید قربان، از سر زمین دوستان تاریخی، مطمئن و با اعتبار شما، از کشور همسایه بزرگ و مهمان نواز شما، کشور دوست اتحاد شوروی سوسیالیستی، از جانب خود و به نمایندگی از همراهانم درین سفر کوتاه دوستانه صمیمانه ترین شادباش ها و درود ها را توام با عشق پر شور به وطنم به شما خواهران، برادران، پدران، مادران و فرزندان پاك نهاد، مبارز وباشهامت کشور در هر جایی که هستید، تقدیم بدارم.

همچنان ایام فرخنده عید سعید اضحی را به همه ملل مسلمان جهان و برادران پشتون و بلوچ ما که به پیکار مقدس آزادی بخش خود ادامه می دهند، صمیمانه شاد باش می گویم.

تجلیل همه ساله از عید سعید اضحی، سنت والای اسلامی مردم ما و منبع الهام در جهت فداکاری و دادن قربانی در راه خدا، درراه وطن و در راه دفاع از صلح‌وآرامش، رفاه و سعادت و سر بلندی مردم میباشد.

درین روز های نشاط وصفاو صمیمیت به همه خانواده های داغدار و زجر دیده کشور که عزیزان خود را در نتیجه ظلم ووحشت باندیست ها، دزدان و قطاع الطریقان، چپاولگر و اجیر از دست داده‌اند از صمیم قلب و با احساس عمیق احترام به خاطره همه شهیدان راه آزادی، سعادت، آرامش و سربلندی مردم ما، اظهارتسلیت مینماییم.

در اوضاع واحوالی که ما زندگی می کنیم و کشور ما در معرض تجاوز غارتگرانه نوکران ارتجاع وامپریالیزم قرار دارد، منافع وطن و صلح و آرامش مردم، از ما خواهان قربانی و فداکاری میباشد. ما درین پیکار بر حقی که در راه انجام مسوولیت های خویش بخاطر سعادت مردم مومن، عدالت پسند و آزاده کشور به پیش می بریم، یاری خداوند بزرگ، پشتیبانی توده های زحمتکش و مردم صلحدوست جهان با ماست.

روز های فرخنده عید نه تنها پیام آور مفهوم عمیق و بزرگ دینی میباشد بلکه از فضیلت انسانی مبنی بر دعوت همه مسلمانان جهان به خلوص‌نیت، صفای عقیدت، آشتی، دوستی و همبستگی برادرانه نیز برخوردار میباشد. ولی دشمنان سوگند خوردهٔ اسلام و مسلمانان‌زحمتکش کشور ما مانع بر قراری صلح و برادری، آرامی و ترقی مردم کشور ما میگردند.

ما یقین کامل داریم که مردم زحمتکش و با شهامت ما ازدشواری های کنونی که در نتیجهٔ مداخلات مستقیم وغارتگرانه ارتجاع وامپریالیزم بهمکاری خیانت پیشه گان رهبری کنونی چین ایجاد گردیده، پیروزمندانه بدر خواهند آمد. و به مداخلات مستقیم و بیشرمانهٔ آنان‌منجمله مداخلات مسلحانه در اموردداخلی ما که به شکل جنگ اعلام ناشده علیه افغانستان آزاد و مستقل، قهرمان وانقلابی براه افتاده و صلح وامنیت مردم ما را مختل میسازد، پایان خواهد بخشید.

نیرو های صهیونیستی وامپریالیستی در زدو بند خاینانه با سادات و در زیر پوشش‌معاهدهٔ ننگین کمپ دیوید به اشغال سر زمینهای عربی و تجاوزات‌مسلحانه وسیع علیه خلقهای عرب‌فلسطین و مردم لبنان ادامه میدهند.

ولی ما یقین داریم که مبارزات بر حق و عادلانه مسلمانان‌جهان بخصوص مبارزهٔ عادلانهٔ مردم بلا کشیده فلسطین و خلق لبنان علیه ارتجاع عرب، صهیونیزم اسرائیل وامپریالیزم امریکا به پیروزی میرسد.

بقیه درصفحه ۴۳

جمهوری دموکراتیک افغانستان منشور ملل متحد را به نظر قدر می نگرد

پیام ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک‌خلق افغانستان، رئیس شورای‌انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت سی وپنجمین سالگرد تاسیس موسسه ملل متحد ۲٤ اکتوبر ۱۹۸۰.

* * *

درین فرصتیکه سی و پنجمین سالگرد تاسیس سازمان ملل‌متحد در سراسر جهان تجلیل میگردد مسرت دارم از طرف خود و به نمایندگی از کمیته مرکزی، شورای انقلابی، شورای وزیران و همه مردمان زحمتکش جمهوری‌دموکراتیك افغانستان صمیمانه ترین مراتب تبریکات خویشرا به تمام زحمتکشان جهان وهمه نیرو های صلح دوست ومترقی و باآرزوی صلح وترقی اجتماعی در جهان تقدیم نمایم.

جمهوری دموکراتیك افغانستان منشور ملل متحد را که اهداف عالی آن تامین صلح و امنیت بین‌المللی رفاه وعدالت اجتماعی‌وتامین حقوق بشر، استقلال وحاکمیت ملی ملل میباشد به نظر قدرنگریسته وآنرا بهترین وسیله بسیج‌مساعی مردمان وکشور های صلح دوست برای ایجاد یك دنیای آزاد وفارغ ازهر نوع ظلم، ستم و استثمار میداند.

موسسه ملل متحد که در ختم جنگ جهانی دوم ودر نتیجه پیروزی قاطعانه نیرو های صلح برفاشیزم وملیتاریسم به میان آمد مساعی خویشرا برای نجات نسلهای آینده از مصیبت یك جنگ جهانی دیگر که مصائب زیادی رابر مردمان جهان تحمیل خواهد نمود دوام داده است.

امپریالیزم وحلقه های جنگ‌طلب وابسته به آن بابر پانمودن‌مسابقات تسلیحاتی وبه خاطر تشدید ودوام چنین مسابقات موانع بزرگی درراه تامین هدفهای خلع‌سلاح در راه‌رشد اقتصادی کشور های‌روبه انکشاف توسعه همکاریهای اقتصادی بین‌المللی وایجاد نظم اقتصادی نوین بین‌المللی بوجود می‌آورد.

جمهوری دموکراتیك افغانستان سیاست پیگیرانه وقاطع دفاع از صلح وامنیت، حمایت از سیاست دیتانت پشتیبانی از جنبشهای‌رهایی بخش ملی آسیا، افریقاو امریکای لاتین درمبارزه علیه‌استعمار، امپریالیزم، اپارتاید، تبعیض نژادی وپشتیبانی از مبارزات خلق های تحت استعمار برای‌تامین حق غیر قابل انکار، تعیین سر نوشت‌ملیون ها انسان درجهان را تعقیب مینماید

واین سیاست جمهوری‌دموکراتیك افغانستان به طور واضح نشان دهنده پابندی راسخ جمهوری دموکراتیك افغانستان باهداف واصول منشور ملل متحد میباشد.

باوجود مبارزات روز افزون خلق های تحت استعمار هنوز هم ملیون ها انسان در قید اسارت بسر می برند. امید وارم که تصامیم موسسه ملل متحد در مورد لغو آخرین‌بقایای استعمار اجرا گردد و مللیکه هنوز تحت یوغ استعمار بسر می برند استقلال خود را بدست بیاورند.

جمهوری دموکراتیك افغانستان هر نوع تبعیض را درهر گوشه‌جهان تقبیح‌ودر مبارزه به خاطر امحای کامل استعمار راسیزم واپارتاید بهر شکلیکه باشد، به‌آن موسسه بذل مساعی خواهد نمود.

یکبار دیگر مراتب تبریك خودرا به همه خلقهاونیرو های صلح دوست‌ومترقی جهان به‌خاطر این‌روز مهم ابراز داشته وآرزومندی‌صمیمانه خلق وحکومت جمهوری‌دموکراتیك افغانستان رابرای پیروزی صلح دموکراسی وترقی اجتماعی در جهان تکرار مینمایم.

البوم مسافرت به اتحاد شوروی



گوشه یی از جریان مذاکرات رسمی بین‌هیأت های عالیرتبه حزبی و دولتی جمهوری‌دموکراتیک افغانستان واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .
(تیلی فوتو)





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکـــراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان ولیونیدبریژنف منشی عمومی‌کمیته مرکزی حزب کمونست وصــدر هیأت رئیسه شورایعالی اتحاد شوروی مو قعیکــه بیانیهٔ مشترک دوکشوررا امضاء مینمایند .
(تیلی فوتو)





رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی درمیدان هوایی بین المللی ونوکوا .
(تیلی فوتو)

ببرک کارمل

سوسیالیستی



ببرک کارمل ولیونید بریژنف بعد از امضای بیانیه مشترک بین جمهوری دموکراتیک افغانستان واتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.



استقبال گرم وصمیمانه لیونیدبریژنف و دیگررهبران اتحاد شوروی از ببرک کارمل وهیات معیتی ایشان نمودار دوستی بزرگ وخلل ناپذیر بین خلقهای دوکشورمیباشد .





مراسم تودیعی درمیدان هوایی بین المللی ونوکوا .





ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حز ب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس‌شورای‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه درتالار پوهنتون‌مسکو .

(تیلی فوتو)

ببرک کارمل حین خدا حافظی در میدان هوایی تاشکند وحرکت جانب مسکو .







از ببرک کارمل در میدان هوایی مسکو استقبال پر شور به عمل آمد .



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان مو قعیکــه در تاشکند با گرمی استقبال شدند .



ببرک کارمل هنگام امضاء درکتاب خاطرات موزیم گورکی لیننسکی .



ببرک کارمل وهیات همراهانش قبل ازعزیمت جانب گرجستان اتحاد شوروی .

روز سو م عقـرب ، روز یکـهخاطره اش جاودانه دردل تا ریـخ حماسی وآزا دیخواهانهمردم مـــــائبت‌گریده است.

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹، ۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰

سوم‌عقرب‌روزفراموش‌ناشدنی

تاریخ مبارزات روشن فـکری و نهضت های آزادیخوا هی‌کشورعزیز ما مشحون از حوادث ـ رویداد ها و وقایعی است که مطالعهٔ آن ،شجاعت شهامت ،پایمردی وقهرمانی وفدا کاری فرزندان آزاد منشی این مر ز وبوم‌باستانی وسر زمین مردخیز را نشان میدهد مگردر میان آنهاحادثهٔ خونین سوم عقرب ۱۳۴٤ برجستگی خاصی داشته وخاطرهٔآن تکان دهنده تر ،المناك تر وفراموش ناشدنی‌می باشد .

تاریخ‌شاهد است که در حدود شصت‌سال قبل مردم آزاده وقهرمان افغانستان به تسلط مستقیم استعمار بریتانیا ی‌کبیر درین کشور پایا ن دادند واستقلال سیاسی خود را به دست‌آوردند مگر استعمار حیله گرو مکاربار دیگر به شیوهٔجدید و غیر مستقیم وبه قیافه دیگر تسلط خودرا درین سرزمین قایم‌کرد بدین معنی‌که خانوادهٔ آل یحیی‌رابه قدر ت‌رسانید باآوردن نادر غدار بریتانیـــــــای استعمار ی می خواست تا مرد م بلا کشیده ورنج دیده مـا را دو باره محکوم و بردهٔ خود سازد و هر نوع ظلم و احجاف غیر انسا نی رابرای شان تحمیل نما ید .

مردم‌شریف‌ما خوب بیاد دارندکه دوران نیم قرن حکمروایی خـاندان سلطنتی، دوران سیاه وپراز رنج‌و دردو مشقت‌برای خلقهای محروم ما بود. عمال سلطنت‌وفیودالان مرتجع وابسته بدربار بخاطر قا پید ن و استثمار هرچه بیشتر مردم‌ستمکشیده ماو زندگی کردن در تنعم وتعیش‌و تطبیق پلان های‌شوم‌استعمار،هرنوع ظلم و جبر،فشار وشکنجه رابا لای مردم بی‌دفاع‌ماروامی داشتندوبخاطر بقای‌شان تاتوانستند زدند، بستند کشتند وداشته های‌مادی ومعنو ی این سرزمین باستانی راچپاول‌کردند وغارت نمودند .

مگرفرزندان صدیق ووطنپرستان آگاه مادرین دوران سیاه استبداد بی تفاوت وتماشاگر این همه ظلم‌وستم عمال خودکام ستمگر نبودند بلکه بخاطرطرد ومحو هرنو ع ظلم‌وستم این مزدوران استعمار اعادهٔ آزادی‌و دموکراسی ،به مبارزهٔبی‌امان وپیگیر دست یازیدند وباقبول هرنوع فشار شکنجه ودادن هرنوع قربانی عرصه را برای دوام سلطهٔ استعمار تنگ ساختند، تا اینکه شاهی مشر وطه اعلان شد ویك سلسله آزادی های نیم بنددر چوکات قانون اساسی‌برای مردم مادادە شدکه البته حکو مت مشروطه وقانون اساسی محصو ل مبارزات طولانی‌ومنطقی عناصرروشن وملی ما می‌باشد .

با استفاده ازین آزادی نسبی‌بود که روشنفکران آگاه‌وعنا صرصد یق ووطنپرست صف خودرا فشرده ترو اتحاد شانرا محکمتر نموده وحزب دموکراتیك خلق افغانستان‌راتاسیس نمودند ومبارزات‌اصولی وپیگیرشان را بەصور ت بی امان وگسترده علیه استبداد سلطنت ظاهر شاهی ادامه دادند ،

روز سوم عقرب ۱۳۴٤ روشن‌ـ فکران ماعم از محصلین‌وشا گردان مکاتب واهالی شریف شهرکابل با استفاده از ارزش های‌دمو کراتیـك قانون اساسی وقت ، تصمیم گرفتند تابه صوز ت دسته جمعی وقانو نی ومسالمت آمیز جانب ولسی جر گه رفته واز نزدیك جریا ن علنی را ی اعتماد حکومت وقت را مشاهـــــده نمایندمگر از آنجا یی که حکو مت های غیرمردمی و وابسته به‌استعمار نمی خوا هند که ملت رادر جریا ن اجراآت وامور بگذارند وهمهٔجریانات درخفا وپس پرده انجـام می یـابد واز جانب دیگر دادن آزادی ودموـ کراسی به‌مردم صرف بروی کا غذ است وساحهٔ عمل نمی یابد بنا بران از ترس اینکه در اثر مشاهده جریان علنی رای اعتماد حکو مت،جعلیا ت، فریبکار ی‌هاوخیا نت های‌آنها افشاء میگردد ، دستگاه سلطنت به قــوه توسل جست واز پیشرو ی مرد م به طرف شورا جلوگیر ی کرد ودر اثر مقاو مت تظاهرکنندگان امرآتش دادو صدها جوان‌روشنفکر و مبارز هدف فیر گلوله ژاندار م شا هی‌قرار گرفته وبا قلب های سر شـار از عشق وطنپر ستی وآرما ن هـــا ی مقدس مردمی ، خون شان بــروی سرك‌های اسفالت شده ریخت وقرـ بانی اهداف شوم‌وپلیدعمال‌ارتجا ع وستمگر شدند ...

حادثهٔ المناك سوم عقر ب‌نه‌تنها نهضت های روشنفکران کشور مارا خفه نکرد بلکه ازهر قطرهٔ خون آن شهیدان گلگون کفن هزارا ن‌فرزند مبارز وانقلابی بوجود آمده‌وعلمبردار راه مقدس اسلاف شان گردیده وبه خاطر تحقق آرمان های والای آنها یعنی به‌خاطر آزادی دمو کرا سـی وتامین عدالت اجتماعی وخوشبختی وسعادت‌مردم به حزب دموکرا تیـك خلق افغانستان پیوستند و هر چه فشرده تر، متشکل تر وبا ایما ن و عقیدهٔ خلل ناپذیر به پیروز ی به مبارزات خلاق ، پیگیر ادامه دادند

سر ا نجـا م خـــو نبهـا ی شهیدان سوم عقرب گرفته شدیعنی انقلاب شکوهمند ثور به پیروز ی رسید و کاخ ظلم وستم واژگـو ن گردید و برای همیش به تسلـــط نیم قرنهٔ استعمار وارتجا ع که خلق های محروم وستمدیده مارا در بند واسار ت‌کشیده بودند پایان داد .

مادر حالیکه خاطرهٔ این روز پـر افتخار رابا احترا م و قدر دا نـــی گرامی میداریم به روان پاك‌شهدای سوم عقرب درود های گر م وآتشین خودرا می فرستیم .

درین شماره

روی جلد :
یك دختر افغا ن در لباس ملی
عکاسی مرتضی روشان
شر ح عکس صفحهٔ (۱۱) :
نویسندهٔ مشهور وریالست شوروی ماکسیم گورکی



ببرك كارمـل درسالهای قبل از ا نقلا ب شکو هــمند ثــو رهنگام سخن را نــی در یکــی ازمیتنگ های عظیمی که بممنا سبت تجلیل ازروز سه‌عقرب به اشتــراك‌نمایندگان اقشار زحمتکش مردم‌شهرکابل برهبری حزب دمو کراتیــك‌خلق افغانستان‌دایر گر دیده‌است.

۳عقرب جرقۀ که‌خرمن ارتجاع را آتش زد

اسمعیل محشور

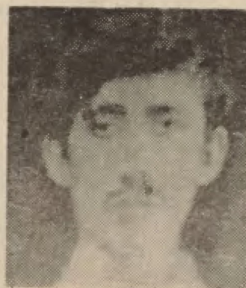
اگر اورا ق تکا مل تا ریخ را بدقت ازنظربگذرانیم ، به وضاحــت مشا هد ه خوا هیم کرد که ا نسان این مو جود پو یا و جو یا درطبیعت همیشه و در تما م مرا حل تا ریخ، بمقا بل ظلم ، استبداد ، بی‌عدالتی، محکو میت و با لاخره بمقا بــــل استثمار بشکل بی امان جنگیده اند تا آزادی ، عدا لت و رها ئی کا مل را بد ست آورند که این ا عما ل همیشه می تــوا نــد سر مشق ومشعل مبا رزۀ جو یند گا ن‌حقیقت با شد .

آوا نیکه در میا ن انسا ن ها و در جوا مع بشری مو ضو ع ما لکیت خصو صی بمیا ن میا ید و درنتیجه درجامعه، دارا ومستمند پیــدا مــی شود که توام با ن جا معه بدوطبقۀ متخا صم (حا کم ومحکو م)تقسیم می شود . لذا طبقه حاکم برا ی‌دوام تسلط و حکمر وا ئی خو یش هر نو ع و سا یلی را بخد مت مــــی گیرد و بکار می برد و حتی برا ی تامین ودوام مقــاصد شوم خـــود از هیچنو ع عمل غیر انسا نی ،یعنی انسان کشی وسایر اعمال احتــراز نمی کند و می توان ثبو ت ادعای فوق را با مرور کو تا هی بــــر مر حلۀ برد گی (دو مین فور ما- سیو ن اقتصا دی اجتما عی تا ریخ بشر)بخو بی دید . و لی با یــــد دا نست که طبقا ت محکو م (اکثر- یت اعضا ی جا معه) هم د ست‌زیر زنخ (به‌اصطلاح) نمی نشینند و نه نشستند و همیشه در مقا بل‌تجا- وزا ت واعما ل غیر ا نسا نی‌اعترا- ض‌کرد ه اند و مبا رزه نمود ه اند که این مبا رزه از جنگ سر دوگرم وغیره اعما ل عبارت می باشد.یعنی اکثر یت عظیم تود ه ها ی محکو م برا ی طرد و نا بودی د شمن طبقاتی واستبداد گر بمیدا ن مبا رز ۀگرم شتا فته و به مبا رزات طبقا تی‌دست زده اند و چه بسا که با این‌مبارزات خویش ار تجا ع واستبداد رابــــه زانو در آورد ه است و آزادی خویش را بد ست آورد ه اند . وگر گا- هگا هی مبا رزا ت تود ه ها بـــا شکست هم موا جه شده ا ست ولی را ه پیروزی ها ی‌آتی‌را هموارسا- خته است.

طبقا ت حا کمه و مشتا قا ن تصر ف ارا ضی دیگرا ن همیشــه کو شش و تلا ش کرد ه اند که دشمن خود را با تما م و سا یــل دست دا شته از بین ببرند . قتل عام را براه انداخته اند، تــر و ر فردی را جا ری کرد ه اند ، خا نه ها را آتش زده اند ، برنا مو س انسا ن تجاوز کرد ه اند ، ا نوا ع اعما ل وتجاوز ات غیر انسا نی را روا دا شته اند تا بتوا نند بد یــن وسیله رو حیه آزادی خوا هـــــی و آرزو ی رها ئی زحمتکشا ن را بکشند ویا اقلا کم زور سا ز نـــد ولی با ید دانست آن کسیکه‌آهنگ رها ئی از قید استبداد و استعمار را با ایما ن کا مل در سر دا رد با این اعما ل از راه‌برگز یدۀ خویش نخواهد گشت و نمی گر دد . تاریخ یاد قر با نی این انسا ن ها را در راه رهایی انسان، فراوان در سینه دارد و آنرا نقل کرد ه است که‌این یاد نا مه ها گوا ه و مشو ق‌بزرگی است برا ی همه کسا نیکه در راه رها ئی انسا ن وعلیه ار تجا ع و امپر یا لیزم می رزمند و هم چنا ن آن کار نا مه ها ی حما سه آفرین اسباب افتخا ر همه مبا رزین را ه حق‌وعدالت بوده واست.

گو یند که زما نی یکی از قدرت های متجاوز و استعما ری درسلسله تصر فا ت ارا ضی د یگرا ن سر- زمینــی را بــه تــصرف در آورد بعــد ا ز تــصرف شهر گماشتگان قد رت استعما ری یکی از مبارزین و مد ا فعیــن شجــا ع را در قبال خــو ا ست های مبرم شان اتخاذ

بقیه درصفحه۴۲





عبدالرحمن وعبدالقادر شهدای‌قهرمان ۳عقرب

درود پر شور بروان پاک قربانیان سوم عقرب

نوشتهٔ : غفارعریف



دراین عکس ها گوشه‌ای ازمیتنگ‌های ۳ عقرب که‌توسط ح.د.خ.ا. به‌ا شتر اک شهریان کابل دایرگردیده ، دیده میشود

بدون تردید میتوان خاطر نشان ساخت که‌اوراق زرین تاریخ افغانستان پر غرور میهن محبوب وکهن سال مان ،این مامن شیر مردان ضحاك كش و جایگاه آزادگان دژافگن ، در طول سده ها و هزاره ها باریخته شدن خون پاك انسان های پیکار گر و زحمتکش رقم‌زده شده وقهرمانان بی شمار وشهیدان گلگون کفن وگمنامی از خود به جا گذاشته است .

مردم آزادهٔ و تسلیم نا پذیر افغانستان ، پدران و مادران شیر دل وپاکنهاد ما در ادوار مختلفه حیات خویش به‌خاطر دفاع از حق و عدالت ـحقوق وآزادی های انسان زحمتکش ، چون دژ استوار با مقاومت وسر سختی علیه‌جباران وستمگران داخلی و نیرو های اهریمنی خارجی ، بار ها با نبرد ستیزنده بپا خاسته‌اند.

تاریخ چند هزار سالهٔ میهن شیر مردان آزادهٔ مان پراز سنن عالیه انقلابی وجنبش های آزادیبخش توام با مقاومت و دلیری بوده و بهترین انسان ها در دفاع از آزادی واستقلال ومدنیت درخشان کهن مردم ، تحت چکمه های سنگین وزن استبداد وستمگری و اشغالگران اجنبی ، قربان‌گردیده است.

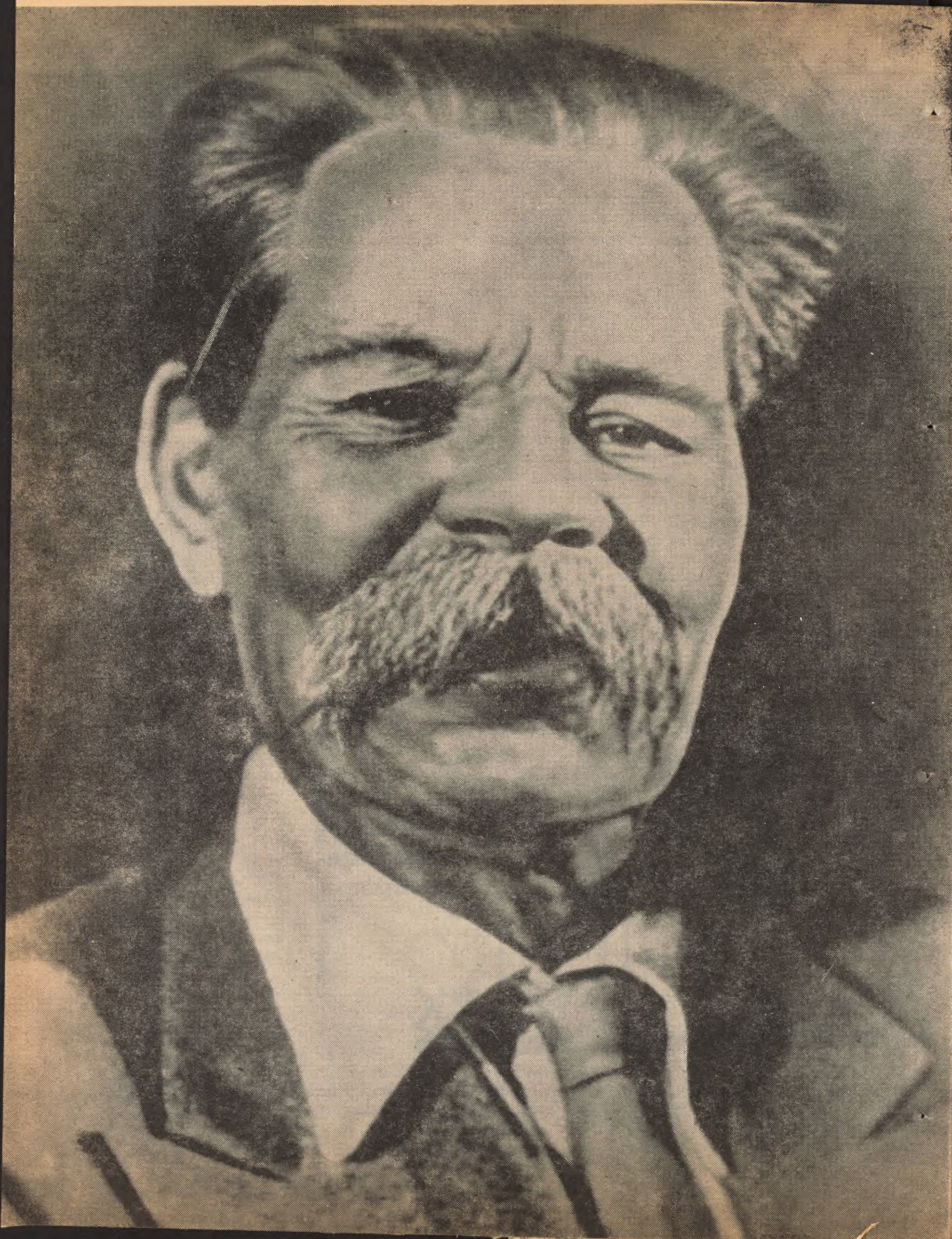
طی بیشتر از نیم قرن اخیر در کشوری که‌سلاله خونا شام یحیی چون جوك های کثیف به گوشت وپوست مردم باصفای ما چسپیده بود وشیرهٔ خون اکثریت زحمتکش جامعهٔ مارا بیرحمانه می مکیدند صدها تن از مبارزین صدیق وترقی خواه ملی به خاطر استحکام مبارزهٔ عمومی ضد سیاست استبداد قرون وسطایی نیرو های غارتگر فئودالی وبرای تامین ودفاع از آزادی های وسیع دموکراتیك مردم ، قربان گردیده است .

سردمداران ارتجاع فئودالی در کشور به پشتیبانی ارتجاع بین‌المللی وامپریالیسم با تحریکات و توطئه های پی در پی بد هشت‌افگنی واختناق عمومی میان‌مردم دست‌می زدند وبرای تحکیم موقعیت روبزوال خویش تلاش مداوم به خرچ میدادند باستفاده ازشیوه تفتین وموجودیت وضع فرتوت وهلاکتبارسیاسی ، اقتصادی ،اجتماعی و فرهنگی کشور ، نقشه سرکوب خونین‌نیرو های ملی ودموکراتیك ، ترقیخواه‌و وطنپرست طرح‌میشد که به‌صورت قطع برای توده های وسیع‌زحمتکشان واقشار دموکراتیك جامعه تحمل ناپذیربود .

در سراسر جامعهٔ غمزده‌مااوضاع واحوال ناپایدار سیاسی واجتماعی مستولی بود و نارضایتی عمومی ومداوم توده های مردم را فرا هم میساخت ،طنین پیکارپیگیروگسترده در راهٔ استقرار وبسط حقوق‌وآزادی های وسیع دموکراتیك افراد ،اعم از سیاسی ، اقتصادی ،اجتماعی و فرهنگی تومار فتنه انگیزانه نیرو های ارتجاعی را علیه جنبش آزادی بخش ملی مردم‌در هم می پیچید و توده های وسیع زحمتکشان بیشتر از پیش علیه پلان های شوم ، و جنایتکارانه حاکمهٔ فئودالی‌به‌مبارزه برمیخاستند. یك دهه و نیم اخیر در تاریخ کشور ، شور انگیز ترین وهیجانی ترین دوران مبارزه وقهرمانی زندگی مردم افغانستان را میسازد . این‌دوران مملو از افتخار و سر بلندی توده های‌وسیع زحمتکشان کشور ، روشنگر خاطرهٔ تابناك والهام بخش نیاکان واسلاف باشهامت ماکه درپیکار خونین درفش پیروزی راعلیه زور گویان ستمگستر ، سر بلند و پاکیزه نگهداشته اند ، میباشد.

در روز سوم عقرب سال (۱۳٤٤) محصلان،شاگردان، روشن فکران وشهریان شرافتمند کابل با استفاده از ارزش های‌دموکراتیك قانون اساسی ((فصل سوم) که‌دست آورد سالیان دراز مبارزهٔ مردم ما بشمار میامد ،بنابر فشار طاقت فرسا وتراکم رنج های بیکران‌مردم وبه خاطر علنی شدن جلسهٔ رای اعتماد بر حکومت در ولسی جرگه،

بقیه‌درصفحه٤٧



ارسالی: ملل متحد

آیا موجودیت ملل متحد واقعاً ضروری است؟

بارها گفته شده و باز هم بایستی تذکر داد، اگر ملل‌متحد وجود نمی داشت، باید آنرا خلق میکردیم. درین عصر تحول و تغییر سریع. سازمان ملل‌متحد محل و وسیله ایست برای تبادل نظر مداوم در بارهٔ مشکلات، و مشوره های فوری. در مواقع بحرانی.

تشکیلات بین المللی یکی از واقعیات حیات در جهان امروز— یست فعالیتهای موسسات اختصاصی چون سازمانهای پستی، حمل و نقل و تیلی کامونیکیشن که ما آنرا یک امر عادی تلقی میکنیم بدون همکاری های بین— المللی ناممکن است. حتی تجارت— منظم در امتعه و محصولات صنعتی بدون موافقات و ترتیبات منسجم بین المللی غیر ممکن خواهد بود.

ملل متحد در تغییر اوضاع جهانی چه کرده میتوانند؟

خطاب به شاگردان یکی از پوهنتونهای امریکا، منشی‌عمومی ملل متحد دکتور کورت والدهایم. در ماه اپریل ۱۹۷۹ اظهار داشت که دنیای امروز دستخوش اختلاف شک و تردید و بی تصمیمی است شعله های اختلافات منطقوی در شرق میانه، قبرس، و بسیاری از نقاط افریقا و هندو چین بازهم باز هم بلند میرود و مسابقه دیوانه میکشد مصارف تسلیحاتی تسلیحاتی لجام زده نشده است در عمزدگی نظام اقتصادی بین— المللی ادامه دارد، و شکاف بین غنی و نادار به وسعت همیشگی خود باقیست. تبعیض نژادی ملیونها انسان را در افریقای جنوبی از حقوق ذاتی شان محروم میسازد و حقوق اساسی تعداد بی شمار مردم در اکناف جهان به ذرایع مختلف پامال میگردد. ملیونها نفر دیگر در پنجهٔ آفات سماوی و تعذیب سیاسی در جستجوی منزل وملجا اند.

در عین حال با بروز بلمهای جدید و جدی دیگری چون حفاظت محیط زیست‌انسانی، تامین نیرو و ضروریات جهانی که نفوس آن، تا پایان قرن‌تقریبا دو برابر خواهد شد. مواجه میباشیم. و گذشته از همه اینها ملیونهای هستوی همچنان بر سر ماسایه می افکند.

بسیاری از مردم ،ملل متحد را مسئول وضع فعلی جهان‌میدانند ولی، ملل متحد حکومت جهانی نیست. و صرف در صورتی میتوانند دست بکاری بزنند، که کشورهای عضو در مورد تصمیم بگیرند. این کشورهای عضواند که به ملل متحد ارادهٔ سیاسی برای عمل، پول، کارمند ومواد و جهت می دهند.

در صورت فقدان هر یک از ین عناصر، ملل متحد نمیتوانند با مشکلات موفقانه پنجه نرم کند. البته از کشورها توقع برده شده نمی توانند که با هم آهنگی کامل و مداوم کار کنند دکتور والدهایم اظهار عقیده نموده که ((اگر در موسسه ایکه ملل عضو آن دارای فرهنگ، تاریخ، ایدیولوژی و فلسفه های مختلف اقتصادی و اجتماعی اند، اختلافاتی رخ میدهد که بعضاً به تصادم می‌انجامد. قطعاً قابل تعجب نیست. ((آنچه مایه اعجاب است، اینیست که چرا کشورها در حالیکه از فرجام تباهی آور ناکامی کاملاً آگاهند، هنوز هم با عملکردهای نادر— ست دراین قرن دو بار در گودال جنگهای جهانی پرتاب میشوند.

آیا معنی این حرفها اینست که ملل متحد توفیق زیادی نداشته است؟

خیر، در ۳۵ سال گذشته ملل متحد کارهای زیادی انجام داده است. بعضی از موفقیت های آن در مطبوعات خطوط درشت منعکس گردیده. مگر اکثر کارهای آن تبلیغ نشده است.

زمانیکه منشور ملل متحدامضا گردید، خود ارادیت، یعنی حق حاکمیت مردم و حق انتخاب روش زندگی شان، یك هدف بود ملل متحد این هدف را در مقابل وجدان جهان نگهداشت و امروز این هدف در اکثر سرزمینهایی که سابق تحت استعمار بود، تحقق یافته است.

میانجیگریها و قوتهای حفظ صلح در کنترول نمودن یا پایان بخشیدن به برخورد و اختلافات در بین کشورهای عضو در بسا نقاط جهان نقش داشته اند.

ملل متحد در سال ۱۹۴۸ اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر را در تاریخ تدوین نمود و متعاقب آن دو میثاق دیگر را تصویب نمود این میثاق ها حقوق مدنی و سیاسی واقتصادی مندرج در اعلامیه جهانی را، شرح داده. و به تامین آن کشورهای عضو را قانوناً متعهد میسازد. این‌میثاقها در ۱۹۷۶ نافذ گردیده وشامل



ترتیباتی غرض رسیدگی به شکایات و عدول از موازین حقوق بشری میباشند.

▲ در چوکات ملل متحد و سازمانهای مربوط آن کنوانسیونهای زیاد دیگری که تحت آن کشورها تامین حقوق خاص را تعهد مینمایند به امضاء رسیده است مثلا ((کنوانسیونهای قتل نوع، حقوق سیاسی زنان، برده‌گیری و برده فروشی، کارا جباری، حیثیت مهاجرین، از بین بردن تبعیض نژادی، صرف معدودی از این کنوانسیونها میباشند.

در ساحهٔ اقتصاد و مسایل بشری و اجتماعی موفقیتهای سیستم ملل متحد قابل ملاحظه اند:

*تحت یك عملیاتی که از طرف موسسه صحت جهانی انسجام یافت چیچك محو گردید.

*به کوشش موسسه مواد غذائی وزراعت یك سیستم اخطار قبلی در برابر کمبودهای احتمالی حبوبات و مواد غذائی دیگر براه انداخته شد.

*از طریق صندوق اطفال ملل متحد و موسسه صحت جهانی به چهار صد ملیون طفل در برابر امراض مهلك و معیوب کننده معافیت داده شده.

*عملیات خطوط هوائی جهان در نتیجه قوانین و مقرراتیکه روی آن در چوکات موسسه فضانوردی ملکی موافقت بعمل آمده محفوظ تر گردیده است.

*در تطبیق تقریبا ۸۰۰ پروژهٔ انکشافی از طریق پروگرام انکشاف ملل متحد معاونت بعمل میاید.

*معیارهائی که از طریق موسسه بین المللی کار تثبیت گردیده شرایط حیات را برای ملیونها کارگر در اطراف واکناف جهان بهتر و محفوظ تر ساخته است.

*آبدات گرانبها چون معبد ابوسمبل در مصر واکروپولس در یونان به کمك موسسه تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد از تخریب و نقص حفظ میگردد.

کوششهای ملل متحد در امر حفظ صلح تا کدام حد موثر افتاده است؟

◀ فعالیتهای حفظ صلح ملل متحد یقینا در جلوگیری از بروزمجدد تصادم و تمدید برخوردها در تعدادی از نقاط بحرانی جهان موثر واقع شده است. ملل‌متحد از بدو تاسیس، پانزده عملیات حفظ صلح را در نقاط مختلف‌شرق میانه در قبرس، در کشمیر در جمهوریت دومینکا، در ایریان غربی، و در کانگو (فعلا زائیر) براه انداخته است.

این عملیات معمولا به تعقیب برخوردهای مسلحانه بین متخاصمین و در خواست ملل متحد برای آتش بس براه افتاده اند، هدف عملیات حفظ صلح بطور عمومی شامل رعایت و نظارت از رعایت مقررات اوربند، جلوگیری از تجدید برخورد، و در اکثر موارد تسهیل دستیابی به حل صلحجویانهٔ اختلاف میباشد. در اکثر عملیات حفظ صلح این مامولهای مهم تحقق یافته اند.

تشکیل قوای اضطراری ملل‌متحد در سال ۱۹۷۳ برای ثبوت مفیدیت عملیات حفظ صلح ملل‌متحد مثال خوبیست، در ماه اکتوبر آنسال باز هم بین مصر واسرائیل تصادم واقع گردید، وبا شدت جنگ بحرانی پدیدآمده که به خطر شمول قوای بزرگ را درین برخورد بمیان آورد. تشکیل قوای اضطراری ملل متحد توسط شورای امنیت بتاریخ ۲۵اکتوبر ۱۹۷۳ و رسیدن اولین واحدهای این قوا در ظرف سی ساعت در صحنهٔ عملیات به رفع این خطر بزرگ، تقلیل تشنج، و اعادهٔ آتش بس کمك نمود.

شورای امنیت در عملیات حفظ صلح ملل متحد صلاحیت اعمال قوه را تفویض نکرده است و چنین عملیات بایستی به اصل توافق مبتنی باشد. چنین عملیات صرف به موافقهٔ شورای امنیت (وازینرو به موافقه قوای بزرگ که درشورای امنیت از حق ویتو برخوردارند) براه انداخته شده میتوانند. باین دلیل ملل متحد نتوانست در بعضی از برخوردها، چون جنگ‌ویتنام، مداخلت نماید. همچنان بدلیل اینکه ملل متحد مجبور است از اعمال قوه اجتناب نماید، واز تشویق و ترغیب‌کار بگیرد، عساکر ملل متحد جز در موقع دفاع از خود به جنگ مبادرت ورزیده نمی توانند.

بقیه‌در صفحه۴۸

مردم ملل متحد

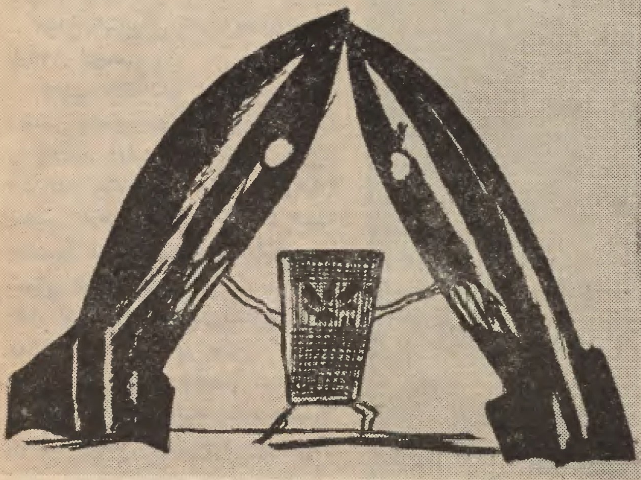
آیامردم ملل‌متحد همه دیپلومات اند؟

خیر: آنها مشتمل از سه گروه میباشند و هر یك از این گروه ها برای مرجع مختلفی فعالیت دارد:

۱ـ نمایندگان حکومات.

۲ـ نمایندگان موسسات دیگر.

۳ـ کارمندان سازمانهای ملل متحد.



نمایندگان حکومات:

در مجالس ملل متحد کلیه‌کشورهای عضو، نمایندگانی می فرستند که نظر حکوماتشان را ابراز داشته و طبق خواسته آنها رای می‌دهند. در مرکز ملل متحد از زمرهٔ ۱۵۳ کشور عضو، ۱۴۸ آنها نمایندگی های مقیم دارند که در واقع سفارت آنها را در ملل متحد تشکیل‌میدهد، و سران این نمایندگی ها منحیث سفیر کشورهای شان در موسسه ملل متحد شناخته میشوند. در سه ماه اخیر هر سال (سال عیسوی) که فعالترین موسم دیپلوماسی چندین جانبه است در حدود ۲۷۰۰ دیپلومات غرض اشتراك در جلسات مجمع عمومی به نیو یارك سفر میکنند.

برای اینکه اینها کار خویش‌را آزادانه و بدون مداخله یا فشار خارجی انجام داده بتوانند، از یك سلسله امتیازات و مصونیتهای حقوقی برخوردارند این امتیازات شامل معافیت از پرداخت مالیات محل ومصونیت در برابر تعقیب عدلی میباشد. قبول چنین امتیازات و مصونیتها بر مبنای حقوق بین‌الدول به همهٔ دیپلوماتها چه در ملل متحد و یا هر جای دیگری از جهان ماموریت داشته باشند. مجاز است.

چنین نمایندگان در کلیه‌مجالس ملل متحد حضور بهم میرسانند ودر مقر هر یك از سازمانهای ملل متحد متمرکز میباشند.

معاش ایشان از طرف حکومات شان پرداخته میشود.

دیپلوماسی ملل متحد که سبك خاصی از یك هنر قدیمی است.از طریق‌نمایندگان حکومات شان هم نظرات شانرا پخش‌مینمایند و هم بطور خصوصی مواضع شانرا تفهیم ودر قبولاندن آن بدیگران جهد مینمایند. ملل‌متحد را دیپلوماتها خیلی جالب می یابند وبرای‌تماسهای‌رسمی و غیر رسمی درموارد مختلف، ازمسایل تخنیکی تا موضوعات عمده سیاسی، بشکل محل آیدآلی در آمده است. بزرگترین مجمع وزرای خارجه در جهان درخزان هر سال ضمن اجلاسیه های‌مجمع عمومی تشکیل میگردد.

کشورهای کوچك و بزرگ در تطبیق و پیشبرد سیاست خارجی شانازملل متحد استفاده میکنند.

اساسهای استقرار روابط دوستی ومناسبات دیپلوماسی بین افغانستان واتحادشوروی

«محب حیرت»

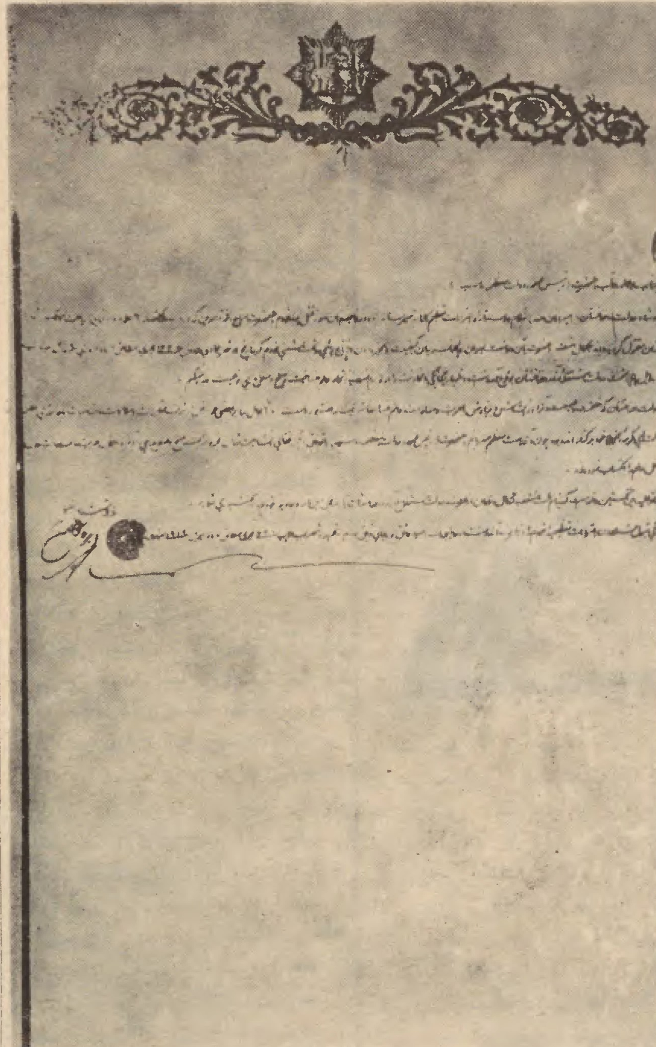
فوتو کاپی متن پیام مرحوم امان الله خان غازی پادشاه افغانستان به عنوان ولادیمیر ایلیچ لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیف شوروی سوسیالستی روسیه و م .ا. کالینن رئیس کمیتهٔ مرکزی اجراییهٔ کل روسیه بشرح آتی است :

مورخ ۷-اپریل ۱۹۱۹ مطابق حمل ۱۲۹۸ شمسی .

جناب جلالتماب اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمهٔ روسیه را پادشاه دولت افغانستان (امیر امان‌الله) سلام دوستانه واحترامات تعظیم کارانه میرساند واز فاجعهٔ جانسوز قتل پدر خودم ،اعلیحضرت سراج الملة والدین که از دست کدام غدار نا معلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانهٔ شان مقتول گردیده اند، بکمال اسف وحسرت به آن دوست مهربان، عالیجناب ، بیان کیفیت وبخبر دادن ازتاجپوشی و تخت نشینی خودم که به‌تاریخ ۱۹ شهر جمادی الاول سنهٔ ۱۳۳۷هجری مطابق ۲۱ ماه فبروری سنهٔ ۱۹۱۹ عیسوی ، در کابل پایتخت دولت مستقلهٔ آزاد افغانستان به وقوع آمده‌است ، اظهار یگانگی ومخادنت را از لوازم ضروریهٔ اتحاد عالم انسانیت وصلح وصلاح بنی‌نوعیت عهد میکنم .

دولت افغانستان که خلقت و طبیعت آنرا از اساس وبنیاد شاحریت ومساوات عالم انسانها شریک‌ساخته بوده‌است ،تا به حال بنابر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات ومناسبات با دولتهای معظمه وملتهای مکرمهٔ همنوع خود برکنار مانده بود .

چون آندوست معظم مهر با نم اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمهٔ روسیه باتفاق دیگررفقای انسانیت شان ، فخر وشرف ، صلح وصلاح بنی آدم واعلان‌حریت ومساوات دول وملل عالم رااکتساب نموده‌اند .بناء علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با



تکامل افغان ازطرف دولت مستقل وآزاد افغانستان بارسال این نامه ودادیه ،خودم را بختیار میشمارم .

باقی قبول فرمودن احترامات تعظیمیهٔ خودم را از طرف آندوست دار عالیجناب امید واثق و رجای فایق دارم .

دوست‌شما امیر امان الله

سند مربوط به آرشیف هر دو کشور .

(انتخاب واقتباس از متن کتاب ((مناسبات افغانستان واتحادشوروی در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹)) از انتشارات‌وزارت امور خارجهٔ افغانستان و وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی طبع کابل. دلو ۱۳۴۹ و رسالهٔ تحت عنوان « دافغانستان او د شوروی اتحاد د دوستی دپنځوسم کال د ترون په مناسبت د افغانستان او د شوروی اتحاد د دوستی دتولنی خپرونه))، مورخ ۸ حوت ۱۳۴۹ -۲۷ فبروری ۱۹۷۱ ازنشرات‌مستند وزارت اطلاعات وکلتور .)

البته اسناد موثق تاریخی روشنگر آنست که امیر امان الله خان غازی رئیس دولت افغانستان ،تحت شرایطیکه تجاوز امپریالستی، افغانستان را تهدید می کرد ، بتاریخ هفتم اپریل سال ۱۹۱۹ عنوانی لینن پیامی فرستاد که بگفته اهل تحقیق «مضمون این سند بوضوح نشاندهنده آن اعتمادی است‌که نیرو های میهن پرست افغانستان به کشور سوسیالستی شوروی و به لینن داشتند...» همچنان رئیس دولت افغانستان ضمن آن‌پیام ارسالی خود علاوه داشته بود :«من معتقدم‌که اعلامیه مربوط بوحدت ودوستی به‌نحوی‌مبرم برای همپیوستگی و صلح و برای رفاه‌بشریت ضرورت دارد ». مقابلتا متن جوابیه آن پیام بتاریخ ۲۷ مه می سال یاد شده ،بامضای لینن وکالینن عنوان رئیس دولت افغانستان فرستاده شد که محتوای آن از سلامها و احساسات گرم رهبران شوروی نسبت به ملت آزاد و مستقل افغانستان وتبریکیه جلوس‌امیر افغانستان برتخت مشحون بوده وبا تعجیل ازطرف دولت کارگران ودهقانان و قاطبهٔ‌خلق شوروی متقابلا بخلق آزادهٔ افغانستان که دلیرانه از آزادی خود در برابر اسارتگران خارجی دفاع میکردند، درودوتهنیت فرستاده شد.

ضمن آن تصریح یافته بود که : « ما تصمیم اعلیحضرت را برای بر قرار ساختن مناسبات نزدیک بامردم روسیه تبریک می گوییم ،از شما خواهشمندیم تا نماینده رسمی برای مسکو معین‌کنید، ماهم پیشنهاد می‌نماییم که‌نمایندهٔ دولت کار گران و دهقانان به‌کابل عزیمت کند واز اعلیحضرت تقاضا می کنیم تابرای صدور اجازهٔ فوری دستورات لازم را بهمه مقامات دولتی‌بدهند . بر قراری مناسبات دایمی سیاسی بین دو ملت بزرگ امکانات وسیعی رادر زمینه کمک متقابل بر ضد هر گونه دسیسه د دمشنان خارجی علیه آزادی‌و

دارایی‌دیگران فراهم‌خواهدساخت مافوق‌العاده خوشوقتیم از اینکه این اولین درود را به خلقهای افغانستان میفرستیم واز اعلیحضرت خواهش میکنیم تا سلام گرم دوستانه مارابه عنوان دوستان ملت‌افغانستان بپذیرید».

رویداد های تاریخی آنزمان مبین چنـــان ناگواری های غرض آلود منابع استعماری غرب شد که مبارزات رهایی بخش‌ملی‌در افغانستان وانعکاس و تاثیر آن در برخی از سر زمینهای دیگر مشرق زمین ، اسباب تشویش ونگرانی امپریالستان ماجراجو را فراهم آورد چنانچه د ر مـــا ه جـــو لا یـــی سال ۱۹۱۹ خبر نگار آژانس «یونایتیدپرس» امریکا یی ضمن مصاحبه با لینن ، این مطالب را نیز مطرح‌کرد که : «جمهوری روسیه شوروی در باره افغانستان ، هندوستان و سایر کشور های مسلمانی که جز و روسیه نیستند چـــه تاکتیك و سیاستی دارد ؟». لینن ضمن پاسخ بد ین سوال روشن‌ساخت که : «فعالیـــت جمهوری شوروی‌درمورد افغانستان ،هندوستان وسایر کشور های مسلمانی که جزو روسیه نیستند تماماً براین اساس مبتنی است تاسعی شود که به انحاء مختلف به ترقی مستقل و آزادهر ملت کمك شودوبدون هیچ قید وشرطی همه آن عوامل که ستم مشت قلیل سر مایه داران متمدن را نسبت به زحمتکشان کشور های خود و نسبت به صدها میلیون نفر در مستعمرات آسیا و افریقا و نواحی دیگر تحکیم می کند ، منتفی نماید ».

البته حقایق‌مندرج اسنادمستندتاریخی‌گواه بر آنست که راجع به سیاست خارجی لینن هم‌در افغانستان و هم در کشور های دیگر خاور زمین ،علاقه زیادی ابرازمیشد. چنانچه‌بروفق اظهار نظر یکی از محققان معاصر شوروی، این اوضاع و احوال راحتی جراید ارتجاعی انگلستان نیز بناچار تایید کرده واز قرائن نفوذ دوستی شوروی در آسیا فوق العاده ابراز نگرانی مینمودند. چنانچه‌مجلهٔ «کونتم پوراری رویو» چاپ لندن در اواسط سال ۱۹۱۹ چنین نوشت : «ما نمی توانیم توضیح بدهیم کـــه چطور شد بلشویزم نه تنها در نواحی آسیای میانه‌بلکه‌درافغانستان وحتی درهندوستان هم طرفدار پیداکرده است . اگر حقایق موید این امروجود نداشت ،ممکن بود تصور شود ایـــن جریان‌که تزهای بلشویزم بسوی‌ملل مسلمان راه میبابد ، حقیقت ندارد .»

این رویداد ها ضربهٔ شدیدی را بر روحیه توسعه جویانهٔ استعمار گران در سراسر جهان، بخصوص در آسیا وارد کردو مردم هند را نیز تکان داده وشعور آزادیخواهی را در دمـــاغ باشندگان نیم‌قاره بیدارساخت چنانچه‌جواهرلال نهرو صدراعظم فقید هند در کتاب خود بدان نکته نیز اشارهٔ کرده است .

بدینترتیب افغانستان وروسیهٔ شوروی در قطار سایر کشور های جهان و همجوار دودولت ودو مملکت دوستی بودند که بدون چون وچـرا وبدون کدام قید وشرط سیاسی یانظامی یی رژیمهای همدیگر رابه رسمیت شناختند .

در قبال این اقدامات انگلیسها ، علیـــه افغانستان وروسیه شوروی در صدد عملیات تخریبی بر آمدندتا آنجاکه‌سخن بجنگ وستیز رسید ودرسال ۱۹۱۹ ، بین افغانستان و انگلستان آتش جنگ سوم شعله ور شد ولی باثر درایت رهبران مدبر ودلاور افغان و متکی بر مقاومت وایستادگی مردم رشید افغانستان کلیه پلانهای استعمار گری انگلیسها در داخل و خارج افغانستان خنثی گردید و قشون سرخ روسیهٔ شوروی همگام با حوادث داخلی روسیهٔ سپاه انگلیس را که میخواست از راه قفقازو ترکستان روسی برخاکهای مناطق آسیای میانه واز طریق کشك برهرا ت وسرزمین های‌افغانی ضربهٔ وارد کند ، بکلی تارو مار کردو بدان وسیله نگذاشت‌تاجبههٔ‌دیگر خونریزی در مناطق شمالی ونواحی مغربی افغانستان مفتوح گردد.

باقیدارد

نو و کابی متن پیام ((و.ا.لینن)) و« م.ا. کالینن » عنوانی مرحوم‌امان الله خان غازی پادشاه‌افغانستان . مور خ ۲۲ می ۱۹۱۹ مطا بـــق ثور ۱۲۹۸ .

خدمت جناب جلالتماب‌اعلیحضرت امان الله خان امیر مملکت افغانستان ادام الله اقباله العالی .

نخستین نامه از طرف‌ملت‌مستقلهٔ افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس وخبر دهنده ازجلوس آن اعلیحضرت بر اورنگ تا جداری مملکت افغانستان بود بما رسید . درجواب آن‌از طرف حکومت کارگران وکشاورزان واز طرف عموم اها لی روسیه بفرستادن این نامه که‌مشتمل برسلام دوستانه است ، به ملـــت آزاد ومستقل افغان که آزادی خود را باکمال دلاوری از تسلط غا صبین خارجه مدافعت کرده‌است ، مبا درت مینماییم وآن اعلیحضـــر ت را از جلوس اورنگ تاجدار ی افغانستان که درتاریخ بیست ویکم ماه فورال سنهٔ ۱۹۱۹ بالیمن والاقبال واقـــع گردیده است،عرض تبریك میگوییم.

حقیقتا حکومت کا رگـــران و کشاورزان روسیه به جمیع ملتهایی که داخل قلمرو جمهوریت رو سیه می‌باشند برابری و آزادی داده است وچنانکه میفر مایید اساس اتحـــاد بین المللی جمیع زحمتکشا ن را بر ضد غاصبین واستفاده کنند گا ن از زحمات دیگران استوارنموده‌است.

امید وار م که کوشش مرد ما ن افغانستان بر متابعت وپیروی اهالی روسیه در تحصیل آزادی بـــرا ی استحکام واستقلال سلطنت‌افغانستان بهترین وسایط ووسایل خواهد بود.

ارادهٔ آن اعلیحضر ت را درعقد مناسبات دوستانه بااهالی رو سیه باکمال خوشی استقبا ل کرده ازآن اعلیحضرت خواهش میکنیم کـــه نمایندهٔ افغانستان رادر شهر مسکو معین فرمایند وما هم ازجانب خـــود میخواهیم نمایندگان حکومت‌کارگران و کشاورزان رابه شهر کابل‌روانه نماییم واز آن اعلیحضر ت‌خوا هش وتوقع‌میکنیم که درباب سهو لـــت مرور نمایندگان مابه جمیع‌مامورین حکومت افغانستان اوامر لازمهٔفوریه صادر فرمایید . برقرار شـــد ن مناسبات دیپلوماسی فیما بیـــن دو ملت بزرگ روس وافغان با عـــث خواهد شد که‌این دو ملت دســـت یاری ومعاونت بهمدیگر داده هرگونه سوء قصدی که‌از جانب غارتگرا ن خارجه بر آزادی وملل آنها واقع‌شود دفع وبرطرف نمایند .

از فرستادن سلام دوستانهٔ خود به‌مردم آزاد افغانستان خود راخوش بخت‌شمرده ازآن اعلیحضر ت تمنا میکنیم که سلام مارا که دوستا ن صمیمی اهالی مملکت آن اعلیحضرت هستیم ،از مابپذیرید .

رئیس شورا ی‌کومیسر ها ی‌ملی جمهوریت اشتراکی اتحاد شورو ی روسیه : ولادیمیر ایلیچ لینن .

رئیس کمیتهٔ اجرائیه مر کزیهٔ شورای وکلای کار گران و کشاورزان وقزاقها وقشون سرخ تمام روسیه : م. کالینن .

(آرشیف افغانستان ـ متن اصلی پیام فوق به لسان دری میباشد) (برگزیده وزونوشت از کتـــاب ((مناسبات افغانستان واتحادشوروی در سالهای ۱۹۱۹ـ ۱۹۶۹))ورسالهٔ افغانستان او د شوروی ا تحـاد دوستی دپنحوسم کا ل د ترو ن په مناسبت دافغانستان او د شورو ی اتحاد د دوستی دتولنی خپرونه)

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون ادامه میگیرد

درزیر ذره بین نقدوانتقاد

یك بررسی همه جانبه ازعلل بروزاختلاف میان:

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

عروس هاوخشوها، زنان وشوهران

جوانان وسالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

داود پنجشیری معاون واستادپوهنځی حقوق و علوم سیاسی پو هنتون کابل

۲ـ دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

۳ـ پوهاند محمد امین استاد پو هنځی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل

٤ـ پوهندوی رضیه سلطانه استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پو هنتون کابل

٥ـ میر ناصر الدین کلیم قاضی درمحکمه فامیلی

٦ـ نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی

۷ـ لیناتولنمل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا

۸ـ عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد

۹ـ حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیو نی زن و جامعه

۱ـ انیسه اریب معلم در مبارزه بابی سوادی

۱۱ـ سیما راتین انوری پرودیو سر پروگرام تلویز یونی زن و جامعه

۱۲ـ میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شهید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هوتل انتر کا نتیننتال کابل دایر شده بود .

پو هاند امین:

گوینده محترم رووف راصع اشاره یی داشتند به این نکته که عوامل سازگاری خانواده های قدیم تر یعنی مادران وپدران سالمنددرچه مواردی خلاصه میگردد ؟

باید گفت که ازدواج هادر گذشته تابع یك سلسله رسم ورواج و عنعنه های بود که هیچ کس از آن سر باز زده نمیتوانست .

به اساس همین رسم ورواج هادر صورتی که اختلافی میان اعضاء یك خانواده بوجود میامد ، نخست جرگه فامیلی بانشست چند بزرگسال دورهم صورت میگرفت موضوع بررسی می شد وبرای رفع اختلاف توصیه های داده میشد که چون جوانان احترام وگپ شنوی از بزرگان را وجیبه خود میدانستند آنرا به کارمی بستند وزمینه اختلاف از میان برداشته میشد .

اما دختران وپسران امروز در موقع ازدواج تحصیلاتی در حدود متوسط ویا بیشتر ازآن دارند ومعلوماتی دراین زمینه که شوهر آیده آل چگونه باید باشد ویازن مطلوب واجد چگونه شرایطی باشدکه اگرمعلومات وتحصیلات باید آموزی به همراه نباشد نقش موثر در تحکیم روابط خانوادگی دارد .

اما من بااین نظر راصع همراهی میکنم که بدآموزی جوانان سببی شده است برای تبارز اختلافات فراوان خانوادگی چراکه دختران مازیر تاثیرفلم های هندی باداستان های رومانتیك شوهر ایده آل را در قالب یك قهرمان سینما می بینند ویك ابرمرد باقدرت که جزدر روی پرده سینما نمیتوان دیدوبه همین ترتیب خیلی از پسران ما هم چنین می اندیشند که هرزن باید در روابط خانوادگی خود باشوهر در واقع

مسایل
سیاسی واجتماعی، فرهنگ و هنر، نوجوانان، جوانان وخانواده ها

چنان باشد که ستاره گان زن سینما میباشند• مطالعه کتب عشقی ورو مانتیك مبالغه آمیز نیز دراین زمینه نقشی وافرو موثر دارد •

از این مسایل که زیادعمومیت‌ندارد اگر بگذریم میرسیم‌به‌این‌مساله‌که‌بیشتر ناسازگاری های خانوادگی درمیان زنان وشوهرهای تحصیل یافته از این اصل ناشی میگردد که هریك خواهان حقوقی بیشتر در چوکات خانواده میباشند شوهر از یکسوزیرتاثیر مناسبات پدر سالاری رفته وهمه چیز را حق مسلم خود میداند وزن در ساحه جهان بینی که دارد طالب حقوق مساوی بامرد است و این تضاد فکری خود ریشه خیلی از اختلافات میگردد، واضح تر باید بگویم آزادی های جنسی در کشور های دیگر پرابلم هاو دشواری های اجتماعی فراوانی را به وجود آورده است که امروز بسیار میکوشند آنرا از میان بردارند وکمتر موفق میشوند ، بنابرین مانباید آن‌گونه بی بند وباری هارادر جامعه خود خواهان باشیم که راه حل معضله این نمیباشد •

• روو فـرا صع :

به اجازه شما می‌پردازیم به دومین بخش از جدل امروزی خود وبررسی وانگیزه یابی علل اختلاف نظر ونا سازگاری‌میان عروس هاو خشوها •

همانگونه‌که‌در بررسی عمومی ناسازگاری های خانوادگی اشاره شد امروز ماکمتر فامیلی را میتوانیم سراغ گیریم که‌به نحوی‌بادشواری ها و مشاجرات میان عروس و خشو دچار نباشد وهر روز به گونه یی مداخله‌های آنها در زندگی هم موجب سرو صداو ایجاد بگوو مگو های تازه نگردد •

در بخش های دیگر ی این جدل اشاره هایی رفت به اینکه زمینه های تحصیلی ودر مجموع کلتوری وبالا رفتن سطح آگاهی جوانان موجب شده میتواند که خانواده هااز نظر روابط اعضای خود باهمدیگر سالم تر باشند •

در حالیکه تجارب نشان میدهد که خانواده های تحصیل یافته کنونی‌به مراتب بیشتردرگیر نابسامانی های خانوادگی میباشند نسبت به قبیل های گذشته •

به عنوان مثال من از نمایشنامه خشو یاد می‌کنم که پربیننده ترین نمایش تیاتری‌دریك دهه اخیر درمیان خانواده های تحصیل یافته مابود ، نه‌به این دلیل که این نمایش از نظر تکنیك اجرا ویامحتوی خود چنان روشنفکرانه بوده باشد که گروه گروه جوانان تحصیل‌یافته وپیران خانواده رابه خود بکشاند ، بلکه به‌این دلیل که‌دراین‌نمایش‌خشو براساس‌دیدی روبنایی وبدون علت‌یابی کوبیده‌میشد وعروس ها تبرئه میگردیدند • عروس ها شوهر های شان را وادار می‌ساختند هم خود این نمایش راببینند وهم مادران شان رابه زور و یا به رضا به تماشا ببرند که‌به همین اساس این نمایش بیش ازسی هزار یعنی در حدود هشت هزار خانواده تماشاگر داشت وتامدتی نیز موضوع آن زمینه صحبت در محافل خانوادگی میگردید که اگر قبول کنیم اختلاف میان عروس وخشو در خانواده های روشنفکر ماحل‌شده باشد باید این راهم‌بپذیریم‌که یك‌نمایش‌تیاتری‌بامحتوی درمسایل میان خشووعروس نباید این همه مورد علاقه خانواده های بادانش وآگاه قرار گیرد •

بهر صورت هدف این است که دراین بخش سخن تاجای امکان بتوانیم ریشه های اختلاف را بیابیم ودر سطح مسایلی فرهنگی واجتماعی واقتصادی خود توصیه هاو پیشنهاد هایی برای بهبود و سلامتی خانواده واز میان برداشتن اختلاف های خانوادگی در سطح عروس وخشو داشته باشیم که زمینه تطبیقی داشته باشد.

انیسه ار یب:

عروس وخشو هم در محیط ما وهم درهمه جای جهان پیوندی نزدیك باهم دارند وروابطی که چگونگی آن میتواند سلامت خانواده را متضمن گردد ، و یا اینکه آن را آسیب رساند •

یکی از خصوصیات خانوادگی مادراین‌است که درهمه جاوهمه‌ی ،واردخشو هاموردملامت قرار می‌گیرند واعمال شان تقبیح میگردد ،چرا چنین است ؟

خشوهااگر درك وبرداشت شان از مسایل منطقی باشد میتوانند به حیث یك مادرمهربان برای عروس خودقرار گیرند واز التفات ها ومهر ورزی های مادری خود عروس را نصیبی دهند که اگرچنین باشدمشکل خودبه خودحل میگردد •

ودلیلی‌برای‌کشیدگی ها و اختلاف نظر ها باقی نمیماند، مانبایدازیاد ببریم‌که‌شرایط ما شرایطی‌است، فیودالی‌وحتی‌ماقبل‌فیودالی و در چنین حالتی‌است‌که زن‌درهمه جامحکوم است حالتی است که زن درهمه جا محکوم است و مرد خواه پدر باشد یا شوهر در نقش یك سالار خود نمایی میکند •

اگر این روابط عادلانه باشد ، یعنی‌شوهر سالاری وپدر سالاری جای خودرا به تساوی حقوق میان زن ومرد بدهد شکی نیست که اختلاف وکشیدگی در تمام سطوح خانوادگی ودر روابط میان عروس و خشو هم از میان میرودوجای‌آنراصلح وصفا وآشتی وصمیمیت می‌گیرد •

بیسوادی وپائین بودن سطح آگاهی ودانش درمیان زنان یك انگیزه و علت اساسی برای بروز چنین اختلافاتی شمرده میشود •

من فکر میکنم درخانواده های آگاه این وظیفه عروس‌های‌تحصیل‌یافته است که‌بااحترام به خشو وارزش گذاری به‌مقام مادری و حتی اگر بیسواد هم با شد نقش خودرا به عنوان یك زن تحصیل یافته در خانواده به ایفاءگیرند واگر مسایلی به وجود می آیدکه‌موجب بروز اختلاف میگردد بکوشند آنرا بادانایی وبدون سرو صدا حل کنند تا غوغا آفرین به‌شیوه عروس های بیسواد •

وبه همین ترتیب باید گذشت و حوصله وبردباری در میان طرفین به وجودآید تاخشو باکیفیت خشونه بلکه در نقش یك مادر مهربان تبارز کند •

سوادآموزی عمومی وسوادآموزی حیاتی در از میان برداشتن عوامل اختلاف میان خانواده وتحکیم روابط فامیلی نقش عمده دارد وهر گاه زمینه های سواد آموزی برای تمامی زن‌های ما فراهم آید بدون شك تا حدود زیادی نیز مشاجراتی که سبب وعلت آن آگاهی کم وبی سوادی است از میان برداشته میشود •

به‌این اساس وظیفه تمام زنان تحصیل‌یافته وآگاه کشورما است‌که برای‌بسطوتوسعه‌شبکه های سواد آموزی باکمك خودوسهم‌گیری خود

لطفاً ورق بزنید

آتش به‌جان آن‌زن فتد که...

اگر تو بسترت‌زمین سخت‌و لحافت‌آسمان گسترده خدا باشد ، من لذت باتو بودن‌را باهمه ی ثروت‌های دنیا عوض نمی کنم•

* * *

اگر تو خیمه یی در دشتی برافرازی ونان خشك‌و ظرفی آب‌واندکی‌نمك‌رادر دسترخوانت گذاری من این خوراك ساده بسیار فقیرانه رادر کنار تو چنان شادمانه ودر اوج لذت صرف خواهم کردکه هرگز مانندی برای آن نباشد •

* * *

من از تو و برای توام ، هرکس راکه تودوست بداری ، دوست‌میدارم وآنکه ترا بااو رشته یی است ، من‌خودم را جداناپذیر ازوی احساس می کنم •

* * *

وجود من در توست که معنی پیدا می کند •

چراکه:

تو ابری و من باران

تو سبزه یی و من شبنم

تو آوازی و من طنین آواز

تو آبی و من ماهی

و تو،

خاکی و من ریشه یی در تو

* * *

این کلمات عاشقانه و سینمایی‌از سخنان همسرمن بود در پیش از ازدواج‌ودر آن روز هایی آرزوی پیوند جاودانه وازدواج بامن‌به قول خودش روشنترین و پر فروغ ترین ستاره در شب تاریك زندگی او بود-همسر من یعنی همین خانمی‌که هفته گذشته دست به قلم برده بود تابا نشر درد دل‌هاوشکوه وشکایت های فراوان خود از من‌که شوهرش هستم به چوب ملامتم بندد و گناه از هم پاشیده شدن‌شالوده زندگی‌مشترك مارادربست به‌گردنم اندازد وخودرابه تبرئه کشد ، در حالیکه واقعیت چنین نیست و خانم من درنو-شتار خود راستگو نمیباشد خانم من به شما داوران جدل های خانوادگی ژوندون لب‌به شکوه گشوده است‌که من یعنی همسر ومرد زندگی وی بعداز سپری شدن ماهی چنداز ازدواج مان به وی دلسرد شده ام و از وی مهر بریده ام و محبتم را، محبتی راکه حق مشروع و قانونی وی است به پای زندیگر ریخته ام - اما هر گز دراین زمینه اشاره‌یی نکرده است، که :

چرا یك مرد از کانون گرم و با صفای خانوادگی اش دلزده می گردد ؟

چرا مهر و محبتی را که باید دراین کانون به سراغ گیرد در جای دیگر می جوید ؟

چرا جایی که در نظرش بهشت آرزوهایش بود اینك به جهنم آمالش بدل می گردد به گونه ایکه وی بودن در هر جای دیگر رابه بودن در خانه ترجیح میدهد خیلی چرا های دیگر خانم من به سان خیلی از زن های دیگر که تمام بینش شان از محتوی فلم‌های عاشقانه هندی و رنگین نامه های چاپی‌داخلی وخارجی مایه پذیر است انتظار دارد که شوهر او و مرد زندگی او همیشه در قالب فلان قهرمان سینمایی در زندگی خانوادگی ظاهر گردد ودر تمام لحظات فقط نجوا های عاشقانه رابه گوش او فرو خواند، از زیبایی های او تمجید کند از کار دانی اش ستایش به‌عمل آورد و در هیچ موردی حتی به اشاره اشتباهش رابه رخ او نکشد و نگوید بالای چشمت ابرو ست•

خانم من فراموش کرده‌است‌که گاهی‌مشکلات ودشواری های بیرون و مسوولیت های‌گونه-گون در محیط کار و زندگی چنان مرد را خسته می سازد که اثراتی از ناراحتی‌رادر جبین همیشه گشاده او به وجود می‌آوردودر این لحظات است که این موجود بیش از زمان دیگری به محبت و استراحت نیازدارد وبرایش مشکل است که خودش رادر قالب رومیوومجنون بیفگند واداى عاشقانه رامی‌بیند خود در آورد -او که‌این خستگی رامی‌بیند آن رابه گونه دیگرتوضیح می کند، سر و صدا راه می اندازد - فریاد میزند، بدوبیراهه می گوید ،توهین و اهانت می کند و جنگ‌و ستیز را جای نشین صلح و صفا می‌سازد•

همسر من که ازیاد برده است تا پیش‌از ازدواج چگونه شخصیت مرا به ستایش می گرفت ومرا برتر و داناتر و بهتر از هرمرد دیگری می انگاشت، اکنون همینکه ریگی‌به زیر دندانش می آید شروع به ناسزا گویی می کند- مرا هرزه ودرو غباف می خواندهر زن و دختری راکه تا پیش از ازدواج در محیط کار و زندگی‌بامن‌آشنا بوده است رفیق ومعشوقه ام خطاب می کند ،و مرابه پستی ودنائت در زندگی گذشته متهم می سازد و

بقیه درصفحه ٤٩

در مبارزه با جهل وباسواد ساختن دیگران حصه گیرند و نقش خودرا ایفاء نمایند .

رووف راصع

من پیشنهادی دارم مبنی بر اینکه بـرای بیرون کشیدن جدل ازحالت کنفرانس مـانـنـد کنونی هر یك از مشمولان این گردهم‌آیی‌در صورتی که با محتوی گفتار یك سخنگـوی موافق نبوده و برای رد آن دلایلی داشته باشند آن را به طرح آورند تابه این صورت باتبادله دلایل کافی در هر زمینه امکان‌نتیجه گیری بهتر فراهم آید.

دکتور ذهین :

مـن با انیسه اریـب وآنچه راکه وی در زمینه اختلاف میان عروس وخشوصحبتش رابطرح‌آورده‌موافق میباشم- به اضافه اینکه زمینه این اختلافات نا سازگاری هاومشاجرات ازلی وابدی نبوده بلکه کسبی است -علاج ناپذیر نبوده بلکه در شرایـط معین کاملا امکان رفع آن وجود دارد .

همین اکنون ما بررسی کرده می توانیم‌که چگونه در کشور های مترقـی ووارسته از شرایط و ضوابط فیودالی اصلاحچنین‌مناز عاتی وجود ندارد - چرا که انگیزه ها و عوامل‌اصلی در چنین جوامعی قبلا از میان برداشته‌شده است .

زندگی کردن در خانواده تحت شرایـط عنعنوی که از یکسو پرابلم های اقتصادی‌و اجتماعی وسیعا در آن وجود دارد واز سوی دیگر ناهمگونی های فکری میان زن‌و مردو جوان و سالمنددر آن دیده میشود- طبیعی است که انواع معضلات و پرابلم ها عرض اندام می کند ،درحالیکه عکس شرایط ،نتایجی نیکو وسالم میتواند داشته باشد.

امروز از نظر علمی جای شك وجود ندارد کەهیچ کس مجرم و بد رفتار به دنیا نمی‌آید بلکه چگونگی رشد شخصیت و نحوه پـنـدار، گفتار و کردار اورا شرایط عمومی اجتماعی بیولوژیکی ، تربیوی ، تغذیه و مسایل دیگر ازاین مانند است که به خود وابسته مـی دارد .

پرسنده محترم راصع خواهان نظر در ایـن زمینه بودند که زیر ضوابط خاص شرایـط کنونی ، یعنی با توجه به تمام عوامل فقر و بیسوادی و بیماری در جامعه چگونه میتوانیم نابسامانی های خانوادگی را از میان برداریم؟

با تاسف می گویم که تا این شرایط در جامعه ما مسلط باشد این معضلات هم وجـود دارد حل شدنی نمی باشد .

مگر اینکه معضلات اقتصاد ی از میان برود وهر فرد قدرت تهیه یك سر پناه مستقل‌را به‌خانواده خود داشته باشد -شرایط تحصیلی برای همه مهیا گردد و سطح معلومات و دانش در جامعه مابالا رود که بابه وجود آمدن این امکانات مشکلات و دشواری های در سطـح خانواده در سایه درك منطقی‌و درست قضایا ازیکسو و رفع زمینه های نا مساعد عامل اساسی اقتصادی از سوی دیگر خودبه خود از میان میرود .

حلیم تنو یر:

من گمان میکنم تقسیم عـواطـف دوستی پسربه مادرمیان خانم ومادر بعـداز ازدواج وباتوجه به زمینه های فراوان عاطفی ایکه‌مادر رابه پسر وابسته میدارد و توقعات اورا نیز درهمین مورد خاص بالا میبرد. یکی ازعلل- اختلاف میان عروس و خشو باشد به این‌دلیل که بعداز ازدواج پسر،مادر که می بیند بیشتر محبت پسر که تاکنون کاملا به او تعـلـق داشت به عروس خانواده انتقال می یابـددر برابر عروس خود عقده مندمی‌گردد وعقده‌هایش نیز با روش های انتقام جویانه تبارز و خود نمایی می کند، نظر شما دراین مورد چه‌می باشد ؟

دکتور ذهین :

نقش این مساله رادر اختلافات میان خشو وعروس به صورت ضمنی ودر زمینه میتوان به مطالعه گرفت و نه به صورت یك‌اساس‌و پایه ی مبتنی بر این اصل که چون تقسیم محبت درهرازدواج یك امرطبیعی است ناگزیر اختلاف میان عروس و خشو و حسادت های دومی به اولی هم ابدی و همیشگی می باشد که چنین نیست و عوض شدن شرایط وبهبود کیفی آن چنین حالاتی را نیز دچار دگر گونی می سازد .

حسادت در اثر ضوابط و شرایطی خاص بەوجود می آید و با از میان رفتن همان شرایط انگیزنده رفع می گردد که دراین مورد خاص دلایل ونشانه های محکم‌و مستدل وعلمی فراوان موجود است .

اگر محبت صرف در چوکات شرایط خاص خانوادگی و در شرایط کشو رماباشد همانگونه کەاشاره کردم نه تنها بروز حسادت هاچون سبب های انگیزنده آن در روابط اعضاء بـا هم وجود دارد از نقش عاطفی بهره منـد است بلکه حتی دلایل سکسووالتی و امـور جنسی هم میتواند در جای خود یك سببو انگیزه در بهبود ویا نابسامانی های امـور خانوادگی گردد.

حلیم تنو یر:

شما مسایل اقتصادی ودر این شمار علم قدرت تهیه سرپناه شخصی رابه‌وسیله پسر خانواده که موجب می گردد عروس و خشو جبرا دریك منزل اقامت‌کنند دلیل عمده ناساز- گاری ها میدانید . در حالیکه موارد فراوانی دراین زمینه وجودداردکه دربسیاری خانواده هابا اینکه زمینه رفاه اقتصادی فراهم بوده‌و پسر توانسته است در خانه جداگانه زندگی کند باز هم ناسازگاری میان خشو و عروس باشدت تمام وجود داشته و مسالمتی در میان شان به وجود نیامده‌و عقده مندی خشو در حالت خود قرار داشته است .

دکتور ذهین :

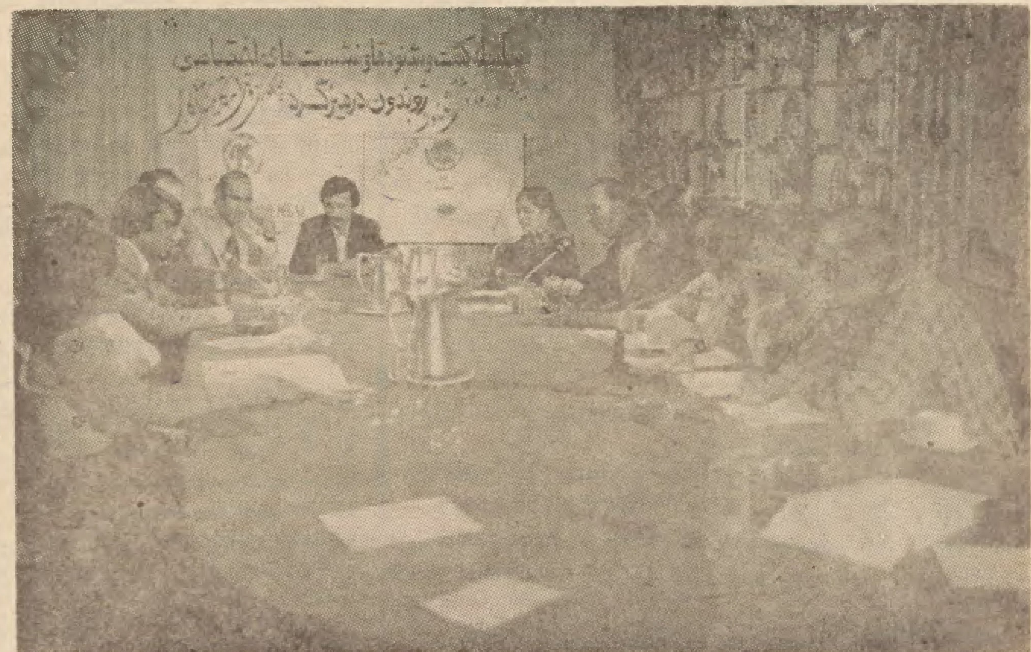
شما به دو موضوع کاملا متفاوت از هـم اشاره می کنید یکی استقلال زوج و زوجه‌در امور داخلی زندگی خانواد گی و دیگری حس عاطفی مادری و پسر ی.

که در هردو مورد مسایل استثنایی رانباید به‌عنوان اصل مورد پذیرش قرار دادو‌باشرایط رابه صورت منفرد ودر درون یك یا چنـد خـا نـو ا د ه نمو نـه به مطالعه گرفت کـه میتوان به حقایـق رسید و حقا یـق این است که دلایل اقتصادی عمده، اساسی‌و تعیین کننده است ومسایل عاطفی هم‌فقط در زمینه روابط اثر دارد و نه اینکه جای متن رابه خود اختصاص دهد، از طرفی هم روابط عاطفی از اصل اقتصاد مایه پذیر است .

میر ناصرالدین کلیم :

من در تایید گفته های دکتور ذهین‌فقط این نکته‌را می افزایم که‌در چگونگی روابط خشو باعروس ودر شرایطی که مسایل علم توانایی های اقتصادی موجب می گردد که زن وشوهر باخشو ی‌عروس دریك منزل زندگی کنند. به وجود آمدن حسن تفاهم ویاسوء تفاهم وخوش بینی هاوبدبینی ها مربوط می‌گردد به طـرز روابط و پیش آمد پسر با خانم و مادرش.اگر شوهر بداند که چه مکلفیت هایی در برابر خانم خود دارد و چه وجایبی در برابر مادر خود وبکوشد که این مکلفیت ها وجـایـبـی رابه کار بندد و اگر حدود مداخلات مادررادر زندگی خصوصی خود بابینش و دانش تعیین کند- بدون شك زمینه بسا از اختلافات‌ونا- سازگاری ها از میان میرود - درصورتی که اگر روابط شوهر به گونه یی تنظیم شده باشد کەحسادت مادر و یا خانم را برانگیزاندویا یکی محکوم‌و دیگری‌حاکم قرار گیرندنابسامانی هادر سطح خانواده افزایش می یابد وآرامش ازآن رخت برمی بندد .

ناتمام



اشتراك کنندگان میز گرد مجله ژوندون در باره مسایل خانوادگی صحبت می کنند .

صفحه ای از تاریخ

عملیات برلین

از دیدگاه نظامی و سیاسی

نوشته : کلونل ا . زیونزلوفسکی

ترجمه حمید



برلین ـ ماه می ۱۹٤٥ وپیروزی قشون سرخ برفاشیزم هتلری. درفش سرخ پیروزی‌برفراز رایستاگ برافراشته میشود .

محاربهٔ برلین(۱٦ اپریل ـ ۸ می ،۱۹٤٥) نقطه اوج مهیب ترین و خوفناکترین جنگ‌در تاریخ بشر بوده است .جنگی که زمینه آن‌بـه وسیله امپریالیزم جهانی پی ریزی شـد وبـه وسیله آلمان نازی دراول سپتامبر سال ۱۹۳۹ هنگامیکه نازی ها پولند را مورد حمله قرار دادند . براه انداخته شد. برای مدت نسبتا کوتاهی که فاشیست‌ها و عمال هتلر ظاهرا مقاومت جدی ای‌در برابرخویش ندیدند،مصمم گردیدند تا تقریبا تمام اروپای غربی را تحت انقیاد خود درآورند .

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹٤۱ آلمان نازی اتحاد شوروی را خاینانه مورد حمله‌و تجاوز قرار داد، اما از نخستین لحظات برخورد در خاك شوروی روشن شد که جنگ در نواحی شرقی شباهتی به آنچه که ورماخت در غرب به راه انداخته است ندارد . چه فقـط در جبهـه جنگ شوروی ـ آلمان بود که عظمت واقعی عملیات، از نظر گستره و شدت پدیدار شد وهم در ینجا بودکه ستون فقرات آلمان نازی ونیرو های عظیم نظامی آن درهم شکسته شد. نیروهای مسلح‌شوروی ٦۰۷ لشکرنازی را یا تارومار کردند و یا به محاصره کامل کشیدند.

در آن سالها ائتلاف بر ضد هتلر، درشکل یك اتحاد نظامی ، سیاسی کشورها ومردمانی که اعضای عمده آنرا اتحاد شوروی ،ایالات‌ـ متحده امریکا و بریتانیا تشکیل میدادند بـه میان آمد و تقویت شد• نقش عمده درین‌ائتلاف نظامی ،سیاسی بر عهده اتحاد شوروی بودکه فشارهای زیادی رادربیکار علیه دشمن‌متحمل گردید •

در دوران جنگ ، آلمان نازی متحدینش را از دست دادو خود رادر حالت انزوای سیاسی یافت، درین زمان جنگ در سرزمین آلمان پیوسته تحریك میشد .

در بهار سال ۱۹٤٥ نیرو های شوروی پس از حمله ایکه در زمستان انجام دادند، بحدود خط «اودر» که فقط شصت کیلومتر از برلین فاصله داشت رسیدند•

نیروهای شوروی بر آن بودند تابه آخرین حملهٔ قاطع وخرد کننده برنیروهای فاشیستی دست زنند . جنگ شدیدی در طول جبهه شوروی ـ آلمان میان نیروهای‌دو کشور جریان داشت . نیروهای عمده ورماخت هنوزدرجبهه شرق وعلیه نیروهای شوروی متمرکز شده بودند . تاتاریخ شانزدهم اپریل درین جبهه ۲۱٤ قشون نازی و۱٤ بریگاد شامل عملیات بودند ، در حالیکه در برابر کلیه شصت‌قشون دشمن نازیها صرف بادو صد تانك دربرابر کشور های غربی می‌جنگیدند •

پایتخت رایش سوم نه‌تنها مرکزفعالیتهای سیاسی نازیزم بشمار میرفت ، بلکه یکی‌از مراکز بزرگ تولیدمهمات نظامی نیزبود•قوای دشمن درخط برلین متمرکزشده‌بودند. رهبری نازیها سخت تلاش مکیردند تابهر قیمتی که باشداز اشغال وسقوط برلین بدست نیروهای نظامی شوروی جلوگیری نمایند. نازیها فکر میکردندبهترخواهدبودبرلین رابه‌انگلوساکسون ها تسلم کنند تا آنکه به نیروهای شوروی اجازهٔ ورود به آنرا بدهد •

بقیه در صفحه ٤۷

دشوروی اتحاد بهرنی سیاست

خلل نه‌منونکی اصول

دوهمه برخه

دقتیل خوږیانی ژباړه

شوروی‌اتحاد دفلسطین‌په‌خاوره‌کی‌دعربی هیواد اویهودی هیواد په نامه ددوه وو خپلوا کو هیوادونو له جوړیدلو سره هم مخالفت‌ونه‌کړ خوداستعمارګرو هیوادونو دسیاست له امیزی دملګروملتو نو د موسسی مربوط تصمیمونه اجرانه‌شول او په نتیجه کی څلور جګړی‌پیښی شوی او د نږدی ختیځ بحران اوږده بڼه غوره کړه ، داسرائیلو هیواد چی صهیونیستانوپه فلسطین کی داستوګنو یهودیانو او هغو یهودیانو چی د فاشیستانو دنژاد پالونکی سیاست قربانی شوی وو هغه «ملی کانون» اعلام کړ په لنډه موده کی‌یی ماهیت‌بیخی‌بدل شوی او دژاندارم نقش یی ولوباوه اودعربو دخپلواکو ملتونو پر ضد مبارزه کی داستعمار وسیله او په نژدی ختیځ کی د امپریالیزم تکیه ګاه شو. دپاملرنی وړتکی دادی‌چی‌په هغه وخت کی انګلیس، فرانسی او امریکاله خپلو استعماری ګټوڅخه‌دراپیداشویو اختلافونو سره سره له لومړی پیل څخه داسرائیلود صهیونستی لاربښوونی په ملاتړ او هڅونی‌پیل وکړ.

په‌دغه شان حالاتوکی شوروی اتحاد دعربو ملتونو د پرله پسی ملاتړ سیاست ته‌دوام ورکړ.

دنژدی ختیځ د آزادی بښونکو ملی غورزنګ په‌لاره کی دخنډونو پیدا کولو له پاره د امپر یالستانو هڅی هرځل دشوروی اتحادله سخت مقاومت سره مخامخ کیدلی. شوروی اتحاد د۱۹۵۵ کال د می د میاشتی په ۲۵ نیټه اعلامیه کی د امریکا، انګلیس او فرانسی ددری واړو دولتو نو د عربی ملتو دآزادی بښونکی غورزنګ پرضد ګډ عملیات محکوم کړل اود ۱۹۵۱ کال د نومبر د۲۱- ۲۴ نیټی اود ۱۹۵۲ کال د جنوری د ۲۸ نیټی‌په یاد- داشتونوکی یی په اصطلاح «دمنځنی ختیځ د فرمان روایی»تیری‌کوونکی ماهیت چی‌دجوړیدو هدف یی داتلانتیك خطر ناك اقدام ته‌دعربی هیواد ونو جلبول او د امپریالستی سلطی نو یو بڼو ته دهغوی تابع کول‌ورسواکړ.

په‌۱۹۵٤ -۱۹۵۵کلونوکی‌کله‌چی استعمارګرو هیوادونو په دغه سیمه کی د بغداد دتړون‌د رامنځ‌ته کولو په باره کی نوی پوځی نقشی وړاندی کړی په نژدی ختیځ کی مشابه حالت منځ ته راغی . شوروی اتحاد بیا هم دسوریی اومصر اونورو عربی هیوادونو ددغه پوځی بلوك د منځ ته راتللو پر ضد مبارزی ملاتړ وکړ. دنږدی او منځنی ختیځ دامنیت‌په‌باره کی د شوروی اتحاد د بهرنیو چارو دوزارت اعلامیی (د ۱۹۵۵ کال د اپریل ۱٦ نیټه)د بغداد دتړون د جوړوونکو د واقعی مقصدونو په رسوا کولو کی زیات اهمیت درلود .په اعلامیه‌کی ویل شوی وو چی شوروی اتحادبه «دنژدی او منځنی ختیځ دهیوادو د آزادی‌او خپلواکی او ددوی په چاروکی د نه‌لاس وهنی دفاع وکړی» دشوروی اتحاد دغه عمل له‌عربی هیواد و سره مرسته وکړه څو خپله سیاسی خپلواکی وساتی .

دملګرو ملتو په موسسه کی دشوروی‌اتحاد نمایندګانو له ۱۹۵۲ کال څخه تر ۱۹۵۵ کال پوری دالمغرب اوتونس د مسالی په‌څیړلوکی دګډون هڅه‌کوله.دوی‌دفرانسوی استعمارګرانو تباه کاری رسوا کړه او ټینګار یی وکړ چی دملګرو ملتو موسسه دی داسی تصمیمونه ونیسی چی د دغودواړو هیوادو له ملتو نو سره مرسته وکړی او په ډیر نژدی‌وخت‌کی سیاسی خپلواکی ته ورسیږی. ددغو ملتونو له‌حقه حقو څخه د شوروی اتحاد کلك ملاتړ فرانسه تیریدنی ته مجبوره کړه اودغه‌راز له تونس او المغرب سره مرسته وکړه‌چی په ۱۹۵٦ کال کی خپلواکی ته ورسیږی .

دسویس دکانال د ملی کولو په باره کی دمصر تصمیم او دغه راز دانګلیس، فرانسی او اسرائیلو د ۱۹۵٦ کال د تیری پر ضدمصر یانود شوروی اتحادله بشپړ ملاتړ څخه‌استفاده وکړه شوروی دولت د امنیت د شورا په‌غونډه اودملګرو ملتونو د عمومی ټولنی په فوق‌العاده غونډوکی او په خپلو یاد داشت لیکونوکی‌یی وسله والوتیری کوونکو ته په بشپړه جدی توګه اخطار ورکړ چی په نژدی ختیځ کی‌دی په‌جدی توګه سوله ټینګه شی. تیری کوونکی دمصریانو د قهرمانانه مقاومت او دشوروی اتحاد له قطعی ټک‌لاری سره مخامخ شول‌او په‌شالاړل . د مصر پر ضد د۱۹۵٦ کال‌ماجرا داستعمارګر انو د پوځی ، معنوی او سیاسی ماتی سره مخامخ شوه . د مصر د انقلاب د ټکولوله پاره د امپریالستانو هڅی او د اقتصادی تد بیرونو نیولو کومه نتیجه ورنه کړه .

شوروی اتحاد مصر ته د امپریالستانوله خوادتیلو اوغنمو قطع کولو اودغه‌راز دمصر دپومبی د پیرودلو څخه د څان ژغورلوپه‌مقابل کی‌د مصر سره مرسته وکړه .او په دغه‌توګه دامپریالیستا نو نقشی د مصر یانو د تابع کولو له‌امله ماتی سره مخامخ شوی. دپنځوسو کلونو په دوهمه نیمایی کی دامریکی متحده ایالات د نوی استعمار د مهمی تکیه ګاه په شکل نژدی ختیځ ته ورننووت . د ۱۹۵۷ دجنوری په پنځمه نیټه «د ایزنهاور کذایی دکتورین» وړاندی کړ او به دغه توګه یی‌دغه نقش په غاړه واخیست .ددغه دکتورین تیری کوونکی او استعمارګرانه اړخ په‌ښکاره توګه دنړی ددغی سیمی د ملتونو د ملی ګټو سره مغایرت لری. دغه‌دکتورین چی اسرائیل‌هم په‌هماغه کال کی ورسره یوځای شول د عربی هیوادو پرضد یی د نوی تیری له پاره زمینه برابره کړه. شوروی دولت ۱۹۵۷ کال په‌اعلامیه کی‌چی د«ایزنهاور د دکتورین » په مناسبت خپره شوه د استعمارګر انو غولوونکی نقشی یی‌رسوا کړی او تاکید یی وکړ چی شوروی اتحاد د دغی سیمی د هیواد ونو دملی خپلواکی ټینګښت او اقتصادی رونق په نژدی ختیځ‌کی دسولی او امنیت ډاډه کوونکی ضامن دی.

شوروی دولت د سوله غوښتونکی سیاست داجراپه ترڅ‌کی څو ځلی د امریکا، انګلیس‌او فرانسی دو لتو نو ته پیشنهاد کړی‌ووچی په نژدی ختیځ کی دناحلومسالو دحل کولو دوسیلی په نامه له زورنه کار اخستل په ګډه سره وغندی .څو لویدیځ دغه دول پیشنهادونه رد کړیدی .

د استعمار ګرانو د قوتو نو ډله‌ایزنوی‌والی دلویدیځو هیوادونو په دغه یووالی کی دلار- ښوونکی رول تامینول دامریکا دمتحده‌ایالاتو له‌پاره په عربی هیوادونو د امپریالستی‌ښکاره حملو د نویو هڅوباعث وګرزید .

پوهیږوچی د امریکا د مخصوص استازی «هندرسون » په لارښوونه د سوریی په‌سر- حدونوکی دسترو وسله‌والو قواوو ځای‌په ځای کیدل پای شول : په ترکیه کی له پنځوس زرو عسکرو څخه زیات تیار سی کړای‌شول اودناټو دسمندری قواوی او د امریکا دشپږم ناوګان یو ټوټه د سوریی سواحلو ته نژدی شول او چمتو ووچی د امپریالیستی قوماندانیو یه لومړی قومانده په خپلواکی سوریی تیری وکړی ددغی توطئی هدف په سوریی کی د امریکایی زمامدارانو له پاره‌د یوی دولتی کودتاترسره‌کول او ددوی په‌خوښه دیوه مناسب رژیم ټینګول و.

لاس وهونکی چی په خپله لاره کی دشوروی اتحاد له قاطعی ټک لاری سره مخامخ شول په شاتګ‌ته مجبوره شول . سوریی ته ددی امکان په لاس ورغی چی د ټولنیز پرمختګ په‌لاره کی خپلی مبارزی ته دوام ورکړی.

۱۹۵۸ کال کی همدغه خطر عراق تهدیدکړ. دعراق انقلاب سلطنتی رژیم نسکورکړاوپه عین حال کی د نور سعید رژیم او د بغداد تړون له منځه لاړ . د امریکا متحده ایالات‌په نوی خپلواك شوی‌عراق باندی د فشار واردولو په‌غرض یی خپلی قواوی د لبنان خاوری ته‌او


دشوروی اتحاد دتخنیک دعالی ښوونځی‌زده کوونکی دعملی کار په‌حال کې لیدل‌کیږی

انگلیس خپلی قواوی اردن ته داخلی کړی په یمن ،عمان او اردن او نورو عربی هیوادونو کی امپریالستی د سیسی ورځ په ورځ څرگندیدی دعربو لپاره ،په دغه راز یوه سخته دوره کی شوروی اتحاد بیا ددوی د ګټو دفاع وکړه.

شوروی اتحاد ددغی سیمی پیښو ته د نړی دټولو اجتماعی ټولنو پام واړاوه اود لویدیځو هیوادونو د عملونو خطرناك اړخ ته یی اشاره وکړه د شوروی اتحاد او نورو سوسیا لستی هیوادونو ملاتړ اودعربی ملتونو سره دټولو پاك لمنواو شریفو افرادو پیوستون تیری کوونکی مجبور کړل چی د سوریی له سرحدو نوڅخه

په شالاړشی او له لبنان او اردن څخه خپلی قواوی و باسی او دعراق په ځوان جمهوریت باندی د تیری کولو په باره کی له خپلی نقشی څخه لاس واخلی • په دغه توګه د امپریالستی توطئو په مقابل کی د اعرابو د سیاسی خپلو اکی دفاع وشوه •

دخپل ملی استقلال دترلاسه کولوله پاره دالجزایر د خلکو د سختی اواوږدی مبارزی په وخت کی د دغه ملت له پاره هم زیـــات کارونه وشول • شوروی اتحادنه یوازی داچی په معنوی او سیاسی توګه •بلکه په مادی لحاظ یی هم دالجزایروطنپالونکو ته وسله ورکړه او لومړنی هیواد ؤ چی د الجزایر نوی جمهوریت یی په رسمیت وپیژاند •

دادی په نژدی ختیځ کی د شوروی اتحاد دسیاست مشخصی مظاهر چی هدف یی دعربی هیوادونو د خپلواکی او امپریالستی ضد یووالی پیاوړی کول دی.شوروی سیاست ددغو هیوادونو دسیاسی .اقتصادی او فرهنگی پرمختګ لـه پاره پراخه شرایط برابر کړل •

د نژدی ختیځ د هیوادونو ټریالیتوب چـی دغیر پانګوالی ودی په لاره یی ګام ایښی دی ددی ښکارندوی دی چی دوی د اجتماعی او اقتصادی اصلاحاتودتر سره کولو له پاره.زیات قدرت لری •او دا هماغه عامل دی چی امپر-یالستان یی په خاصه توګه اندیښمن کړیدی ددوی په عقیده د ستر مزایاوو له لاسه تلل باید دخوانو هیوادو نو د پانګوالی ودی پـه وسیله جبران شی• او څنګه چی دغـه راز تضمین نشته استعمارګران هڅه کوی چی له ټولو څخه ترمخه ددوی مترقی رژیمونو او ټولنیز وګټو ته صدمه ورسوی•

شوروی اتحاد اونور سوسیا لستی هیوادونه دغی موضوع ته په پاملرنی سره په تیره بیاد مترقی رژیمونود ټینګښت په برخه کی پاملرنه اوځارنه کوی ،له هغو سره مرسته کوی او ملاتړیی کوی کله چی د ۱۹٦۷ کال په جون کی اسرائیلو د امپریالستی هیوادو په ملاتړ دمصر ،سوریی او اردن پر ضد تیری وکړ، شوروی اتحاد اونور سوسیا لستی هیوادونه بی له ځنډه د عربی ملتونو دحقوقو او ګټـــو دفاع وکړه •

شوروی اتحاد په هغه وخت کی د دفاعی قدرت په ژوندی کولوکی د مصر او سوریی سره په زړه پوری مرسته وکـړه دشوروی اتحاد له ټولو نیول شویو سیمو څـــخه د اسرائیلی قواوو دوتلو په لاره کی په ټـول متانت مبارزه کړی او کوی یی اود عربـــی ملتونو د عادلانه مبارزی چی داسرائیلو ترتیری لاندی واقع شویدی او دغه راز د نژدی ختیځ داختلافونو دحل کولو اودفلسطینی عربو د حقه حقوقو د تامین له پاره دهغو هراړخیز پلوی کوی •یودغه راز برخورد د ۱۹۷۳ کال په اکتوبر کی د نژدی ختیځ د حالاتو د خطرناك وخامت په وخت کی د شوروی اتحاداعمالو بنسټ کیښود• شوروی اتحاد داکتوبر دمیاشتی دجګـړ ی له لـو مړی و رځـی څخه په عمل کی د عربی هیوادو نو ملاتړ چی د اسرائیل تیری کوونکو له خواد نیول شویو ځمکو دخپلواکی په لاره کی په مبارزه بوخت دی تایید کړیدی ، عربو په هغی وسلی چی شوروی اتحاددورکړی وه د دښمن نه ماتیدونکی افسانه برباده کړه •په عین حال کی شوروی اتحاد له عربی دوستواو نورو هیوادونو سره دتماس ټینګولو او موافقی ته په رسیدلو سره په دیپلوماتیکو عملونو چی له هغو څخه مطلب دجګړی ډیرژر بندول اود سولی له لاری د اختلافونو حل وپه ټوله هڅه ګټون وکړ•

دنژدی ختیځ دبحران په باب دشوروی اتحاد دریځ بیخی روښانه اوڅرګندی• دغه دریځ په ګوندی او دولتی سندونو اود شوروی اتحاد دسیاسی او دولتی شخصیتونو په څرګند ونوکی څوځلی بیان شویدی • شوروی اتحاد یولړمشخص پیشنهادونه وړاندی کړی اودټولو مربوطو اړخونو پـه تیره بیاد فلسطین دآزادی بښونکی سازمان په ګډون د نژدی ختیځ په باره کی دژنیود کنفرانس زیات اهمیت ته اشاره وکړه •

شوروی اتحاد د ټولو مربوطو اړخونو له هغی جملی دفلسطین دآزادی ښونکی موسسی په ګډون د نژدی ختیځ د اختلافونو د بیخی حل پرله پسی طرفدار ؤ اودی•

په تیره بیا د اسرائیلی واکمنو ټولنو تیری کوونکو عملیاتو د سختوالی له امله دنژدی ختیځ اوسنی اوضاع ته اوادمریکی په ملاتړد هغو هڅوته په پاملرنی سره چـی دمصـر دمشری دغاړه ایښو دونکی تګ لاری څخه په استفادی سره په عربی هیوا دونو باندی دبیلو معاملو په تحمیلو لو سره دشوروی اتحاددریځ زیات اهمیت پیدا کوی • شوروی اتحاد دهغو عربی هیواد ونو د تګ لاری چی ددغونقشو په مقابل کی دریږی اودنژدی ختیځ دچارو پـه باره کی یی اصولی روش غوره کړیدی ملاتړ کوی اوغواړی چی د اختلاف دحل په باب دی هغه خبری بند ی شی چی اسرائیـــل او د اسرائیلو ساتونکی قدرتونه یی غواړ ی او په عوض کی دی دنژدی ختیځ د اختلاف د حل له پاره عملی لاره پیدا شی •

(پای)



دشوروی اتحادخلك په خپل کاراوزیارسرد خپل هیواد لاهم پسی آبادوی .

داکتر سبحان هانفی

چرا مرض پیدا میشود؟!

چگونه میتوانیم از امراض جلوگیری کینم؟

عقاید گونه گون درباره غذا ...



مراعات حفظ الصحه درصرف غذاومیوه هـــاضامن صحت وسلامتی شما است .

وقتیکه در باره‌حفظ الصحه صحبت می کنیم• مقصد ما از آن بوجود آوردن شرایط بهتـــر صحی تامین صحت واقعی وپاکی محیط می باشد • هدف اصلی حفظ الصحه را انکشاف همه جانبه حیات، ازبین‌بردن موانع‌درراه‌صحت به مفهوم کلی آن تقویه حیات و طول عمـــر تشکیل میدهد •

از دیرز مانی علما در باره‌چگونگی خوراك پوشاك و مسکن یك سلسله تحقیقاتی نموده اندکه درین ردیف آثار دانشمند بلند پایه افغانستان عزیز ابن سینا بلخی شاهد این حقیقت است •

ازمدت مدیدی بدین طرف در اثرانکشاف اقتصادی ، اجتماعی وساینس توجه علما به صحت عامه وحفظ الصحه معطوف گردیده‌علمای مذکور باارائه نظریات علمی خوددر باره‌محیط (آب،هوا،خاك، لباس، خانه) وغیره‌پرداخته‌اند وحفظ الصحه را بحیث یك علم وسیع‌شناخته اند• و به سویه بین المللی در مورد خدمات حفظ الصحوی دروقایه انتشار امراض تقویه، محافظه، سلامت مردم و تربیه نسل سالـــم اجتماعی بنیاد های علمی گذاشته اند کـــه نتیجه مطلوب آن عبارت از تنقیص امـــراض ازدیاد طول عمر وبه وجود آوردن یك محیط پاك و سالم می باشد •

وجود انسان‌برای همیشه تحت تاثیرعوامل طبیعی واجتماعی مختلف مانند آب، هوا،فشار شعاع آفتاب ،مکروبها، غذا اجتماع، خانه و فکتور های روحی که زاده محیط اجتماعی می باشند بوده که این عوامل به اشکال گوناگون بدن رامتاثر می سازد بدین ترتیب که عواطف روحی انسان را جریحه دار ساخته و دماغ‌را تحت تاثیر خود قرارمیدهد ، غربت،گرسنگی خانه های‌غیر صحی‌امراض، بیسوادی،خرافات وعقاید خراب صحی عموما بالای جسم تاثیر خراب وارد می‌کند در حالیکه فشار های‌زندگی روز مره، جنگها جاروجنجال های خانوادگی‌و غیره برای انسان تکالیف روحی پیدا می‌کند• درین صورت اگر بخواهیم یا نخواهیم عوامل متذکره طبیعی واجتماعی بدن ماراتحت تاثیر خود می گیرد • اینکه چگونه میتوانیم بدن خود را از تاثیرات نا مطلوب این عوامل‌حفاظه نماییم ویااینکه از آنهابه نفع بدن استفاده نماییم موضوع مورد بحث مارا تشکیل میدهد بهتر خواهد بود که تاثیر این عوامل را تحت مطالعه قرار بدهیم تا اینکه در نـــگهداشت حفظ الصحه شخصی و عمومی به اهمیت آن توجه مبذول بداریم•

از همه اولتر باید این سوال طرح شودکه عوامل مهم بوجود آمدن و انتشار امراض در وطن محبوب ما کدام هااند •

درجواب این سوال باید اول ازآب یاد آوری نماییم •

آب ماده‌اساسی‌وضروری بدن است‌موجودیت آب درهضم وانتقال مواد غذایی ، اطراح مواد اضافی، تنظیم درجه حرارت بدن ، تامین‌بقاء حجروی ساختمان و دیگر انساج حتمی‌بوده بدین اساس درپهلوی اینکه آب برای‌فعالیت روز مره ما خیلی ها ارزش دارد از نقطه نظر حفظ الصحه نیز اهمیت خاصی دارد•

درشهر ها قراء وقصبات وطن عیزیزماز آب‌های چاه ،چشمه ،جوی ،دریا، حوض هاو نل استفاده بعمل می آید که‌در جمله آبهای مذکور آب نل آب کاملا صحی می باشدآب‌چاه وقتی قابل استفاده است که‌در ساختن وحفر چاه شرایط واوصاف ذیل مراعات گردد :

۱ـ چاه باید در جای بلند کـــه خاك آن مسامدار نباشد حفر گردد ،تا آب ملوث بدرفت درآن نفوذ کرده نتواند •

۲ـ چاه باید از بیت الخلایا بدرفت اقلا ۵۰ فت یا ۲۰ متردور کنده شود .

۳ـ چاه باید عمیق و فراخ باشد •

٤ـ دورادور چاه باید ۲ـ۳فت‌یا۸۰سانتی‌متر بلند و اطراف آن نشیب داشته باشد تاآب ضایع شده به خوبی به‌بدرفت‌رفته بتواند •

٥ـ برای تخلیه آب ضایع شده باید یـك بدرفت که از چاه ۵۰ فت یا بیست متر فاصله داشته بصورت پخته و اساسی ساخته‌شود•

٦ـ سر چاه باید توسط یك سرپـــوش پوشیده باشد •

آب دریا در مسیر جر یـان خـود توسط بدرفت ها مواد غایطه انسانی وحیوانی ومواد غیر عضوی ملوث شده برای اینکه از آب دریا استفاده نموده بتوانند به‌این نکات اصلاحی ذیل توجه نمایید •

الف : از ملوث نمودن آب دریا هاو کانالها توسط بدرفت ها مواد غایط انسانی و حیوانی مواد فاضله خانه ها و فابریکات و بعضی مواد مضر عضوی جدا جلوگیری بعمل آید •

ب : ازآب دریا هاییکه عمق شان‌کم و در موسم تابستان خشك می باشد هیچگاه باید استفاده نشود •

ج : آب های دریاها و کانال هاتااندازه‌به صورت طبیعی توسط شعاع آفتاب و حیوانات بحری رقیق و پاك می شود • شعاع آفتاب‌یك اشعه مخصوصی دارد که در پاکی آبهاکمك‌می کندلاکن بالای‌آبهای‌خت‌کدام تاثیری ندارد. و این تصفیه وپاکی‌آب به‌عمق زیادی وسرعت جریان آن ارتباط دارد •

د : آبی که ازدریا تهیه میشودبایدازجایی گرفته شود که محل اتصال بدرفتو کثافات بعداز آن جا قرار داشته باشد •اگر چه آب‌در قسمت ابتدای مسیرخودنیزکمی ملوث میباشد مگر کثافات آب در جریان حرکتش تو سط شعاع آفتاب پاك و مواد عضوی آن باآکسیجن که در آب موجود است یکی می شود •

ح : آبی که ازدریاگرفته میشودباید ۲۰- ۳۰ فت از کنار دریا دور باشد وازآن جاییکه اندازه ملوث شدن آن کم باشد گرفته شود.

به‌صورت عمومی آبیکه درمنازل از آن کار گرفته می شود به دو دسته تقسیم می‌شود.

۱- آبیکه برای نوشیدن وپختن بکارمیرود آب مذکور باید عاری از مکروب هاباشد وبه تماس مواد غایطه حیوانات و دیگر کثافات نیامده باشد .

۲- آبیکه به منظور شستن بدن وکالا ازآن استفا ده بـــه عمـــل مـــی آ یـــد یـــك حقیقت مسلم است کـــه هموطنـا ن محترم ماکدام فرقی رابین دونوع آب فـوق قبول نکرده اند. بسیاری از مردم از آبـــی استفاده می‌کنند که در جویچه‌های‌روی زمین جریان‌داردویاازآب چاهی‌که‌نزدیك‌بدرفت کنده شده استفاده می نمایند ودر بسیاری جا ها استفاده از آبهای خت وناپاك دریاهایك کار معمول است. و همین علم توجه حفظ الصحه دروطن عزیز ما سبب بوجود آمدن و انتشار بسیاری امراض می شود •

باتوجه به اساسات ذیل باید در نگهداشت صحت خود و دیگر هموطنان خود بکوشیم.

۱- از آب های جوی به منظور نوشیدن پختن ،شستن جان و ظروف استفاده نشود.

۲- برای پختن و شستن از آب هـــای استفاده به عمل آیدکه هیچگاه با آب های‌روی زمین درتماس نیامده باشدمانندآب‌نل‌هاچاه‌ها وچشمه ها •

۳- اگر امکانات استفاده از آب های‌نلها چاه ها چشمه ها محدود باشد لازم است‌از آب های روی زمین بعد از جوشاندن استفاده بعمل آید. ورنه پیچش ها تب محرقه کولرا امراض امیبی وکرم های روده امراض‌گوناگونی که ازحیوانات به‌انسانهاانتقال میکند تراخم وعده زیادی امراض دیگرکه‌بواسطه آب انتقال می‌کنند بوجود می آید •

عامل مهم دیگر که با صحت‌ومریضی ارتباط نزدیك داردغذااست غذای‌خوب ومناسب برای تامین صحت خوب ضروری است • زیرا نشو نموو‌انکشاف بدن تواند وتناسل، تولیدانرژی فزیکی و صحت دماغی تحت تاثیر مستقیم‌غذا میباشد. بدین ترتیب غذا ازهر فکتور دیگر حفظ الصحه بالای صحت بسیار موثر است اینکه چگونه در پیدایش امراض حصه می‌گیرد بحـث مفصلی است مگرمادراینجابوجود آمدن امراض را از سبب غذا به دودسته تقسیم می نماییم.

الف : بوجود آمدن ،امراض ناشی از کمبود مواد غذایی •

ب: بوجود آمدن امراض از سبب آلودگی مواد غذایی توسط مکروبها و پرازیت هااگر بنا برعوامل مختلف مواد غذایی مورد ضرورت نظر به احتیاج بدن نرسد بدن بیك سلسله امراض گوناگون دوچار می شود. درآن عده افراد جامعه که سویه زندگی شان پایین‌باشد نظر به کمی مواد غذایی مقاومت عمومی بدن پایین بوده بنابرآن امراض مکروبی و غیره‌در این طبقه زیاد دیده میشود.بعضا باوجود آنکه توان خرید مواد غذایی موجود می بـــاشد بدبختانه موجودیت بعضی عواملی کلتوری و فرهنگی باعث میشودکه بدن‌شان‌به‌کمبودمواد غذایی مصاب می شود •ازاین عوامل ذیل‌یاد آوری می نماییم.



خوردن غذاهای پخته شده (مخصوصا) درسرسرك وبازار غیرصحی بوده وباعث بوجود آوردن امراض میگردد .

عقایدی درباره غذا:

بعضـــی مـــر د م یـــك تعـــد ا د مواد غذایی رابنابر توجهات مختلف نمـــی خورندبطورمثال میگویندگوشت‌گاوبادگین است ماست‌سرد است ، خربوزه زخم صد ساله‌را تازه‌میکند، شیربادداردو، همین‌قسم‌بسیاری‌مردم بدین عقیده اند. که خام خوردن تخم مـرغ فایده دارد. در حالیکه خام خوردن تخم مرغ به‌بدن ضرر می رساند •طوریکه قسمت اعظم تخم مواد پروتینی است. و پختن پروتین،در هضم آن کمك می‌کند.بنا اگر تخم خام خورده شود هضم‌آن بصورت مکمل صورت نمی گیرد ازطرف دیگر تخم یکنوع پروتین دارد ، که‌بنام (اویدین) یاد می شود •

وقتیکه تخم خام خورده شود اویدین مذکور درمعده و امعا همراه‌یك‌ویتامین مهم که‌ویتامین بی‌هفت یا(بایوتین) یادمیشود یکجا شده و ویتامین مذکور را همراه خود از بدن خارج می نماید و بدین سبب بدن به‌کمی ویتامین (بی هفت) مصاب میشود. اگرتخم‌پخته شود اویدین تخریب میشود واز این عمل‌زیان آور آن جلوگیری بعمل می آید •

-عادت خراب غذایی :

در بعضی قسمت ها خوردن یك تعداد غذا هابه شکل عادت‌غذایی باقی‌مانده بطور مثال خور الکیك نواخت برنج در لغمان.

-عدم داشتن‌آگاهی صحی‌در مورد غذا :

عدهٔ مردم ازغذاهای استفاده مینمایند . که ازنظر قیمت گران باشد •مگر از نگاه ارزش بی‌اهمیت بوده نظر به عقیده آنها همین غذای گران قیمت دارای مواد غذایی خوب میباشد بطورمثال درکشورما پلویك غذای‌خوب‌شمرده شده در حالیکه از نظر ارزش غذایی فقط ارزش برنج را دارد •

طریقه های غلط پخت وپز:

بعضی مردم ارزش غذایی غذا را توسط پختن کم می سازد •

مثلاسبزی رامیفشارندوآب‌آنرامیریزندبدینترتیب مواد مغذی منحل در آب رااز دست میدهنـد ویاهم آب برنج را بعد از جوشانـدن دور می ریزند این کار باعث ضایع شدن مواد مهم غذایی می گردد. در وطن عزیز ما این‌یك عادت عمومی است که پیاز و روغن رادر وقت پختن خوب سرخ می کنند. و آنرا یك عمل مفید میدانند در حالیکه سرخ‌کردن یا بریان نمودن نه تنها ارزش غذایی را از بین میبرد بلکه ضرری را هم متوجه بدن میگرداند . اکثر بی نظمی های جهاز هضمی نیز از سبب سرخ کردن پیاز و روغن بوجود می‌آید.

ناتمام



رحیم الله

زنان و دختران افغان در سنگر دفاع از وطن وانقلاب

اگر اوراق تاریخ پر افتخار کشور خویش را ورق بزنیم وبا نگاه ژرف و واقع بینانه بدان بنگریم بو ضاحت کامل در می یابیم که همیشه زنان نامور کشور ما دوشادوش مردان قهرمان خویش در امر دفاع از وطن ، حفظ استقلال ملی وتمامیت ارضی کشوراز خود شجاعت و دلیری هایی نشان داده‌اند که در دل تاریخ جامعهٔ ما چون نقش بر حجر جای دارد .

مبارزات بر حق وعادلانه زنان قهرمان هموطن مارا در امر حصول استقلال کشور به مقابل مقتدر ترین قدرت زمان یعنی استعمار انگلیس هرگز نمیتوان ازیاد برد .

این همان خواهران ومادران نامور ما بودند که به هنگام قیام عادلانه خلق زحمتکش کشور به مقابل استعمار انگلیس در سنگر های گرم مبارزه دوشادوش برادران قهرمان شان علم نبرد بر دوش برداشتند وباخواندن سرود هاوترانه های حماسی مملو از عشق به وطن ووطن پرستی جوانان دلیر و پیکار جوی ما رابرای درهم کوبیدن کامل‌دشمن آزادی و شرق ما تشویق می‌نمودند.

آری بزور وبازوان توانای مردان وزنان آزاده وشجاع کشور هیولای بدسرشت استعمار انگلیس از پهنای میهن محبوب ما بدور ساخته شد ودرمقابل خشم این گردان دورانساز سر تسلیم فرود آورد .

مردم آزاده وقهرمان ما باوصف آنکه استعمار انگلیس را به زانو درآورده استقلال سیاسی وطن محبوب خویش را تحقق بخشیدند ولی پیکار خویش را در همان مقطع زمانی متوقف نساختند ،زیرا می دانستند که در پهلوی داشتن استقلال سیاسی موجودیت استقلال اقتصادی ، فرهنگی و کلتوری امری است لازمی وضروری ، بدینجهت برای بدست آوردن این همه‌آزادی های دیگر به کار و پیکار انقلابی خویش ادامه بخشیدند .

بعد از تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاهنگ طبقهٔ کارگر کشور مردوزن جامعه مابدور آن حلقه زدند ودر تحت‌ارشادات ودساتیر علمی ومنطقی این حزب دوران ساز برای رسیدن به‌آزادی های مزید انسانی وخاتمه بخشیدن برسلطه ننگین استعمار واستثمار مبارزات اصولی ،علمی و منطقی خویش را دنبال نمودند .

انقلاب شکوهمند ثور این نتیجهٔ منطقی مبارزات چندین ساله‌زحمت‌کشان کشور اعم از زن ومرد درثور سال ۱۳۵۷ آرزوی دیرین مردم عذاب دیدهٔ مارا بر آورده ساخته آنها را بر بسا‌آزادی های‌دموکراتیک وانسانی شان نایل گردانید . رهایی هزار ها دهقان جامعه از زیر بار گروی وسود وسلم تصاحب زمین های لاحاصل خیز زراعتی توسط زارعین وتحقق حق تعیین سرنوشت برای دختران و دوشیزه گان افغان گوشه‌یی ازدست آوردهای انقلاب‌دوران ساز ثور خلق افغانستان را تشکیل می‌دهند .

زنان جامعهٔ مازنانی اند که سال های سال را در تحت ستم های دوگانه یعنی ستم طبقاتی و ستم جنسی بسر برده‌اند وبا مشاکل بیشمار روز گار ، پنجه نرم کرده اند ،از این رو آنها رااز جمله علمبرداران راستین راه رهایی هرچه بیشتر توده های ملیونی خلق کشور میتوان خواند .

زنان نامور کشور مادر فروغ پیروزی انقلاب ملی ودموکراتیک ثور دریافته اندکه یگانه راه‌رسیدن به فرداهای روشن وروشنتر هموار نا راه انقلاب است وبس ،از اینرو دشمن انقلاب را دشمن درجه یک زنده گی خویش می شمارند .

زنان باخرد وهوشمند جامعهٔ ماهمانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را از دل وجان می‌خواستند ودر راه به پیروزی رسانیدن آن‌از هیچنوع بذل مساعی لازمه دریغ نورزیده اند همانگونه در حفظ و نگهداشت این انقلاب دورانساز و دست آورد های نجات بخش آن از تهٔ دل میکوشند زیرا اکنون مردم ما اعم از زن ومرد سرنوشت خودرا باسرنوشت انقلاب ملی ودموکراتیک ثور سخت درهم آمیخته و گره‌خورده می بینند .

ارتجاع وامپریالیزم این‌دودشمن دیرین وشناخته شده راه نهضت ،ترقی، تکامل وپیشرفت جوامع بشری از هر طرف برضد انقلاب مردم افغانستان به فتنه گری هاو تبلیغات زهر آگین و حتی مداخلات مستقیم ومسلحانه دست زده اند.

ارتجاع کهنه کار اکنون که منافع آزمندانه خویش را در وطن محبوب ماازدست داده‌است دربرابر کلیه وطن پرستان وانقلابیون‌کشور از در کینه توزی و دشمنی پیش می‌آید وبه خصوص با ضدیت دیرینی که با نهضت نسوان داردبا زنان و دوشیزه گان وطن پرست‌ما که‌پهلو به‌پهلوی مردان دورانساز کشور مصروف اعمار یك جامعه عادلانه نوین ویك افغانستان آزاد آبادو شگوفان اند از در خصومت علنی پیش می آیند ، مثلا نمی خواهند زنان این نیمهٔ کاملی ازپیکر جامعهٔ مادر مکاتب ، مزارع ،فابریکات وادارات دولتی دوش بدوش مردان در امر نوسازی و تحرك‌جامعه سهم بگیرند و رسالت تاریخی خویش رادربرابر مادر وطن به انجام رسانند . آن هامی خواهندزن امروز جامعه مارا که‌بحق انسان دوران بیداری ملت ها ودر هم شکستن زنجیر های اسارتبارارتجاع وامپریالیزم است در چار چوب‌خانه نگهدارند واو رابرده وار نگهداری نمایند. ولی این مامول نا مقدس دیگر دوران خودرا پیموده است وبا هیچ قدرتی نمیتوان سد راه‌نهضت های آزادی خواهی وتحول طلبی زنان جوامع بشری گردید .

زیرا مبارزه زنان برای رهایی‌آن ها از تحت ستم های گوناگون اقتصادی ، اجتماعی ،فرهنگی و کلتوری برحق است و حق بر باطل همیشه پیروزاست وپیروز می شود



این زن بادرایت وتوجهٔ زیاد به‌کارخویش‌مصروف است ، که‌این علاقمندی سبب موفقیت اوبه کار هایش میشود .

ترجمهٔ عین الدین قادری

قانون ازدواج و فامیل در شوروی

فامیل بحیث یك واحد تشکیل دهنده علایق شخصی واجتماعی ، مورد علاقه خاص اجتماع شوروی سوسیالیستی است ۰

قانون ازدواج شوروی هیچ نوع قیدو شرط مذهبی یانژادی راجازه نمیدهد. بدین لحاظ اگر یك بچهٔ قرغز بایك دختر روسی یهودی او- کرائینی - تاتاری ویا باهریك ازصدها ملیت مختلف باشنده مملکت ازدواج می کرد هیچ جای شك نیست ۰

اطفال مطابـــق تصمیم والدین شان ملیت پدر یامادر خودرا میگیرند۰

در ۲۷ جون ۱۹٦۸ حکومت سوسیالیستی قانون جدید ازدواج را وضع کرد که برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بحیث یك کل و جمهو ر یها یش قا بل تطبیـق اســت

عروس وداماد در کتاب مخصوص امضا می کنند۰ وامضا هایشان توسط معاون یامدیر محلی تصدیق شده ونکاح خط که گواهان نیز آنرا تایید می کنند بهزوجین تحویل داده میشود ۰

البته ملیت های مختلف باشندهٔ شوروی رسوم خاص خودرا در ازدواج بکار می برند ۰ مگر مراسم عموما در خانهٔ عروس وداماد برگذار - میگردد ۰ درشوروی هرسال در حدود دونیم ملیون ازدواج (۱۰- ازدواج فی ۱۰۰۰نفر) صورت می گیرند مطابق احصاییه ۱۹۷۰ درحدود ۲ر۱۰۷ ملیون ازدواج درشوروی صورت گرفته بود (درسال ۱۹۵۷ - این رقم به ۵ر۸٦ملیون می رسید ۰)



حـد ا قـل سن ازدواج بــر ا ی بچــه های جوان در شوروی ۱۸ است۰ در تــمام جمهوریتهای شوروی عین سن برای دختران نیز قبول شده است بـصورت استثنایـی بعضی ازدواج هاممکن قبل از ۱۸ سالگـی نیز صورت گیرد ۰ مگر ایجاب می کند که این امر راوالدین و مراجع رسمی قبول کنند ۰ در اوکرائین - مولداوی و بعضی جمهوریتهای دیگر ، ممکن دختران درشانزده سالگی ازدواج کنندمراسم ازدواج در دفتر محلی یادر قصر ازدواج (محل تعیین شده) صورت میگیرد۰

وظایف والدین:

والدیـن تـا ز مـا نیکه اطفـال شان بزرگ میشوندمسوول پرورش صحت وتربیه آنها برای فعالیت های مفید اجتماعی می باشند در تمام این موارد آنها از کمـك- های تام دولت برخوردار اند طور مثال: دولت به فامیل های گسترده و مادران بیوه که بتوانند بچه هایشان را بمکتب بفرستند کمك مالی مینماید واگر ایجاب میکرد اطفال به شیر خوار گاهها وکودکستانهای دولتی فرستاده میشوند۰ دولت دایما یـك تعداد موسسات طبی، مکتب های سپورت ، ستد یوم ها، تیاتر ها وسینماها را برای اطفال مهیا می سازد ۰

پدر ومادر مجبور اند که اطفال خودرا تربیه کنند ۰ در نتیجه یك طلاق اگر یکی از والدین (پدر یا مادر) طفل خودرا نزد خودنگاه میکند۰ بنابرآن دیگری (مادر یا پدر) مجبور است که ۲۵ فیصد مصارت را درصورتیکه یك طفل باشد وثلث مصارف را (در صورتیکه دوطفل باشد) به مربی طفل بپر دازد۰ اگر پدریامادر مسوول تربیه طفل ،یك فامیل جدید دارد ، در نفقهٔ طفل نظر به حکم محکمه کمترسهم میگیرد۰

وظایف فرزندان:

د ر بـیشتـر فـا میـل هــای شوروی جریانات حقوقی بین والدین وفرزندان هرگز رخ نمیدهید باالفرض اگر این اتفاق رخ دهد تحت قانون واقـع میشود۰ اطفال مکلف اندکه والدین سن شان را (مادران خودرا بعداز ۵۵ سالگی وپدران را بعداز٦۰سالگی)اهتمام نمایند ، ودر صورت ناتوانی والدین سن شان در نظر گرفته نمیشود نفقهٔ والدین به حکم محکمه بالای فرزندان تحمیل میگردد ۰ مبلغ تعیین شده مربوط باندازه درآمدومعاش فرزند می باشد ۰

طریقه طلاق:

بعد از یـك از دواج زن یـاشوهر حق دارند در صورتیکه خواسته باشند ازمحکمه تقاضای طلاق بنما یند ۰ محکمه بایدعلل طلاق را تحقیق نموده وزوجین را آشتی دهد اگر عملیه توافق آنها ناکام میگردد و محکمه مطمین میشود که ادامهٔ زندگی فامیلی آنها ناممکن است طلاق زوجین را تصویب مینماید اگر زوجین موافقه می کنندواطفال خوردسال هم ندارند ممکن است طلاق بدون جریانات رسمی از طریق ادارهٔ محل صورت گیرد۰ در صورتیکه زن بخاطر حاملگی ویا داشتن طفل کمتر ازیك سال طلاق رارد میکندعملیه طلاق صورت نمیگیرد بعداً زمانی تصمیم گرفته میشود که طفل نزد کدام یك از والدین (پدر یامادر) باقی بماند محکمه فقط مطابق علایق طفلی عمل می کند۰ والدین (زن وشوهر) هر کدام نزد قــانون حقوق مساوی دارنددراثرمخالفت توجه نخستین به ضرورت توجه پدری به طفل کرده میشود۰ وفیصله به نفع مادر صادر میشود ۰

رکهشابندهن

رکهشابندن یکی از مراسم خیلی قدیــم برادران اهل هنو دمیباشد ۰

این روزدر تمام نقاطی که اهل هنود درآن زندگی می کنند تجلیل میشود ۰

درین روز خواهر، راکهی را، که عبارت ازیك نخ ابریشمی است دور بند دست برادر خود می بندند وبه برادرخود شیرینی هدیه میکند. باانجام این مراسم در حقیقت خواهر شرف و وافتخار خوددار در اختیار برادر خویش میگذرد وبرادر متعهد میگردد که از شرف خواهر دفاع نماید ۰

درقدیم هنگامیکه جوانی برای حفاظت وطن علیه دشمن به نبردمی پرداخت خواهر بدست برادر را کهی بسته مینمود و آهسته زمزمه میکرد (ای راکهی برادرم راحفظ کن) وبعدبه جنگ دشمن میرفت ۰

مراسم (رکهشابندهن) امروز هم به شکل عنعنوی باطرح های مختلف از قبیل گل های رنگارنگ برگذار میشود ۰

راکهی آپهار بهن کاهی
راکهی تو پیار بهن کاهی
راکهی محبت و صمیمیت خواهراست
اس کابندهن هی سوکهوایی
بسته نمودن آن سرور انگیز است۰
پونو آئی راکهی لائــی
بهائی وه دهنیه سوبهاگ هی
جس نی پهنا دا هگاهــی
برادری خوش قسمت است که راکهی دارد
ومبهن دهنیه جس کابهائی
خواهری خوش قسمت است که برادردارد
پونو آلــی راکهی لائی

این نخ ابریشمی مقدس درواقع سمبول ایمان واطمینان به آینده بود وبه جنگاور قوت قلب بیشتر می بخشید واورا درغلبه بر دشمـن تشجیع میکرد۰

جنگ این پدیدهٔ ناگوار هنوز هم در جامعه بشری وجود دارد ۰چراکه نیروهای جنگ افروز ومتجاوز هنوز هم در عرصهٔ گیتی وجود دارد ومنافع آنها حکم میکند تا آتش جنگ رادرینجا وآنجا برافروزند وانسانها راقربانی مطامع شوم خود سازند ۰

اکثر پیروان ادیان ومذاهب پیشرو برضد جنگ به انحای مختلف مبارزه کرده اندودرلحظاتیکه ناگزیر بجنگیدن بوده اند بااستفاده ازسمبولهای مقدس وباالهام از مقدسات دین بر ضد دشمن جنگیده انده

امروز در افغانستان عزیز که انقلاب ثور و بخصوص مرحلـهٔ نوین تکاملی آن فضای بازوشرایط بهتری رابرای پیروان تمام ادیان ومذاهب بوجود آورده است برادران اهل هنود مانیز بااطمینان خاطر و آسوده حالی میتوانند تمام شعایر، رسوم ورواجهای دین ومذهبی خودرا بجا آرند ۰

برادران اهل هنود ماباید دوش بدوش سایر برادران هموطن افغان خویش درجنگ حق و باطل یعنی سرکوبی دشمنان انقلاب ثوروطن سهم بگیرند وبجاست ۰

وقتیکه باافتخار به جنگ با دشمنان وطن میروند خواهرشان بازهم راکهی رابدست شان ببندند وبگویند : «ای راکهی برادرم راحفظ کن ۰»

دهغو ویاړلو شهیدانو او پتمنو میندو ته چې‌په‌خپلو سرو وینو ئې‌دافغانستان دزیار ایستونکی انسان دآزادی ډیوه روښانه وساتله اودخاین‌امین‌اودهغه دوینی تږیونکی فاشستی باند په وړاندی ئې دتسلیم سرونه ټیټ نکړل ،وړاندی کیږی.

کاوون توفانی

موری...

موری په‌ماپسی ژړامه کوه
مادوطن په مینه سر ایښی دی
نور نوستا غیږی ته در تلی نشمه
دوینو غیږ کی می‌تترا یښی دی

زړه می سوری که ددښمن گو لیو
له زخمی زړه می وینی وبهیدی
زخمی زخمی شوم دبرچو په‌څوکو
دژوندانه غوټی می‌ورژ یـــــد ی

زه دایمان او عقیدی په گناه
داستبداد لمبو کی‌وسوز یدم
زه له انسان سره دمینی په‌تور
دخپلو وینوډنډ کی ولمبیـــدم

وینی می توی‌شوی،زړه می‌ودریده
خو می دخپلی مینی پت وسا ته

موری زما دوینو سرو بخرکو
د استبداد په‌کور بلاراوستی
چاچی وژلم او خندل یی را ته
او س یی هغو لره‌ژړا راوستی،

سر می قر بان که داو لس له‌پاره
خودوطن سر می او چت وسا ته خیر که زمادژوند ډیوه‌ټپه شوه
خوپه وطن‌کی آزادی ویښه شوه
خیر دی که زه شو مه دقبر بندی
خوپه‌وطن‌کی خپلواکی ویښه‌شوه

بس دی نوماپسی ژړامه کوه
ای دردیدلی اوغمجنی موری
نور می‌به زړه کی ارمان پاتی‌ندی
زما پتمنی ،ارما نجنی موری ...!

کا بل پو هنتو ن۱۲ ـ۱۱ـ۵۸

قصر امل

بیا که قصر امل‌سخت سســـت‌بنیاد است
بیارباده‌که بنیاد عمر بر باد است
غلام همت آنم که زیر چــــر خ‌کبـود
زهرچه‌رنگ تعلق پـذ یرد آزادســت
چه‌گویمت که به‌میخانه دوش‌مست‌وخراب
سرو ش‌عالم غیبم چه مژ ده ها داد ست
که ای بلند نظر شاه باز سد ره‌نشین
نشیمن‌تو نه ایــن کنج محنت آباد اســت
تــرا زکنگرۂ عر ش مــی ز نندصفیر
ندانمت‌که درین دا مگــه چه افتاد ست
نصیحتی کنمت یاد گیر و درعمل‌آر
که این‌حدیث زپیر طر یقتم یاد ســــت
رضا به داده بده وزجبین گــره بگشای
که‌برمن‌وتودر اختیار نگشا دســــــت
مجو در ستی عهد ازجهان‌سست‌نهـاد
که‌این‌عجو ز ه عروس هزار داماد ست
غم جهان مخور و پند من مبـــرازیاد
که‌این‌لطیفه نغــزم زرهر وی یاد ست
نشان عهدو وفا نیست درتبســم‌گــل
بنــــال‌بلبل بی‌دل که جای فریاد ست
حسد چه می بری ای سست نظم‌بر حافظ
قبـول‌خاطرولطف سخن خدا داد ست

حا فظ

ازسعدی شیرین سخن

حدیث من و حسن تو

لاابالی چکند د فتر دانـــایی را
طاعت و عظ نباشد سرسودایی‌را
آب را قول توباآتش‌اگرجمع‌کند
نتواند که کند عشق‌وشکیبایی‌را
دیده‌را فایده آنست که‌دلبر‌بیند
ورنبیند، چه‌بود فایده بینایی را
عاشقانرا چه‌ازسرزنش‌دشمن‌ودوست
یاغم‌دوست خورم یاغم‌رسوایی را
همه‌دانندکه‌من سبزۀ خط دارم‌دوست
نه‌چودیگر حیوان‌سبزۀ صحرایی‌را
من‌همان‌روز دل‌وصبر بیغما دادم
که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
برحدیث من‌وحسن تو نیفزایدکس
حدهمینست‌سخندانی وزیبایی‌را

* * *

کهن شود همه کس را بروز گارارادت
مگرمرا ،که‌همان عشق اولست وز یا دت
شنیدمت که نظر می کنی بحال‌ضعیفان
تبم گرفت‌ودلم خوش با نتظار عــیا د ت
گرم بکوشۀ چشمی شکسته واربببینی
فلك‌شوم‌ببزرگی و مشتری به سعــا دت
اگر جنازۀ سعدی بکوی د وست‌برآرنـد
زهی‌حیات نکونام ورفتنی‌بشهادت

سعدی

خیالی پسرلی

دپسرلی هوا ده وږمه چلیږی
بلبل ناری وهینه پرگل چغیږی
د گلو وږم او عطر هرخـــــوا خوریږی
آسمان کی پرك وهلی د ځـــوارلسمی سپوږ می
باغ کی نخیږی ، خاندی تاندی او مستی غوټی

* * *

غماز ، رقیب نشته دی زه یم له یارسره
خروب او مست په میو ، مل یم له خمار سره
لو بم له‌یار سره، لو بم‌گلـــــزارســـــره
جانان می غیږکی پروت دی بی‌پروا مسته مسته
یوه د گلو ځانگه یوه د گلـــــولښته

* * *

د هیڅ کمی نشته دی زه اوجانان یـــــوو
د بیلتون ملا ماته ده خوشحـــال‌خندان یوو
د زړه رازونه وایو سره گویـــان‌یـــــوو
تر مودو وروسته وروستـــــه دوصال شپه ده
ده خوند وره که نه.دکیف شیبه‌ده

* * *

په هوا کړی یمه د خیال وزرونو
تر کهکشانه لاړم او تر هسکونو
له دوز خونو تیر شوم ترجنتونو
بیرته می پام شو پام شوداځپل‌جهان ته
دی ویر لړلی خوارته بد مـــرغ‌انســـان ته

* * *

چی لاتر اوسه پوری اخته پـــه‌جنگ دی
ژوندیی بی خو نده گوره جهان یـــی‌ړنگ دی
پخپلو وینو سور دی لژنـــد دی‌رنگ دی
پری لوبی کیږی کیږی د ځــــومفتخورو
د ځو لیوانو لاهم د ځـــــــومختورو

۲۳ر۹ر ۱۳۵۳
کندهار
سنگر

«مولوی»

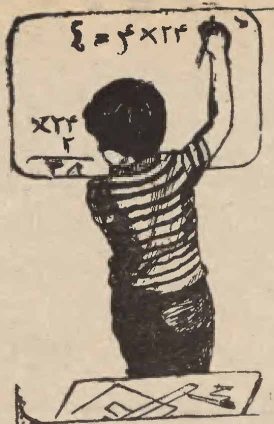
خوش است

باز به بط گفت که صحرا خوش‌است
گفت شبت خوش که‌مرا جاخوش‌است
سر بنهم من که مرا سر خوش‌است
راه تو پیماکه سرت نا خـــوش‌است
گر چـــــه تاریـــــك بـــودمسکنم
در نظر یوسف زیبا خـــــوش‌است
دوست‌چو درچاه بود.چه خو ش‌است
دوست چو بالاست به بالاخوش‌است
دربن دریا به تـــــــــك آب تلخ
در طلب گوهر رعنا خـــــوش‌است
بلبل نالنده به‌گلشن به‌دشت
طوطی گوینده شکر خاخو ش‌است
چون که خدا روفت دلـــــت زا ز حـــرص
روبه دل آوردل یك‌تا خوش‌است

به‌سوی رنگ‌خزان

در خت
ـشا خه به شا خه ـ
بسوی رنگ خزان اوج میگیرد
پرنده

ـمثل طراوت ـ
به کوچ می اند یشد
وباغ دانسته است :
که‌ذهن سبزوی ازحمله‌ی‌خشونت‌برف
انجماد را خوا هد آموخت.
رفعت حسینی





اطفال امروز

پیو سته بگذ شته

ترجمهٔ عبدالغیاث‌نوبهار

اطفال درسال های قبل از مکتب چگونه پرورش یابند

پول جیب خرج نمی خوا هند وهم عادت ندارند که لباس جد ید بخواهندبلکه آنهاپوره اگهی دارند هرچه مادا شته با شیم از آنها دریغ نیمگردد متا سفا نه بعضی ازفا میل هاهرگز باین نکته ملتفت نمیکردند که ازفرزندان خودچه نو ع شخصیت میخواهند بسازند وچه نوع‌خصایص وسجایارا از زمان طفو لیت‌درو‌جود آنهاپرورش دهند . چنین مادرا ن وپدران هدف معینی ندارند از آن و پرورش وتر بیت فر زندان شـان کدام سیستم وشیوهٔ‌اصولی‌وجـود ندارد. البته این یك امر تصاد فـی خواهدبودکه از چنین اطفال نتیجهٔ مطلوب بدست آید زیرا ناممکن‌است که (جو بکار یم از آن گند م‌انتظار بریم) . معمولا این چنین پـدران و مادران به‌جای اینکه عاقلانه وآگاهانه اطفالشانرا رهنمایی کنندکورکورانه وبیهدف فرزند انشانرا تربیت می دهند. بعضی پدران ومادرا ن هنوز باین عقیده اندکه دوستی زیـاد باطفال وبرآوردن تمام خوا هشا ت آنهاحتی اگر به قیمت جا ن‌پدر و مادر هم تمام شود در حقیقـت از وظیفهٔ پدران ومادران میدانند امـا دیری نخواهد گذشت‌که ضرر های آنرامشاهده خواهند کرد و شاهـد اینچنین صحنه ها خوا هند بود :

روزی دوخانم جوان رو ی چو کی های‌باغی نشسته بودند . خانـم جوانتر بدیگرش گفت :



نقاشی ورسامی های اطفال نمایانگر برداشت آنها ازمحیط ماحول شان است

هماقضاوت کنید . این دختـر هنوز طفل است مگر قسمت بیشتر معاش شوهرم بالای آن‌مصرف‌میشود زن دیگر باحیرت اورا خطا ب کرد (چرا اینطور؟) در خانواده ماشعار ما این‌است (همه چیز فدای طفل) زن جوان با غرور گفت : حقیقت‌سخن این‌است که دخترم (اله) به چیـز هایکه ماصر ف میکنیم اعتنا نمیکند خوراك ولباس اوخاصه خودش‌است ما غم خودرا نمیخوریم بلکه تو جه مابه آنست که برای اودر هرمحفل يك‌لبا س‌جدیدتهیه‌ببینیم وگر نه‌خود راخوا هیم خورد اگر لباس او از همه بهترنباشد . گذشته ازآن همه چیز راصدقه سر طفل خود میکنیم که‌او دایم خوش باشد. بعضی مادرا ن‌این طور نیستند بلکه به‌جای اینکه بطفل خود توجه کنند بیشتر به لـبا س وخوراك خود توجه دارند.(زن نسبتا مسن بایك نگاه سریع‌به لباس نسبتا کهنهٔ زن جوان نگریسته وپرسید) شما نمیخوا هید(لباس نو بخـــود بسازید ؟) نه خیر . من غم خود را نمیخورم بلکه طوریکه شما میدانید عالیترین سرور وشادی من و قتیست که دخترم بهترین لباس به تن‌داشته باشد وهمه مردم اورا تماشا کنند . من خودرافدای دخترم میکنم و این یگانه آرزوی من به حیث يك ما در است !

نـا گهان (اله) کو چـك با دید ـ گان پراز اشك نزد مادرآمد وصحبت راقطع نمود. وباشتا ب و عتا ب از مادرش چنین تقاضا نمود (یورایك بایسکل دارد چرا من ندا شته باشم ؟) مادر جوان بدختر کوچکش‌گفت: بابه ات را میگو یم که‌بهتر از آن بایسکل برایت بگیرد. (دختر کوچك پاهایشرا به زمین کوبیده باگریان و فغـان بلند تر گفـت)(من حا لا با یسکـل مـی خو ا هم همین حـا لا برو یکی به مـن بخر ید) از شنیـد ن ایـن داد و فریاد اله کوچك که حتی بـرو ی مادرش سیلی میزد دیگر اطفا ل‌بدور آنهاجمع شدند وصحنه راتما شـا میکردند .

ناتمام

ترجمه: احسان آذر

دورنماوپرابلم‌فلم‌ها درپروسه رشدشخصیت‌اطفال

تصاویر وفلم بحیث‌منابع‌شناخت‌ومعرفت ، یکی ازعمده ترین وسیله تعلیم‌وتربیه اطفال نسبت به سایر وسایل هنری‌دانسته می شود زیرا اطفال قبل از اینکه مفاهیم هنری را از مجسمه ، رسامی هاویابه اثرخواندن کتب ها بدانند به پرده سینما و یا تلویزیون نگریسته واز آن شروع به تقلید و آموزش می نمایند•

بنابرین صحت معنوی وصفایی آموزش نوجوانان بعدی ما بصورت اساسی مربوط به‌این دانسته می شود که‌آنها چه‌چیزی را در پرده تلویزیون وسینماها ملاحظه و تماشا می نمایند زیرا این ها همه در رشد شخصیت و سلوك‌وسجایای اطفال تاثیرات عمده را وارد می سازد •

یکی از دانشمندان روان شناسی مربوط به اطفال عقیده داردکه دماغ و ذهن اطفال به مثابه موم نرم است و یامانند لوحهٔ پاك وسفیدی است که بزودی بسا چیزها در آن حك می گردد وهمین تاثیر پذیری‌قبلی‌درتاثیر پذیری‌شخصیت بعدی او تاثیر قابل ملاحظه‌ازخودبجا می گذارد•

شخصیت ،سجایاو سلوك آدمیزاد نمیتواننددر خلاتشکیل یابد بلکه محیط اجتماعی در رشد شخصیت ،سجایا و کرکتر او نقش قاطعی بازی می‌کند وشعور اجتماعی او درهمین محیط اجتماعی که اورا احاطه نموده رشد مینماید.

علوم روان کاوی امروز می گوید که اختلاف زیادی در پروسه رشد شخصیت اطفال ونو جوانان وجود دارد این اختلاف را میتوان در مشاهده فلم جستجونمود که اطفال بادیدن فلم هیجانی شده و نو جوانان کمی درمورد تعمق می نمایند بسا فلم های است که جنایت،آدم‌کشی و غیره را تبلیغ می نماید دیدن چنین فلم هادر رشد شخصیت اطفال تاثیرسوء می اندازد چنین فلم‌هادر ایالات متحده امریکازیادتر دیده می شود اما برعکس چنین فلم های که نقش مخرب را در جامعه در پرورش اطفال دارد دراتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی دیده نمی شود •اما این را نمی توان ادعا نمود که نویسندگان و نمایش نامه نویسان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی طراح فلم های ماجراجویی رانمی ریزند اما بر عکس تولید کنندگان چنین فلم ها هیچ گاهی درس های معنوی راکه جوانان از مشاهده آن می گیرند نیز فراموش نمی کنند•

آری یك قهرمان واقعی بشری بایست درپرده سینما ها و تلویزیون‌ظاهرگردد امااین قهرمان نه آن قهرمان باشد که دست های زمختش رابه خون‌انسان های بی گناه و معصوم آلوده سازدبلکه‌انسانهای واقعی و قهرمان های راستین که‌درخدمت مردم‌وجامعه‌بشریت می‌باشد نمیتوان از ظاهر شدن آنها در پرده سینماو تلویزیون مخالفت‌ایجاد نمود •اولان بیکوف گرداننده کار گردان سینمایی اتحاد شوروی سوسیالیستی طی گفتار ش این حقیقت را اظهار نموده است •وی‌گفته است : زمانیکه‌مردم وتماشاگران پروسانژرا در روی پرده سینماویا تلویزیون مشاهده می‌کنند آنها نباید خودرابا قهرمانان که یدطولانی دارند همگون تصور کنند بلکه باید چنین فکر کنند که بیشتر از همه‌آنها انسانهایی اند که واجد شرایط انسانیت عطوفت عواطف ،احساسات و احساس مسوولیت در مقابل دگران می باشند .

فلم های ماجراجویی‌که درکشورهای غربی دیده میشوداکثرنشان‌دهنده عملیات خرابکارانه دزدی ،جنایت و غیره‌است اما بر خلاف فلم های ماجراجویی که در کشور اتحادجماهیر شوروی سوسیالیستی تورید می گردد گذشت ها، فداکاری ها وخودگذری هارادر قبال منابع عامه مردم نشان میدهد که چطور یك قهرمان علیه مخربین ،جنایت هامبارزه بی امان نموده‌و جانش را فدای مصالح عمومی و صلح در جامعه بشری می نماید •

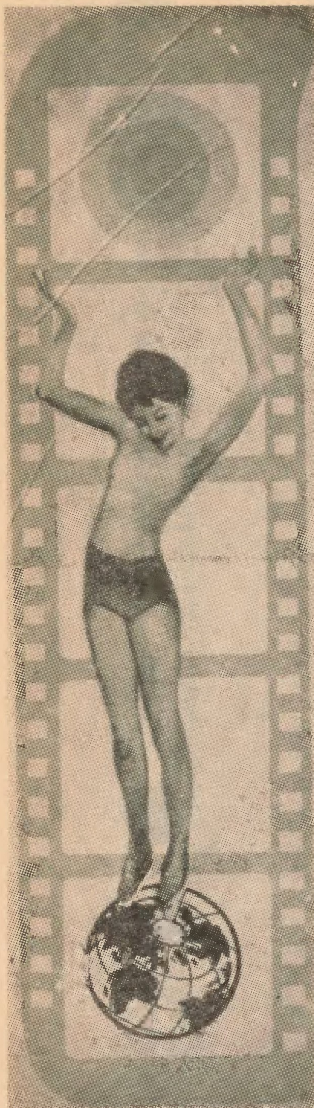
سرجی میخالکوف نمایش نامه نویس‌شهیر برای اطفال و عضو اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیا لستی می گوید : این یك امر غیر قابل عفو است که به اطفال گفته شود که دورنمای آینده‌او صاف وروشن است بلکه باید به اوگفته شود که در آینده های دورونزدیك باچه‌مسایل روبرومیشودچه مشکلات‌دامنگیراش می‌گردد ووظیفه او در قبال چنین‌مشکلات‌وغلبه برآن چه خواهد بود با اظهار مطالبی ازین‌قبیل روحیه مبارزه و تقلاواتکاء به‌خود در اطفال‌رشد می کند او همچنان می گوید تربیه اطفال در مورد دشمنی با دیگران و کینه ورزی با مردم، یکی از بدترین وظیفه است که چرخ تکامل را عقب رانده و موانع در راه بهبود تکامل وترقی اجتماعی بار میاورد •

میخالکوف اظهار میداردکه نبایدهمه‌چیزی‌را که دلمان بخواهد به روی صحنه و پرده‌نشان دهیم ولی دانشمندان و نمایشنامه نویسان غربی عقیده دارند تماشاگران نمایشنامه باید با یک دید در همه‌چیز ، همه مسایل رابدانند که‌این نظر کاملا نادرست بوده زیرا هنری که درخدمت اطفال قرار دارد بایست نهایت ساده وعاری از هر گونه پیچیده گی و گره اندازی باشد اما این ساده گرایی را نباید تاسطحی تنزل داده‌از آن چیزی مستفادنشده ونتواننددر رشد و تکامل ذهنیت گیرنده ، کمك کند•

مارك دونسکوی کارگردان فلم می گویدکه در اتحاد شوروی سوسیا لستی هنر مندان و نمایش نامه نویسان‌حق‌دارند تا آثار بکرهنری خلق کنند که‌در خدمت مردم و منافع جامعه بشری باشد اما آنها حق ندارند تا آثارهنری بیافرینند (فلم، تصاویر) که در تعمیم جنگ، وحشت ،زور تبعیض و یا تخدیر ذهنیت وافکار عامه کمك کند •

در اتحاد جماهیرشوروی سوسیا لستی سالانه درحدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی‌بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیویکی ازبزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد شوروی بوده که سابقهٔ دیرین چهل ساله در فلم وتورید فلم میداشته باشد درین ستدیو درحدود سه هزار نفر ممثل و کار گردان های شهیر چون مارك دونسکوی سرجی گراسمیوف وغیره نیز شامل اند •





فلم ها و تصاویر رنگه برای نو جوانان نیز درهژده ستدیوی فلم سازی تولید می گردد درپانزده ایالت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی فلم ها علاوه بر زبان ایالتی به زبان روسی نیز دوبله شده تادرسراسر اتحادشوروی مردم ازآن استفاده نموده بتوانند •

در اتحاد شوروی سوسیا لستی سه صدو بیست و پنج‌سینما وجود دارد که محض برای اطفال فلم‌نمایش‌میدهد. تکت دخول‌سینماخیلی ارزان بوده در حدود ده الی پانزده کوپك ویا کمتر از قیمت یك شیریخ است درسال ۱۹۷۸در حدود یك بلیون تکت برای ادخال در ستدیوی فلم اطفال فروخته شده بود •

دانشمندان و روان شناسان امور روحیات وروان‌کاوی اطفال عقیده دارندکه نمایش‌چنین فلم ها آینده درخشان رادر یك جامعه سوسیالستی نوید میدهد و اطفال را با روحیه جامعه سوسیالیستی تربیت می نمایندتابتوان جامعه سوسیالیستی شگوفان راغنی ترو شگوفان تر ساخت •

مترجم تورن عتیق کیوان

زندگی و سرنوشت یک مبارز فلسطینی

قسمت دوم

در آن زمان اعراب فلسطین بعد از قتل عام دهکدهٔ ساکت و آرام «دیر یاسین» - وحشت زده بودند در یك راپور چشم دید نمایندهٔ صلیب سرخ «جا کویس درینیر» آمده است که چگونه ۲۰٤ نفر زن طفل و مرد و پیر آن دهکده سنجیده وخونسر دانه قصابی شدند و اجساد بسیاری آنها توسط گروپ های تروریست صهیو نیستی - ایر گون و استرن - به چاه انداخته شدند .

مقامات رسمی صهیو نیستی این قتل عام را بنام یك حادثه یاد کردند . ایرگون به‌رهبری میناخیم بیگین که بعدا از صلاحیت داران چندین حکومت اسرائیل (فعلا صدراعظم اسرائیل ، دوست و همکار سادات -م) بود، یك کنفرانس مطبوعاتی را بمنظور تشریح آن حادثه دعوت کرد در حالیکه اسیران دستگیر شده دیر یا سین را بر هنه ساخته بودند واز ناحیه یهودی نشین یور شلیم عبور میدادند تا بران ها تف انداخته شود.

بعد تر آنها را رها ساختند تا سر نوشت خویش را شرح دهند در حالیکه مو تر لود سپیکر دار از دهکده های عرب عبور کرده واعلان می نمود : اگر خانه های خود را ترك نگوئید سر نوشت دیر یا سین سر نوشت شما خواهد بود . مینا خیم بیگین نوشت: آن قتل عام نه تنها بر حق بود بلکه بدون، حادثه ، دیر یاسین دولت اسرائیل وجود نمیداشت .

حادثه دیر یاسین به تاریخ ۹ اپریل ۱۹٤۸ در دوازده سالگی غسان رخداده از همین باعث او دیگر هیچ گاه روز تو لد خویش را تجلیل نکرد و من بیوهٔ غسان هر سال در همان روز بخاطر او و بخاطر بیگناهان دیریاسین ساکت می نشینم .

فامیل غسان کمی بیشتر از ۱ می ۱۹٤۸ اکری را ترك گفته بود . تا بدان زمان هشت‌نفرعرب ازکشتار صهیونیست ها فرار کرده بودند و اعراب بفرار ادامه میدادند .

وقتیکه فامیل غسان ازفلسطین تبعید شد ایشان تهی دست بودند . پدرش در یك دهکدهٔ کو چك لبنانی بنام ، غزه ، در نزدیك سر حد اقامت اختیار کرد . او میخواست در میان اولین کسانی که بعد از جنگ بمیهن باز میگردند شامل باشد، طوریکه درآن وقت مطابق فیصله ای ۱۹٤۱، ۱۱ دسامبر ۱۹٤۸) ملل متحد به تمام آوارگان فلسطین باز گشت وعده داده شده بود ، مگر باآنهم همه دانستیم که آن فیصله عملی نشد و مقامات اسرائیلی ، فلسطینی ها را اجازه بر گشت ندادند - صهیو نیست ها کشور را میخواستند نه مردم آنرا .

زندگی در آوارگی وکسب دانش

پدرغسان باتمام فامیل بیك دهکدهٔ کوهستانی بنام «زابادانی» در سوریه مهاجرت کردند . در آنجا زندگی مشکل و غذای روزانه سردی و گرسنگی بود . پس آنها به دمشق مهاجرت کردند . غسان وبرادر بزرگش پاکت های کاغذی میساختند تا از ین طریق چیزی بدست آورند و فامیلی هشت نفری خود و هشت نفر اقارب خویش را که با آنها زندگی می کردند اعاشه کنند . بعد از چندی آنها هردو در حالیکه از طرف روز کار میکردند از طرف شب در مکتب شبانه درس می خواندند .

اودرآنوقت‌سیزده‌ساله‌بود، خواهرش «فایزه»از «لمیس»شهادت نامه‌بکلوریای خویش رابدست آورد ودر ۱۹۵۲ به کویت رفت ودر آنجا به درس و تعلیم مکاتب پرداخت .

او بعد از بدست آوردن درجه افتخاری تحصیل بسن شانزده سالگی در مکتب یونرا (نمایندگی کاروفا هیئت ملل متحد) شروع به‌درس دادن نمود. غسان نیز معلم شد ومسوول درس دادن ۱۲۰۰ نفر اطفال آوارگان فلسطین گردید اماعمده ترین هدفش آگاه ساختن اطفال از نگاه‌سیاسی بود وبیشتر شاگردان اودر مکتب یونرا بعد ها کماندو شدند .

غسان قبل از معلم شدن درمکتب یونرا در یکی از مطابع دمشق شاگرد حروف چین بود . در ۱۹۵۵ جنبش ملی عرب ازو دعوت نمود تا بحیث سردبیر روز نامه الرای وهم مدیر طباعتی آن کار کند ودر همان سال او یکی از اعضای جنبش ملی عرب شد .

سال بعد غسان باخواهرش فایزه وبرادرش غازی در کویت پیوست ، هرسه آنها قسمت زیاد معاش خود را برای کمك به خانواده شان به دمشق ارسال می نمودند ، پدر غسان اکنون عایدماهانه ای یافته بود که باآن میتوانست بقیه فامیل را کمك کند ودر عین حال بوی اجازه داده شده بود تا بحیث وکیل مدافع در دمشق کار کند .

غسان معلم آرت وسپورت بود وآن سال ها در حیات وی نقش ارزنده داشت . تمام اوقات اضافی خویش را صرف نقاشی ، نویسندگی و مطالعه میکرد در ۱۹۶۰داکتر جورج حبش غسان را قانع ساخت تا کویت را به قصد بیروت ترك بگوید ودر آنجابالای الحریه (جریده آزادی) کار کند .

از اولین روز های که غسان را دیدم این احساس بمن دست داد که با یك انسان استثنایی مواجه هستم وارتباط از مساله‌فلسطین به روابط شخصی انجامید . غسان با وجود داشتن عدم مصئونیت (او بحیث یك فلسطینی نه پاسپورت داشت ، نه اجازه کار ، نه پول وبد تر از همه از یك مرض علاج ناپذیر شکر رنج می کشید) بزودی در یافت که فقط مرگ میتواند مارا از هم جدا کند .

من در کودکستان معلم شدم و دو ماه بعد از آمدن مان به لبنان با هم عروسی کردیم که هیچ کدام ما هیچ گاه از آن پشیمان نبودیم . ما نیز مانند سایر فلسطینی ها از نگاه اقتصادی و غیره بمشکلات مواجه بودیم در جنوری ۱۹۶۲ هنگامیکه اوضاع سیاسی خیلی نا پایدار بود غسان مجبور شد برای مدت یکماه در خانه مخفی بماند زیرا اوهویت رسمی نداشت. ازطرف این مدت اوناول «انسان ها در آفتاب» خویش را نوشت که بعد ها در سراسر جهان عرب شهرت بسزا یافت و او این اثرش را بنام من اهداء کرده بود .

غسان ناول ها و داستان های خویش را در حین نوشتن بمن ترجمه میکرد ومن به آثار سیاسی او نیز آشنا شدم حوصله اش به نوشتن انتها نداشت گویی مغزش دریای افکار و کلمات بود که میخواست از آن ها صفحات را یکی پی دیگر راجع بفلسطین ، کشورش و مردم اش پر کند . او همیشه مشغول نوشتن بود گویی مرگ فقط بالای سرش قرار دارد و بزودی او را ازین کار مانع می شود .

غسان یك نقاش و یك دیزاینر نیز بود. یکی از نقاشی های او درآن دوره مردی را نشان می دهد که قربانی روزگار شده است

من شدیدا تحت تاثیر افکار غسان قرار گرفتم مگر او هیچ وقت آنها را بمن تحمیل نمیکرد . در مورد سایر رفقای ما که می خواستند اوضاع فلسطین را از طریق او دریابند نیز وضع بدین منوال بود و بسیاری از ین رفقا بعد ها در کشور های خویش واقعیت مساله را وانمود کردند . روابط من با خانواده غسان بسیار نزدیك شد از همان آغاز آنها به گرمی و مهمان نوازی از من استقبال کردند واین خانواده دوست بسیار شیرین من شدند .

زندگی خانوادگی ما به اعتماد ، احترام و عشق متکی بود همچنان این زندگی همیشه شکوهمند زیبا و متین بود . اولین فرزند ما یك پسر بود که در۲٤ اگست ۱۹۶۲ متولد شد او را فایز پیروز) به نام پدر کلانش نام گذاشتند .

غسان بحیث یك ژورنالست ونویسنده

غسان اکنون نسبت به هر وقت دیگر پر کار تر بود و کاملا در کار های خویش مشغول بود او در ۱۹۶۳ وظیفه ... یك نشریهٔ جدید بنام المحرر که از ناصری ها ونیرو های مترقی نمایندگی میکرد به او داده شد . این روز نامه بزودی به مهم روز نامه لبنانی شد که در سراسر ممالك عربی منتشر میگردید . او پنج سال در ین روز نامه کار کرد ودر عین زمان هفته نامه‌ای «فلسطین» را که از شعبه فلسطینی «جنبش ملی عرب» نمایندگی میکرد و با مسایل فلسطین در ارتباط بود نیز نشر میکرد .

«جنبش ملی عرب» در ٤-۱۹۶۳ در راه سوسیالیسم علمی قرار گرفت ودر سال ۱۹۶٤ تصمیم گرفت تا مبارزه مسلحانه را در فلسطین براه اندازد . کمی بعد تر از آن

زندگی و سرنوشت یک مبارز فلسطینی

اولین گروپ کماندویی تاسیس شد گرچه هدفش در اول براه اندا ختن مبارزه مسلحانه نبود بلکه میخواست با اعراب سا کن اسرا ئیل تماس بر قرار کند تا زمینه را برای مبارزه مسلحانه در آینده مساعد سازد .

جنبش ملی عربی بزودی اولین ودایبان خویش را در مبارزه برای آزادی فلسطین افتخار شهادت بخشید . غسان یك ناول خویش بنام «همه آنچه بتو مانده است» را که بعد ها جایزه ادبی سال ۱۹۶۶ لبنانی را برنده شد ، به یك تن از آن شهدا بنام «حند الحاج» ، اولین کسیکه به فلسطین باز گشت نمود و هنوز بمارش خویش ادامه می دهد اهدا ء کرد .

غسان به اطفال خویش عشق داشت وهمیشه راجع به آنها می نوشت اگر چه وقتش باما محدود بود اما او عادتاً با آنها بازی میکرد و بسیار چیز ها را به ایشان می آموخت . او ندرتاً بد مزاج می شد و هر گز آنها را لت نمیکرد . شرکت وی با اطفال همبزی های آنها را نیز در بر گرفت تا جائیکه به همهٔ آنها تکت سینما می خرید یا دربازی های شان در خانه شر کت میکرد .

غسان دردفترش در بیروت :

بدین تر تیب غسان در ۱۹۶۹ تصمیم گر فت کار خود را در الانوار ترك کند و هفته نامه ای سیاسی «الهدف» را آغاز نماید با وجودیکه درین کار عواید شخصی اش پایان می آمد . او هیچگاه بخاطر پول کار نمیکرد . انگیزه ای کار ونویسند گی گسست تا پذیرش مبارزه عرب فلسطین و آزادی فلسطین بود . در جولای ۱۹۶۹ اولین شماره الهدف که غسان مدیر مسوول آن بود منتشر شد . او یقین داشت که جریدهٔ الهدف پیام «جبهه مردم برای آزادی فلسطین و سایر نیرو های مترقی را به توده ها ی عرب وخلق های جهان می رساند،اوراست می گفت ، در ظرف دو سال آینده الهدف یکی از بهترین هفته نامه های سیا سی جهان عرب شد که به کثرت از آن نقل قول می شد و بسیاری از مضا مینو سر مقا له های آن به سایر زبان ها تر جمه میگردید .

غسان بحیث یك تیور یسن سیاسی در تنظیم پرو گرام های سیا سی و اساسنامه های جبهه مردم برای آزادی فلسطین شرکت کرد و برای اینکه بما نزدیك باشد بسیاری از کار های خویش را در خانه انجام میداد . بسیاری از مقا له ها و پوستر های جبهه مردم برای آزادی فلسطین را ، با فایز و لیلی که داو طلب و شایق تما شا ی نقا شی ها و رسم های پدر شان بودند ، در خانه دیزاین میکرد .

غسان بطور دوامدار کار میکرد و تا می توانست الهدف را کمك می نمود . هنگامیکه سخنگوی رسمی جبهه مردم برای آزادی فلسطین شد وقتش با من و اطفال کم و کمتر شده رفت . من نمیخواستم درکاراو سکتگی وارد کنم زیرا ر فقا یش همه روزه حیات خویش را از دست میدادند و یا در زندان های اسرائیلی تحت شکنجه جان میسپردند پس او وظیفه داشت تا جهان را از انقلاب فلسطین آگاه سازد . روزنامه ای «استار» در شماره ۹ جولای ۱۹۷۲ در مورد او نوشت: «غسان کما ندوی بود که هر گز فیر تفنگ نکرد ، سلاح او قلم خود کار و میدان اش صفحات روز نامه بود . او دشمن را بیشتر از یك قطار کماندو زخمی ساخت»

هنگا میکه جبهه مردم برای آزادی فلسطین چار طیاره خطوط هوایی غرب را ربود ما اضا فه تر از یك هفته غسان را ندیدیم . این دوره مصروف ترین دوره فعالیت اطلاعاتی وی بود . او در آستانه ای قتل عام وحشتنا کی که از طرف رژیم اردن بر ضد خلق فلسطین و جنبش مقاومت در اردن براه اندا خته شده بود از عمان توسط طیاره به بیروت باز گشت نمود .

اگر هیچ یك از صد ها روز نامه نگاری که بشعبه الهدف (که بعد ها غیر قا نونی شده بود) سرا زیر می شدند قادر نبودند غسان را در جرو بحث قانع بسازند دلیل اش این بود که غسان جواب های نافذه قاطع و دقیق میداد و عمده تر از همه اینکه امری را که او از آن دفـــاع می نمود - مبارزه انقلابی خلق فلسطین -امری بود عاد لانه بسیاری از روز نامه نگاران و کسان دیگری که کوشش میکردند بر خورد های شرقمیانه را بطور واقعی بفهمند ، در خانه با ما ملاقات میکردند بعضی از آن ها دو باره رجعت می کردند و برخی ها هم رفقای شخصی ما می شدند.

غسان یکی از جمله کسانی بود که برای تکامل جنبش مقاومت آزادی ملی فلسطین بیك جنبش انقلابی سو سیا لیستی پا ن عرب که مو ضو ع آزادی فلسطین جزء جدا یی نا پذیر آن بود صا دقانه مبارزه میکرد . او همیشه اصرار می نمود که مساله فلسطین نمیتواند جدا از وضع اجتماعی و سیا سی جهان عرب حل شود .

غسان در نوامبر سال ۱۹۷۱ بعلت نوشتن یك مقاله د رالهدف در مورد رژیم های ارتجاعی عده ای از مما لك عربی با وجود اعتراض های شدید اتحادیه های نو یسند گان و ژور نا لیستان محبوس شد . مطبو عات لبنان اعتراض های خود را بعلت زندانی شدن او در مقا له ها و سر مقا له های خویش درج کردند.

او بعلت مریضی ایام حبس رادر شفاخانه محبس سپری کرد و در آنجا عدهٔ از نمایش نامه های «استرین برگ» و یك ناول طولانی «هالدور لـکسنیز» نو یسده آیسـ لندی را توانست بخواند . اما اضا فه تر از آن موقع استراحت نداشت او ناول نا تمام خو یش را در باره فلسطین نوشت . این ناول کـــه «عاشق» نام دارد راجع به تمام مبا رزا ت فلسطین (از آغاز آن بر ضد صلا حیتداران انگلیسی و نیرو هـــای صهیونیستـــی تـــابه مبارزات انقلابی فعلی برای آزادی فلسطین) است .

او بر علاوه نو یسند گی ، نقاشی نیـــز می نمود اکثراً نقاشی های او شکل «اسپ» را داشت . اسپ در عده ای از داستان ها و ناول های او نقش بسیار مهم بازی کرده است . او یگفت اسپ برای مـــا عـــرب‌هـــا سمبول زیبایـــی، جرات ، شرافت ذکـــاوت حقیقت و آزادی است . برای من (انی)غسان خودش تمام این مشخصات را دارا بود .اسپ های او - که اضا فه تر از بیست اسپ در سال های اخیر نقاشی کرده بود - اکنو ن در دیوار های خانواده های ما و رفقا ، در مما لك اسکند ناوی و کشور های عربی در دیوار های پاسبانان ، داکتر هـــا ونرس‌های شفا خانه محبس آویزانند .

کار های ادبی غسان دوش بدوش فعالیت های سیا سی و ژور نا لیستی او ادامه می یافت و او را مدت ها قبل از شهادتش در قطار بهترین نو یسند گان فلسطین و عر ب می شمر دند . او معمولا جریان مکمل یك داستان ، ناول یا نمایش نامه را در مغز خود تر تیـ ب میکرد ، سپس در ظرف مدت کمی سر تا پا آنرا می نوشت و بعداً اصلا حات ناچیزی درآن می نمود. تمام نسخه های او دست نویس اند او هیچگاه کاپی ای از آن ها ترتیب نکرد .

در حقیقت اگر چه او مسلمان ومن مسیحی بودم اما این مساله مانع روابط ما نشد . در ۱۹۶۴ اثروی بنام «الباب» که یك نمایشنامه است به فرانسوی ترجمه شد و درمجله ادبی «لاور ینت» در پاریس منتشر گردید .

عشق غسان به اطفال در مجموعه داستان های کو تاه او در سال ۱۹۶۵ بنام «دنیای که از ما نیست» بیان شده است . ایـــن داستان ها به فایز ، لمیس ودیگر طفلـــی که مابه ایشان دنیای را خواستار بودیم اهداء شده است . او در همان سال رساله ها ی در باره ادبیات مقاومت در فلسطیـــن منتشر سا خت که برای اولین مر تبه بـــه دنیای عرب وا نمود کرد که شعر ای زبـــر دست و مصمم عرب فلسطینی در داخل اسرا- ئیل موجود است . در میان شعرای که درین کتاب معر فی شده است محمود درویش ، سمیع القاسم ، تو فیق زیاد و چند تن دیگر میتوان نام برد که بعد ها در دنیای عر ب و سایر کشور ها شهرت بسزایـــی کسب کردند .

ودر مورد قتلش یك روز نامه بیرو تـــی چنین نوشت: چرا آنها غسان را کـــشتند، بخا طر یکه او چون یك کوه بود و یك کوه را میتوان با دینامیت منفجر نمود .

عشق به زندگی خشو نت را بدنبال دارد ازینکه غسان یك آدم تنبل نبود او مانـــند کارل لیبکنخت روزالو کسا مبورگ ار نست- تلمان ، لو مو مبا و چه گوارا در مبـــارزه طبقاتی بشهادت رسید . آنطو ریکه آنها بزندگی عشق داشتند او هم هما نطور بود . او نیز ما نند آنها ضرورت قهر انقلابی را برای دفاع از خود بر ضد ستم طبقاتـــی استثمار گران لازم میدید . او به تهدید های مکر ریکه بر ضد حیا تش صورت گرفت هیچ تن در نداد جنبش مقاومت فلسطین مجبور شده بود قهر را به قهر جواب بگوید ، این جنبش در مبارزه تا برابر خود را قر با نی میکرد و همه روز مر گ را استقبال مـــی نمود. یك روز نامه نگار غربی غسان راکمی پیشتر از شهادتش پرسیده بود : آیا مرگ برای شما معنی ای دارد ؟

بقیه درصفحه ۴۸

داستان واقعی تنها عشق چخوف

یک روز هم بخاطر من بمان

نوشته لیدیا اویلوا ترجمه محمدتقی گرت

قسمت سوم

نرفتن وگپ مردم رانشنیدن ، آیا جایی‌هست که چخوف آنجا حاضر نباشد ؟ چگونه آدم می‌تواند از او دور شود ؟ ودر حالیکه این‌کار نا ممکن است چگونه می‌توانم اورا رد کنم • باشه‌کد اذیت شوم• باشد که این موضوع بابسا چیزها همراه باشد ولی این حالت‌به‌من شادی می‌بخشد • گاه می‌اندیشم که دوستم دارد . چه شادمانیی ؟ چـه شادمانیی ؟ از شادمانی گپ می‌زنم. شادمانی من‌چون لبخندی است بر چهره یی اشك آلود •

نه، البته او دوستم نداردولی می‌داند که‌من دوستش دارم ، واز این چیز بدش نمی‌آید• به هر حال این مارا پیوند می‌دهد• این نوعی رابطه است • وچرا من ملامت شوم ؟ من که کسی را اذیت نکرده ام • من که کسی رااز چیزی محروم نکرده‌ام چرا گنا هکار باشم؟

الیوشا به تندی اعتراض کرد :

-کی گفته گنا هکاری ؟

-من هرگز به دیدار دیگری‌به‌هوتل نرفته‌ام ولی به خاطر اورفتم • چون او خیلی خوب است • خیلی راستکار و نجیب است •

الیوشا گفت :

-وتوامروزخواهی دید که‌اونادرست نیست•

الیوشا تنهابه هوتل رفت ولی غیبتش‌طول نکشید • بازویم‌را گرفت وبازگشتیم •الیوشا گفت :

-برنگشته • می گویندوقتی آمد بیماربود• باید فردا معلوم کنم •

باران به باریدن آغاز کرد• بارانی سنگین نبود ولی دانه های درشت می‌افتاد • هواگرم تروفضا خوشبو تر گشت •

روز دیگر الیوشا پیش من آمد تا بگویدکه آنتون پاولویچ جداً بیمار ودر شفاخانه است• دربیست وپنجم مارچ این یاد داشت را گرفتم

علت تقصیر من این است : شام جمعه‌دچار خونریزی شدم • صبح به‌مسکو رفتم‌ساعت شش باساورین برای صرف شام به‌هر میتاژ رفتیم • همینکه پشت‌میز نشستم دهانم‌دوباره پرخون شد• ساورین مرادربازار سلا و یا- نسکی نزد داکتر ی برد ، بیش ازیك روز به بستر ماندم • حالا در اتاق خودم • درهوتل بلشوی مسکو•

الف • چخوف تو

روز دوشنبه

حدود ساعت ۳ سه شنبه الیوشا ومن به شفاخانه رفتیم • خانم سفیدپوشی مارا استقبال کرد • پرستار بود یاسر پرستار نمی دانم •

الیوشا گفت :این خواهرمن‌است •می‌خواهد چخوف راببیند •

قیافهٔ پرستار نمایانگر هراسی بود • او دستهایش را روی هم نهاد وگفت :

-غیر ممکن است • مطلقاً غیرممکن • آنتون پاولویچ فوق العاده ضعیف شده• تنهاماریا پاو لونا اجازه دارد به اتاقش وارد شود•

-ولی ممکن نیست چند کلمه بادکتور گپ بزنیم ؟

-دکتور؟ فایده یـی ندارد • دکتور هم- آنچه رامن گفتم به شما خواهد گفت •

-چه کنم ؟ من می خواهـم •••

زن شانه‌ها یش رابالا انداخت لحظه‌یی‌فکر کرد ورفت • دکتور واردشد واعلام کرد :

-آنتون پاولویچ اجازهٔ عیادت ندارد •به هیچ صورت نمی‌توانم به شما اجازهٔ بازدید از او رابدهم •

-درین صورت به‌او بگویید یاد داشتش‌را امروز گرفتم •••وخوب •••آمدم ولی اجازهٔ دیدنش را نیافتم •

-شما امروز از او نامه گرفتید ؟ ولی سه روزاست که او بیماراست •

نامه را کشیده پیش روی دکتور گرفتم و گفتم : دیروز نوشته •

دکتور دستی به نامه کشید وگفت : یـك لحظه صبر کنید واتاق را ترك کرد • الیوشا گفت : اجازه مان خواهد داد•

وقتی دکتور بر گشت ، نخست نگاه معنی داری به سوی‌من‌انداخت•بعد سرش را جنبانید

ودستش رابابیچارگی تکان داد وگفت :

-حالا چه‌می توان کرد ؟آنتون پاولویـچ می‌خواهد شمارا ببیند •••• یك لحظه ••• شما برای یك بازدید به مسکو آمدید؟

-بلی !

-وبرای دیدار شما بود که او در حالـت بیماری ودر چنین فصلی از خانه به‌مسکوآمد؟ شروع‌کردم•

-ساورین آمده بود ••••

-دکتور باناوری لبخندی زد :

-فهمیدم • فهمیدم • برای اینکه ساورین راببیند زندگیش رابه خطر انداخت • راستش این است خانم که او سخت در خطر است• هر تشویش و هیجانی برایش مصیبتی خواهد بود • طبعاً خودتان‌بهتر می‌دانیدچه می‌کشید• من به شما گفتم تا مسوولیت را بپذیرید • مطلقاً•



انتوان چخوف

بابیچارگی گفتم :

-چه کنم ؟از اینجا بروم •

-این دیگر حالا ممکن نیست • او منتظر شماست ومشتاق است•چه‌کنیم ؟بامن بیایید؟ مابه زینه ها بالا رفتیم •

-او نباید حتی یك کلمه گپ بزند !چون خطرناك است • یادتان‌باشد ، هرگپ ،هرکلمه خونریزیش رااز سر می‌گیرد • من شمارا سه دقیقه فرصت می‌دهم ، نه بیشتر •اینطور•حالا فکری نکنید • آرام باشید • بعداز سه دقیقه من برمی گردم •

اودر اتاق تنها آرمیده بود • تنها به پشت غلتنیده وسرش رابه سوی‌دربرگردانیده بود• به‌آرامی گفت :

-چقدر نامهربانی •••

ترسیده گفتم :

-اوه ! شما نباید گپ بزنید • درد دارید؟ رنج می‌برید ؟

تبسم نمود وبه چوکیی نزدیك بستر اشاره کرد •

گفتم :

-سه‌دقیقه وقت داریم •

ساعتش رااز روی میز برداشتم او ساعت را ازمن گرفت وبه‌دستم بست•

-به من بگو : آمده بودی ؟

-بدیدار شما؟ آری آمده بودم، عزیزم•

ژونـدون



ـآمدی ؟اوه ، چقدر بدبختیم! چقدر ؟
ـحالا آرام باشید . نباید گپ بزنید . به هرحال مهم نیست .
ـچه مهم نیست ؟
ـکه‌من آمدم.
ـمهم نیست؟ مهم نیست؟
ـمهم این است که شما هر چه زود تــر بهبود یابید .

اوباترش‌رویی گفت :
ـپس مهم نیست ؟
ـخوب ، بار دیگر ، می‌دانید که همه چیز به میل شما خواهد بود.
لبخندی زد ونجواکنان گفت :
ـبیحالم . عزیز م ...
ـنمی‌دانم چه بگویم که شما خاموش‌بمانید
ـامروز ازینجا می‌روی ؟

ـنه ، فردا !
ـپس فردا هم به دیدنم بیا ! می‌آیی؟
ـالبته .
دکتور رسیدوبا لبخندی‌احترام آمیز روبه چخوف نمود :

ـوقت تمام شد ، آنتون پاولویچ. نباید خودتان راخسته بسازید .
ـیك دقیقه اجازه‌بدهید ... لیدیاالکسیونا .... خواهشی دارم
دکتور انگشتش رابه نشانهٔ اخطار بلندکرد وکاغذ وقلمی را پیش دست‌چخوف نهادچخوف نوشت:
ـپروف های‌مراز دفترنشراتی‌رسکایامیسل بگیر چیزهایی هم‌از خودت بیار تابخوانم . چیز دیگری هم ...
وقتی یاد داشت را خواند م دوباره آن را گرفت ونوشت :
ـدوست ... خیلی زیاد تشکر می‌کنم .
وقتی «دوست» نوشت نقطه گذاشت‌ولبخند زد . من خدا حافظی کرده به‌سوی در رفتم . ناگهان آنتون پاولو یــچ باصدای بلندگفت:
ـلیدیا الکسیونا . توبه هنر پیشه‌یــی می‌مانی که‌به سیاحت آمده باشد .
خنده کنان گفتم : این به خاطر لباس من
دکتورباناراحتی گفت :
ـآنتون پاولویچ ، شما خود دکتور هستید اگر فردا بدتر شدید هیچ کسی رابه عیادت تان اجازه نخواهم داد .
باالیوشا برگشتم در سراسرراه اشك‌هایم راکه بر گونه هایم فرو می‌غلتید پاك می‌کردم. الیوشا خاموش بود و پیاپی آه می‌کشید.گفتم
ـالیوشا ، غمم را نخور ، دلم گرم شده است . خیلی گرم ...
دو تیلگرام از خانه آمد. دریك تیلگرام نوشته بود :

«۲۷ منتظر یم. می‌بوسمت.»
تیلگرام دیگر اینطور بود :
«زود بیا. منتظریم.برایت‌دلتنگ هستیم.»
صبح روزبعد تیلگرام سوم رسید :
«ساعت حرکت را مخابره کن . فردا حتما منتظریم . »

برای گرفتن پروف های چخوف به دفتــر نشراتی رسکایا میسل رفتم . گلتسوف با تعجب گفت :
ـاو حالا پروفها راچه می‌کند؟بعداً هم وقت خواهیم داشت .
وقتی گلتسوف دانست که من‌در شفاخانــه نزد چخوف رفته ام ازصحت وی پرسیدودوسه تن دیگر از عمکارانش را نیز صدا کرد :
ـتازه ترین اخبار در بارهٔ چخوف .
یکی گفت :
ـبدش این است که‌هنگام‌بهار است.دیروز دیدم که‌یخ دریا آب می‌شد . برای‌این بیماری این بدترین وقت است .
دیگری گفت:
ـ کسی رابه عیادتش می گذارند ؟
گلتسوف گفت :
ـنه ،نه !لیدیا الکسیونا احترامات وتمنیات مارا به او خواهند رساند . لطفا بگویید هیچ شتابی برای خواندن پروف ها نداشته باشد. او نباید خودش را خسته‌کند .
دفتر رابا راحتی ترك کردم . اندیشیدم دیروز که آنتون پاولویچ رادیدم مردنی نبود. اماحالا ،گویند حالش خطرناك است. مخصوصاً مثال دریا . «موسم خطرناك برای بیماری چخوف.» طوریکه آنان‌می‌گفتند امیدی نبود .
برای رفتن به شفاخانه خیلی زود بود.پیش از ساعت دو اجازهٔ ورود نمی‌دادند. قدم‌زنان به کنار دریا ‌رفتم.ازروی پل زموسکروتسکی به‌دریا نگاه کردم . تکه های یخی که چندی پیش روی دریا را پوشیده بود اکنون شکسته وروی آب شناور بود . روزی آفتابی بودولی در آبی روشن آن گونه‌یی‌تهدید حس می‌کردم چون امواج بیقرار دریا که‌اززیر پل می‌گذشت امواج می‌رفتند ومی رفتند ومن باخود گفتم:
ـنه ، آنتون پاولویچ نمی‌میرد. نبایدچنین نزدیك بود دستکولم رابه دریا بیندازم ، خودم را نیز . اما بخود آمدم وخود را کنار کشیدم .
رفتم‌گل بخرم ، آخر آنتون پاولویچ‌نوشته بود: «چیز دیگری هم . » خوب ، بهتر است یك دسته گل «چیز دیگری» باشد .
سر ساعت‌به شفاخانه‌رسیدم . خانم‌پرستار ملاقاتم کرد وبه جواب من گفت :
ـ نه، آنتون پاولویچ بهتر نیست . دیشب به سختی خوابید. خونریزیش‌هم بدتر است.
ـپس من نباید ببینمش ؟
ـاز دکتور پرسیدم. گفت: می‌توانید .
پرستار آشکار اناراحت‌بودوازروی بدگمانی نگاهم می‌کرد . کاغذ نازك رااز روی گلها برداشتم . پرستار گفت :
ـنه ، هرگز ! چنین بیماری نباید گــل ببوید .
ـپس‌حالاکه‌چنین‌است گلهاراشما بگیرید .
وپرستار گفت :
ـحال که آورده ایدببرید و نشا نش‌بدهید.
وقتی داخل اتاق شدم ، چخوف نگاهــی مشتاقانه به گلها نمود و آنها را گرفت .
ـچه گل ها وسوسن های زیبایی ؟
چهره اش را در گلها فرو بردو گفت :
ـگل سرخ زیبا. سوسن‌دره ـآنچه دوست دارم .
پرستار گفت :
ـولی گل ممنوع است . دوکتور نخواهد گذاشت .
چخوف گفت :
ـخودم دکتورم . ممنوع نیست .لطفا درآب بگذارید شان .
پرستار مجدداً نگاه خصمانه یی به‌من افگند ورفت.
آنتون پاولویچ در حالیکه مانا‌توانی دستم را می‌فشرد گفت :
ـدیر آمدی !

ـبر عکس . گفتند نباید پیش از ساعت دو بیایم . حالا دو است .
ـنه ، هفت دقیقه گذشته ، عزیزم ، هفت دقیقه . من انتظار کشیدم.... وانتظارکشیدم
کاغذ وکتاب هایی را که آورده بودم نگاه کرد . پروف ها را روی میز نهاد وبه جریان دیدار من با گلتسوف گوش داد .
ـمتاسفانه تقریباًهمهٔ این کتاب هاراخوانده‌ام مقالات چاپ نشدهٔ تو لستوی؟آخرین؟ اینها را بااشتیاق می‌خوانم . من ...
گفتم :
ـشما نباید گپ بزنید .
ـتوکی می‌روی ؟

ـامروز .
ـنه! یك روز دیگر هم بمان . فردا هــم به دیدنم بیا . لطفاً . تمنا می‌کنم .
سه تیلگرامی که رسیده بود کشیدم وبه اودادم . چند بار آنها را خواند .
بقیه درصفحه ٤٦



میر من نواب حیرت

پیوسته بگذشته

مطبوعات وانشرات دراتحاد شوروی



قانون اساسی برای مردم شوروی آزادی مذهب وآزادی عقیده و ابراز آن وحق اجتماع ، میتنگ وتظاهرات، مسالمت آمیز را قایل شده‌است ، قانون بطور یکسان‌از حقوق افراد دفاع میکند ،وبرای هیچیك از آنان تفوقی را قایل نمیشود . دولت حق هر فردی را برای زندگی صلح آمیز بطور مقدسی رعایت میکند ، این حق بوسیله‌سیاست خارجی صلح‌آمیز اتحاد شوروی تامین میگردد تمام موازینی‌که در معاهدات بین المللی مربوط بحقوق بشر قید شده است با قوانین کشور شوروی کاملا مطابقت دارند .

آزادیهای سیاسی وسیعی به اتباع کشوروا گذار گردیده وقوانین شوروی منافع ملت را از سوء استفاده مصوون میدارد .

مطبوعات شوروی چندی قبل راجع به اینکه برخی اوقات در صفحات جراید وروزنامه های آنکشور مباحثی پیرامون طرح بعضی قوانین مملکتی مطرح ومطمع نظر قرار می گیرد با شاغلی ای .گ. کبین‌رئیس کمیسیون لوایح قانونی شورای میلتهای شورا یعالی اتحاد شوروی مصاحبه را انجام داده که تحت عنوان (ملت قانونگزار) منتشر گردیده ضمن پرسشها ییکه از وی بعمل آمد موصوف در مورد نشر واشاعه قوانین قبل از تصویب و تطبیق آن که در معرض آرای عامه گذارده میشود ، چنین توضیحاتی را ارائه نمود : همگان به خوبی از خواست لینن‌درمورددستگاه های حکومت مبنی بر اینکه تمام‌کار هادر انظار توده ها انجام داده شود اطلاع دارند . علت انجام چنین کار ها یکی از مهمترین اصول فعالیت شورا یعالی اتحاد شوروی بشمار میرود ، مردم شوروی با کلیه‌جوانب مقام‌حکومت‌کشور خود آشنا هستند. روزنامه ها رادیو تلویزیون‌واخبار سینمایی درباره‌اجلاسیه های شورا یعالی اتحاد شوروی‌وفعالیت هیات‌رئیسه آن شرح میدهند. افراد اطلاعات وسیعی را در موردکار کمیسیون های دایمی‌مجلسین شورا یعالی اتحاد شوروی یعنی شورای اتحاد وشورای ملیت ها کسب میکنند .

یکی از محققان اتحاد شوروی‌در حالیکه تحت عنوان (فرهنگ سیبری) پیشرفتهای برق آسای آنسامان را در شوون مختلف حیاتی تحلیل میکرد در مورد پیروزیهای فرهنگی ومطبوعاتی «سر زمین شوراها» چنین اظهار نظر نمود : (دراتحاد شوروی تمام غنای فرهنگی بدسترس توده های مردم‌قراردارد. در دستور العمل های بیست وچارمین کنگره حزب کمونست اتحاد شوروی مربوط بر شد وترقی اقتصاد ملی اتحاد شوروی برای سالهای۱۹۷۱ـ ۱۹۷۵ وسپس‌در جلسات بعدی آن موضوع ترقی وتوسعه همه جانبه باز هم بیشتر تعلیمات عمومی وفرهنگ سوسیالیستی پیشبینی شده است که بمنظور ارضای کاملتر احتیاجات معنوی مردم موفقیتهای جدیدی درزمینه بسط و توسعه مطبوعات تلویزیون، رادیو،ادبیات وهنر تحکیم زیر بنای مادی و فنی موسسات فرهنگی‌تامین‌خواهد گردید. در نظراست طبع‌وانتشارکتاب وتیراژ روزنامه‌ها ومجلات باز هم بیشتر افزایش وشبکه‌سینما، تیاترها ودستگاه های سینما بیشتر توسعه داده شود . توجه خاصی‌نسبت به تکمیل سیستم خدمات فرهنگی ومطبوعاتی به سکنه مبذول‌خواهد گردید .» .

مطبوعات شوروی‌والسنه‌مختلف:

یکی از ممیزات متبارز وکرکتر مشخص مطبوعات اتحاد شوروی که‌روی یك ایدیالوژی ثابت ووا حدی پیشروی میکند عبارت ازنشر مطالب مطبوع متنوع و متعدد یست که غیر از زبان روسی بدیگر زبانهای مردمان جمهوریت های مختلف آنکشور نیز نشر میشود علاوتا ماهانه وسالیانه یکتعداد زیاد آثار وکتب مطبوعات‌خارجی از السنه مختلف خارجی بزبان روسی ودیگر السنه محلی ومنطقوی ترجمه‌و نشر میشود .

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف که نظام سوسیالیستی دراتحاد شوروی مستقر شده بیشس از پنجاه قوم وملت صاحب خط و کتابت گردیده اند . در حال حاضر مطبوعات شوروی که روزنامه هاو جرایدرکن مهم‌واساسی‌آنراتشکیل میدهند ، به بیشس از پنجاه وهشت زبان،ومجلات به‌بیشس از چهل‌و هشت زبان‌مختلف باشندگان آن سر زمین پهناور طبع‌و نشر میگردد.

با ستناد یك احصا ئیه مستند یکـه درسال های اخیر روی صفحات مطبوعات شوروی پدیدار شد میخا ییـل کولچنکو دکتور در علوم تا ریـخ ضمن بر سی علمی وتحلیل سطـح فر هنگ آنکشور که تـحت عنـوان (تکامل میلتها ومنا سبا ت ملی در اتحاد شوروی) مقا لتی را به نشر رسانید، چنین نبشت :(در مر حله کنو نی جر یا ن تا ثیر متقا بل و غنی ساختن متقا بل فر هنگهای ملی رشد تکا مل فر هنگ وا حد کثیر الملـت شوروی ادا مه دارد . این فر هنگ بهتر ین خصو صیات ومو فقیتهای ملی را در خود جمع میکند وفر هنگ شوروی که اکنون به هفتاد و پنـج زبان رشد وتکا مل میبا بد بنحــو فوق العاده واقنا ع کننده ،حا کی از این مطلب میبا شد . احتیا ج ملتها بمطا لعه عمیقتر فر هنگ جها نـی سال بسال افزا یش میبا بد . این امر بر مبنای مقیا سهای اد بیـات پیشرو بخو بی مشهود است . در سال های اخیر نشر یاتیکه ازیکصدو یك زبان « از جمله زبا نهای خارجی» ترجمه شده بود ، بز با نهای ملل اتحادشوروی طبع ومنتشر گرد ید و اضا فه از ۷۲۹۲ کتا ب ورسا لــه ترجمه وبا تیراژ بیش از یکصدو شصت وهفت ملیون نسخه طبــع و منتشر گرد ید . یکی از مهمتر یــن جهات پیدا یش ورشد تکا مل ملت شوروی بعنوان اتحاد تار یخی جد ید افراد عبا رت است از افزا یش افر ادیکه بدوزبان تکلم میکنند .بخصوص تو سعه وظایف زبان رو سی بعنوان فوق العا ده واقنا ع کننده، حا کی از بین میلتها بموا زات رشد وتکا مل آزاد زبا نهای ملی طی بیش از پانزده سالیکه بین سر شمار یهای ســال ۱۹۵۹ وسال ۱۹۷۵ سپری گرد یده عده افراد غیر رو سی از لحا ظ ملیت که زبان رو سی را زبان ما دری خود نا میده اند از سیزده ملیون و دوصد هزار نفر به اضافه از شانزده ملیون نفر افزا یش یا فت. در عین حال عــده افراد یکه علاوه بر زبان ما دری خود بز بان رو سی ویا زبا ن دیگـری آشنا هستند بمیزان قا بل تو جهی فزو نی حا صل نمو ده است).

مطبو عات غرب چه میگو ید :

آنچه در ورا ی مطا لب ما قبل گفته آمد تحلیل وار زیا بی یی بود که بـه اسا س منا بع مو ثق تحقیقی دستیاب شده در مورد مطبو عات شـو روی گزار ش یا فت. ونظرات بر خی از صا حب نظران ومتفکران آنکشـور پیرا مون مو قف مشخصات ایدیالو ژی ودیگر خصو صیات پس منظرو بیشس منظر مطبو عات شو روی بی طرفا نه بیان گرد یده اکنون در مورد طرز تفکر وذهنیت ا هل مطبو عات غرب را جع بمطبو عات شـو روی تذکرا تی مید هیم بد ین مفهوم که آنان مطبو عات اتحاد شو روی را بصورت کلی و مستقیم تحت تا ثیر وادا ره دولت و ما سوا یی آزا دی قلم وبیان میپندا رندو مطبو عات مذکـور را وسیله تبلیـغ اید یا لو ژی مشخص میپندا رند که کنترول آن بدسـت مقا مات دو لتی است .از نگاه مطبو عات غرب استد لال در چنین موارد بسیار است که البته تـذ کرا ت در باره آن سخن را بد را زا میکشـدو کلام را مطول میگردا ند .ولی تنـها بررسی وتحلیل علمی وار زیـا بـی محتوای مطبو عات شو روی از نگاه واقعبینی وبیطر فی وتعمــق در کرکتر وروش نشرا تی آن جو هر حقا یـق مو ضو ع را آفتا بی مـی سازد .

یکی از نو یسند گان وژور نالستان معرو ف امر یکا یی مو سوم به دوان براد لی در فصل نهــم کتاب مو قف روزنامه در نظام دموکرا سی تا لیف خود ش زیر عنـــو ان «مساعی جرا ید در راه ایجاد نفوذ وتاثیر آن بر افکار وعقا ید عا مه» چنین مینو یسد :

(قانون اسا سی اتحاد شو روی آزادی مطبو عات رابرای مردم آنکشــور متضمن ومتعهد است .قا نو ن اساسی متـذکره تو ضیـح میکند که اتبا ع کشور مذکور تو سط قا نون آزا دی مطبو عات متعهد بوده واز آن مستفید اند.)

همچنان قا نون اسا سی اتحاد شوروی متذکر میشود که کلیه آزا دیهای متعهد شده وقبو ل یافته مردم آنکشور باید علا یق دو جا نبه طبقه زحمتکشان ودو لت را متضمن باشد.

روز مطبو عات شو روی :

در اکثر کشور های متر قی وممالك رو به انکشاف غر ض بزر گداشت وتثبیت مقام وار زش مطبوعات روزی را بنام روز مطبو عات تجلیل میکنند چنانچه در اتحاد شو روی که کلیـه مو سسا ت سیا سی واجتما عـی و اتحاد یه های صنفی از خود سازما نهای بخصو ص مطبو عا تی را دارا اند هرسال روز مطبو عات رابصورت شا ندا ری بر گزار میکنند .

باید گفت که روز مطبو عات شو روی هر سال بتا ریخ پنجم ماه می منعقد میشود واین تا ریخ مصا دف است با نشر نخستین شماره روز نا مه پرا ودا که بتا ریـخ پنجـم ماه می ۱۹۱۲ تو سط و. ای . لنین در شهر پتر ز بورگ پا یتخت او لیـه آنز مان تا سیس شد. هنوز چنـد ماهی بیش سپری نشده بود که پس ازغلبه ومو فقیت انقلاب بز رگـ اکتو بر، پا یتخت رو سیه شو روی به شهر ما سکو انتقال یافت وتا سیسات روزنامه پراودا نیز بما سکو منتقل گرد ید که البته معلو مات مز یددر باره این روز نا مه معرو ف از گان حز بی دو لت جما هیر اتحاد شو روی بـه صورت مشر ح بخشس جدا گانـــه را ایجاب میکند .

جوا یز مطبو عا تی در اتحادشوروی:

بغر ض تشو یق، تقویت وانکشاف

آثار فر هنگی ،مطبو عا تی وهنری در اکثر کشور های جهان جوا یزی تجو یز شده است که بعــد از هر دو سال یا بعد از چند ســـا ل برای مستحقان آن توزیع واعطامیگردد. چنا نچه در اتحاد شوروی نیز چنین جوا یزی برای چنا ن آثاری تجو یز شده است که از هر لحا ظ از نـ و اهمیت برازنده علمی ، فر هنگی ، مطبو عا تی وهنری را دا شته باشد. اتخاذ چنین عملیه که از سنن کهن بنیاد ملل دانش پرور وهنر گستـر است، نشا نه قدر دا نی جوا مـع قدر دان در مورد حمایت وتعمیم از آثار بکرو خلاقه میباشد .

از آنجمله در اتحادشو روی نیز بعد از هر دو سال یکبار بتـاریخ ۲۲ اپریل که با روزولادت لنین مصا دف است جوا یز لینن طی مرا سم شکو همندی برای مستحقان آن اعطا میگردد. اعطای جوا یز که در سال ۱۹۲۵ صرف برای آثار علمی تجویز وآغاز گرد یده بود بعد از ســال ۱۹۵۷ برای آثار فر هنگی و مطبوعاتی نیز معمول ومنظور شد .

بقیه در صفحه ٤٦



چند نمونه یی از آثارگرانبهای که در روز مطبو عات شوروی به چا پ رسیده است .

هنراو هنري روانشناسي

دادیبه ادیب لیکنه

هنري تخیل ، هنري الهام ،هنري قریحه،هنري نبوغ روښانه‌شي‌ترڅو چي دکار اصلي مو ضوع(کنه)کشف شي.

دیوه هنري اثر منځته را وړل‌یو خلاقیت دی .آفر ینښ دانساني‌فعا-لیت روند«بهیر» دی چي د هغه په نتیجه کی کو لی شی په کیفی پلوه نوی او تازه مادي اومعنوي‌ارزښتونه را منځ‌ته کړي . دا انسا نی استعداد دی چي دکار په بهیر کي ور ته حا-صلیږي اودغه استعداد له مخی‌کولی شی د هغو مصا لحو څخه‌چي‌واقعیت وربښي، دعینی‌نړی پرقوانینو باندی په معر فت سره ،نوی وا قعیت‌هست کړي او ددغه نوی وا قعیت سره د انسان اود هغه د فر هنګ‌څیني‌اړتیا وی‌له منځه یوسی .

خلاقیت دبیلو بیلوډو لو نودرلو-دو نکی اودانسا نی خلاقیت‌په‌خصلت پوری اړه لری لکه دمخترع فنی خلا-قیت ، هنري خلاقیت اوداسي نور افلاطون هنري آفر ینښ یو آسماني شی‌باله . «شلینګ» داسي عقیده در لوده چي هنري آفر ینښ‌دانساني نفسا نیا نو د خـود آګـــاه او نا خـود آګـــاه بر خـو یـــوه څنله ده.(هار تمان) پد غه بر خه‌کی وایی چي هنري‌آفر ینښ دناخودآګاه برخي‌په زړه پوری برخه ده.

ددغي پیچلی مسا لی د حل سمه لاره کومه ده ؟ علمي فلسفه‌وایی‌چي دهنري آفر ینښ په بهیر کی‌نفساني ټول قو تو نه اود هغه دجملې څخه دتخیل قد رت بر خه لری او هغه مهارت چي دکار او تحصیل‌په‌ترڅ کی سړی ته په بر خه کیږي دآفر ینښ دتحقق ضروري شر ط دی او پردغه هستولو باندی تار یخـــــی او ټولنیز شرایط ژوره‌اغیزی‌لري . کله چي دټولو نفسا نی قو تو نو بـــه منځکی دتخیل له پاره‌ځا نګړی‌ځای لرو،لازمه ده چي دهنري روانشناسی په دغه لنډه‌څیړ نه کی ددغه لفـظ په معنی هم پوه شو .

تخیل په ضمیر کی دحسی یـــا فکری نویو تصویرونو منځته راوړل دی‌د هغو اغیزو پر بنسټ چي‌انسان یی دوا قعیت‌څخه لاس ته راوړی او وروسته بیا په هغه‌کی‌څینی بدلونونه منځ‌ته راو ړی او په اصطلاح سره‌په هغه کی‌لاس وهنی‌کوی . تخیل د انسان دکار او فعا لیت‌په بهیر کـی بیداکیږي ، داځکه چي دتخیل دقوت څخه پرته انسا نی کارهدف لرونکی

او ګټور کید لای نشی .په بله‌وینا که‌داسمه وی‌چی انسان دهغوهـد-فونودلاس‌ته‌راوړلوله پاره چی پـه مخکی یی لری دمفید کار له لاری‌ځان ورسوی، مجبور دی چی دتخیل‌دقوت پر بنسټ په‌خپل ذهن‌کی نوی‌شیان اوپد یدی ایجاد کړي.زموږپخوانیو خلکو به ویل:(اول‌فکر او بیا عمل) انسان لومړی د خپل کار پای په‌خپل تخیل‌کی‌مجسموی او وروسته بیا په‌کارلاس پوری کوی نو ځکه سـوچ کول دزیار ایستلو ضروري ګڼه ده.

معا صری روا نپو هنـــی تخیل‌په بیلو بیلو برخو ویشلی دی . دهغه قصد له مخی چي مو ږ د تخیل په برخه کی لرو کولای شو چي هغـه په قصدی او یا خود په خو دی‌برخو وویشو . د فعالیت د درجي له مخی کولای شو چي‌تخیل‌په‌دوو برخویعنی له‌سره‌جوړ وو نکی تخیل اوهستونکی تخیل په‌ځا نګو اود عامیت په‌بر خه کی دمشخـــص او مجرد په څـــا-نګو او د فعالیت د څرنګوالی پـــه برخه کی دعلمي ، هنري ، مذ هبی اونورو څانګو وباندی وویشو .دغه ویشنه موږ ته ښیي چي موږ دتخیل دټولو نو دغه حیرا نو نکی تنــو ع سره‌چی‌هره یوه خاص قا نون لري، مخا مخ یو.او همدارنګه‌او س‌پوهیږو هره،غه‌څوك چی د تخیل د عستو لو مکا نیزم‌څیړی دژوری څیړ نـــی‌د نشتوا لی له امله او په دغه کارکی‌د بیړی له امله، یوطرفه نتایجو تـه رسیږي . داکتو بر دسترانقلا ب لاربنود دتخیل په هکله یوه په زړه پوری او او چته خبره لری هغـــه وایی : «په ډیرو ساده‌تعمیماتو کی، دکلي مفهوم په لو مړ نی مفهوم کی (لکه چو کی ددغه کلمی په کلـی مفهوم) دفانتزی یوه ټاکلی برخـــه شته «دآثارو کلیات ۲۹ ټـــو ك ۳۳۰ مخ».

پو هان دفر ضیو مد لونو،دتجربی له‌پاره داندیښنوپه هستو لو ســره خپل معرفتی کار پیل کوی او هغه ځان ته آسانه کوی . داټول دعلمي تخیل زیږ نده ده. په هنري‌بهیر کی په تیره بیا د هرڅه‌نه دتخیل نقش ډیر دی . په هنري بهیرکی تخیـل یوا زی دټیپ دجوړولو اوتعمیم‌له‌پاره

ندی . بلکی داسی یو قو ت دی چي هنري تصو یر منځ‌ته را و ړی، یـو راز بل‌تخیل‌هم‌شته‌چي(خیال پر - دازی) او یا دبلینسکی‌په خبری بی-

یری او بیا نی وسا یلو په مر سته‌او دمضمون دتجلي او مشخص کو لـــو لپاره منځته را ځي.

دهنري مضمون اسا سی عنصـــر دمو ضوع(تم) او اند یښنـــه (ایده) څخه عبارت دی . مو ضوع یو لـــړ حیا تی مسا یل چي په‌یوه‌هنـــري معین‌اثرکی منعکس ،بیان او تحلیل کیږي ، مطر ح کوی . او اند یښنه یا ایده‌دمطر ح شو یو پد یدو ماهیت اود هغه تضادو نه دی چي وا قعیت لری اوددغو پد یدوڅیړ نه‌دتصو یر پرداز انه او عا طفه لرو نکی‌ایده ه آل سره چي بشر ټولنیزاواخلاقی‌پیاوړ-تیا ته‌رسوی .

دهنري اثر هنري بنې ډیری‌زیاتی دی مرکب عنا صر لری دشکل ډیر مهم عناصر دسو ژی‌یا پیښې څخه عبارت‌دی .د تالیف‌شیوه «کومپوز-سیون» ، هنري ژبه دتصو یراوویلو مادی وسیلی لکه خبره، وزن، قافیه دغږو نو هم آهنګی ، رنګ، هـوا (کلوریت) ، خط، رسم ، رڼا اوتیاره واټن،جوړښت «تکتونیك» ګڼادیپسا جنبشی دصحنی جو ړول، مو نتاژ او داسي نور .

شکل ګرا یی (فورمالیـــز م)

دغه شکلي وسیلی دمضمو نی چارو څخه بیلی او مجرد کوی او هغه تـه مطلـق ار زښت یادتقدم حق‌ورکوی. زموږ په نظر دمضمون دتقد م ښـه‌او سمه لاره‌«تما تیك» پر شکل با ندی هنري ایده ده، البته دضروري تنا-سب په مرا عا تولو او دمضمون نه شلیدو نکی اړیکی دشکل سره یعنی هر معین مضمون حق‌لري خپل‌پیاوړی شکـل منځ‌ته را وړی او دلته‌دهنر-مند داخترا ع او خلاقیت سا حه‌ارته اوپراخه‌ده او هیڅ پوله نه پیژنی .

دغه لنډه اجمالي‌څیړ نه دیو ی روا نشنا سی‌څیړ نی سره یوځـای کوو دا ځکه ســره له دی چي‌موږ دهنر په هکله په مفصله تو ګــه وغږ یدو خوداستعداد او هنري مو-هبت مسا لی دیر دی ترشاپاته‌شوی دی‌او سره له دی چي موږ دهنري الهام راز لرو نکی بهږرد کړی ده‌خو په‌اثباتی بنه موهغه مو ضوع حـــل کړی نده او لو ستو نکی حـــق لری‌ځان‌ذیحق وبو لی اوز موږ څخه توضیح‌وغوا ړی .

ددغه مو ضوع له‌پاره‌بنا یی‌چـــي څنی مقو لات لکه هنري آفر ینښ

ځایه (عبث) فا نتزي نو میږی اودغه تخیل بشر د نړی دمشخصو وا — قعیتونو څخه لیری کوی‌اود«هیروت» په‌عالم کی یی ډوب‌کوی . دغه تخیل، هستو نکی تخیل‌ندی . داکتو برد ستر انقلاب لاربنود هستو نکـــی تخیل ته(ستر قوت) وایی چی نـــه یواځی دژوندا نه په پیژ ند لوکی‌بلکه دهغه‌په بد لون او نوی جوړو لوکی مرسته رسوی . دادی او س چی مو دیوپیچلی او مهم مفهوم یعنی‌تخیل سره پیژند گلوی ترلاسه کړه او ډیرفکری چمتوا لی مووموندد‌هنری رو حپو هنی دو ی‌نو ری مقولی یعنی «الهام» او(قر یحه) ترڅیړ نی لاندی نیسو او ورسره پیژند گلوی تـر— لاسه کوو او هغه‌دراز پر ده‌چی‌بوږ— ژوازی هنر پیژندو نکی ور با ندی خپره‌کړیده ددغو مقو لا تو دعلمـــی درك په‌گټه څیړو .

دالهام اصطلاح چی په عر بی ژبه‌کی د«وحی»د کلیمی سره‌مترادفه ده‌په اروپایی ژبوکی د (انتوایشن) دکلمی سره معا دله ده چی هغه هم «داین تونه ری» دربینی څخه‌رامنځته شوی ده چی دڅیر څیر کتلو معنی ورکوی. خو با یدوپوهیږوچی ددغه کلمی دلغوی معنی څخه موږ ته کوم شی او هغه وڅیړ ی .

دعلمی فلسفی له مخی ،الهـــام دعقل‌څخه پور ته‌او راز آمیزه‌معر— فتی‌استعدادنه بلکه دژو ندا نه‌دپو— هی بلاوا سطه او لیدو نکی په یده‌ده چی دمعر فت سره دیا لکتیکی اړیکی لری او نشی کیدلای چی‌هغه‌دحقیقت دلاس ته‌ر ا وړ لو له‌پاره دعا دی‌لارو څخه یو اصولی انحراف وبولـــو دزیاتی‌توضیح‌لپاره باید وویل شی: دناگهانی حقیقت دحد س د استعداد ترشا، په حقیقت کی ډیری راټولی شوی تجر بی شته دی چی ددغـــه حد‌س‌څخه مخکی، مترا کم شوی وه انسان دخپل‌حاپیر یال‌سره داطلاعی اوعلا متی‌فن او انفعالا تو په وا— سطه د معرفتی مستقیمو او آگاهانه محصو لاتو څخه سر بیره ځینی‌غیر مستقیم محصو لات هم شته کـړی چی دغه ورو ستی شی موږ د الهام په نا مه پیژ نو او په معینو شرایطو کی دیوی معینی انگیزی له مخی‌دغه امکان ترلاسه کیږی چی سړی‌دخپل معر فتی فعا لیت دغی بر خی باندی مسلط شی او ورو سته بیا دغه‌الهـا— می معر فت دوخت په اوږ دو کی‌په منطقی تو گه په اثبات رسیږی اوپه عمل‌کی د هغه‌صحیح وا لی اوغلط— والی ترڅیړ نی لاندی نیول‌کیږی.

با یدوو یل شی چی دالهام پـــه هکله پور تنی‌څیړ نی بیخی پیا وړی اوبی نقص ندی او ورځ‌په ورځ‌دعمل په‌ډگر کی اود تجر بی په سا حه‌کی پیاوړ تیا مو می .

دپور تنی سر یزو څخه ورو سته هنری قر یحی ته‌ر سیږو . قر یحه دهغه‌چا رو حی حا لت دی چـــی د هستو لو دبیلو بیلو څانگولکه‌فنی علمی، هنری او نورو له پاره‌چمتو دی. دنا متوشا عر الکسا ندر پـو— شکین خبره چی وایی‌قر یحه هم‌د دهند سی له‌پاره لازمه ده او هـــم دشعر له‌پاره .قر یحه دفعا لیت پـر موضوع با ندی دټولو نفسا نی‌قو— تونو په تیره بیا دانسا نی‌تخیـــل تمر کز دی . قر یحه‌عا طفی او چټ والی او لوړ وا لی دی چی دهیجان‌او یاخو ښی‌په بڼه منځته راځی او په حیرانو ونکی تو گه د لاسی اویا فکری کار گټور کوی. افلاطون، شلینگ، هارتمان ،فروید او نور قر یحه هم‌د الهام په څیر، یو ماوراء الطبیعی‌اود اسرار څخه ډك شی په‌تو گه‌پیژ ندل.

ماکسیم گور کی دلیکوا لی‌لوموړی قریحه په لر لو سربیره په استه‌تیك اوهنر پیژند لو کی هم ستر پوه‌دی هغه وایی: قر یحه دبر یالی‌کار پـه بهیر کی ددغه کار دنتیجی اود خو— ښی او لذت هغه احسا س دی چی انسان‌ددغه هستو نکی او رضا یت— بخښنو نکی کار ادا می ته په لا ډیر ځیر تیا او تلاښ ســـره هڅــوی

دانسان دخلاقه قر یحی ډیره‌لو— په در جه دنبو غ(جنیو س) په نامه یادیږی اود هغه نوری عا دی در جی داستعداد او پور ته‌استعداد پـــه نو مونو سره یادی شوی دی . ددغو درجا تو بیلول ددر جی دشد ت‌لـــه مخی‌کیږی .نا بغه هغه څوك دی چی وکولای شی دهستو لو(آفر ینښ) په‌بهیر کی داسی ما دی‌یا معنـوی آثار چی دخا صو نوښتو نو پـــه بڼه اودانسا نی ټو لنی په پیاوړ تیا کی تار یخی اهمیت ولری اود تل‌له— پاره دانسان‌په مدنی گنجینه کی‌پاتی شی، هست کړی ، نا بغه غښتلی سړی ندی‌بلکه هغه څوك دی چـــی خاص نفسا نی‌استعدادلری‌اوپه‌ستـر تلاش لاس پوری کوی تر څو چـی‌د ټولنی‌څنی اړ تیاو ی برابری کړی‌او شرا یط هم‌ددغه کار سره مر ستـه کوی. که دبخت او شرا یطو ساز— گاری‌نه وی ډیر فردو سی گان بـــه بیسواد پا تی شی او ډیر«حافظان»به گونگی پا تی شی .

دهنری‌روانشناسی‌د مهمو مقو لا تـو په‌هکله زموږ دلنډی څیړ نی څخه ورو سته داسی سو چ‌کیدلای‌شی‌چی سلیم عقل دهغه دصحیح وا لی دپو— هیدلو په هکله عا جز ندی او کـــه مسلی دحل کید لوڅخه ورو ستـه دو مره‌آسانه بر یښنی تعجب مـــه کوی. ډیر کار لازم‌و ترڅوچی‌مقولات را مینځ ته شوه سره‌بیل‌شول‌تعریف شول .تعار یف دقیق اولاهم دقیـق شول او معما حل‌شوه. نوکله‌چی‌معما حل‌شی آسا نیږی .

هنری اسا لیب اود هنرټو لنیز نقش

کله‌چی دهنری اسا لیبو لکه‌واقع گرا یا نه اسلو ب (ریا لیزم) روما— نتیك‌اسلوب (رو ما نتیسزم) طبیعت گرایا نه اسلو ب«ناتورالیزم» بڼـی گرایا نه اسلو ب(فورما لیزم)، پـه هکله‌غږ یږو. زموږ مطلب دهستی او وا قعیت انعکا س او نړی تـــه‌د انسان دذوقی او استه تیك اړ یکی دڅا نگړو کړو وړو ښو دل دی او همدا رنگه‌زموږ مطلب دتصو یـری هنرو نو په‌بڼه د هغو وا قعیتو نود دركلاره ده کوم‌چی دتار یخ په‌اوږدو کی منځته را غلی او او س زموږ پـه عصر کی څلیږی .

هنری‌اسالیب‌د ذوقی اواسته تیك معین ایده آل (په زړه‌پو ری وا لی) بر ښښول او تجسم دی .ټول هنری اسا لیب‌دهر هغه هنر مند نړی لید لوکی منفی یا مثته اغیزه ولری ،نړ— دی اړیکی لری خو دغه اړ یکی‌پیچلی اوددیا لکتیك له لحاظ متنا قص دی او هنر مند په خپل وا قع‌گرا یانه برخورد سره کو لای‌شی ترپوه‌حده پوری‌په‌خپلومحدودیتونواو تنگـ — نظریو با ندی بریالی شی اود خپل طبقاتی تعلق او نړ ی لید سره‌سر، واقعیتو نو ته سم انعکا س ورکړی. دغه مطلب انگلسی، دبانوره دوبا — بالزاك په هلکه ویلی دی

هنری اسا لیب ډیر متنو ع دی‌او موږ نشو کو لای چی هغه ټـــول ترڅیړ نی لاندی ونیسو . خو مـوږ دلته‌څلور اسلو بو نه چی نن ورځ دهنر مندا نو دكړو وړومهم‌اسلوبونه دی ترڅیړ نی لا ندی‌نیسو دغـــه څلـــــور اسلو بو نـــه دادی :روما نتیسیزم، نا تورا لیزم، فورما لیزم اوریا لیزم.

درو ما نتیسیزم اصطـــلاح د (رو ما نیو س) در یښی څخه منځته راغلی چی دغه ریښه ددغه‌اسلوب‌پر مضمون‌با ندی کو مه رڼا نشی اچو— لای‌رو ما نتیسیزم یو هنری اسلوب دی چی په هغه کی دتو صیف شویو پدیدو سره دهنر مندا ن یکی‌پـــه چشمگیرو او بهر نی بڼه(نور او سپین) بیا نیږی .

نوربیا

برتولت برشت

در طول تاریخ جوامع بشر ی ،در نبرد حق وباطل وبالاخــره درپیروزی مبـارزات طبقا تــی قلـم‌نویسندگان همیشه نقش مو ثر ی
داشته است. هنرمند و نویسنـدۀمتعهد ، به‌خاطر دفاع از منافع توده‌ها وبسیج ساختن اذ هان جوا مـع‌بشری ،نظر به وظیـــفه ودر ك
مسوولیت شان ،همیشه در ین راه‌کارو پیکار نموده‌اند .
به اساس همین در کسیا سـی‌وادبی بودکه بر تولت بر شــت‌قلمش را در دست گرفت وبه‌میدان‌پیکار شتافت واز آنجا بر ضـد
فاشیزم جهان سوز ، مبارزه‌خودراآغاز نموده ودر رهایی جهان آزاد ،به سر ودن اشعار پر ارزش‌ونمایش‌نامۀ های موثر پرداخت .
نامش ایو ن بر تولت‌فرید ر ش‌برشت بود و به‌تاریخ دهم فبروری‌سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود . درطول دورۀ تحصیلا تشـس در
رشته های فلسفه وطب پو هنتون‌مونشن (۱۹۱۷) ، به‌خاطر ضدیتش‌باجنگ ،به مبارزۀ اساسی دســت‌یازید .اولین نما یشنا مه اش در
سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل درشب)) مورد نمایش قرار گرفت .بعدا منحیث دراما تورگ وژ یسوربه کار تیاتر پرداخت .
در سالهای قبل ازجنگ جهانـی‌دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابو دی‌بشریت ، توطئه می چید وی بعنوان‌مخالفتش بااین شرایط ، المان راترك
گفت وروانۀ سویس ، دنمار ك ،سویدن (۳۹-۱۹۳۳) فینلند ، اتحادجماهیر شوروی و بالا خره رهسپارکالیفورنیای ایالات متحده گردید .
(۴۷-۱۹۴۱) .
در سالـــها ی (۴۹-۱۹۴۸) وی‌دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیك‌المان را در پیش گرفت و به کمك‌خانمش تیاتر را دوباره در آنکشور
پی افگند .
وی درطول دور ۀ زندگــی ا ش(۱۹۵۶- - ۱۸۹۸) اضافه تر ازسی‌نمایشنامه ، یکهزار و سه صــــدپارچه شعر ویك سلسله کتا بهادر
مورد موضوعا ت روز نوشت .
نمایشنامه‌زیر که‌تحت‌عنوان (مادر)درینجا پیشکش خوانند گا ن‌گرامی‌میگردد ، یکی از عمده ترین اثـراین‌نویسندۀ بزرگ میباشد .

مترجم

نوشتۀ برتولت برشت

مادر

ترجمۀ دکتور نجیب الله‌یوسفی

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر
پاول : (کارگر فرزند خانم والسوا)
اندریج ناخودکا : کارگر
ایوان : کارگر
اندری : کارگر
انتون : کارگر
سیسدور : کارگر
ماشا: (خواهر سیسدور کارگر)
خانم کورسونوا : (فروشنده‌درصحن‌فابریکه)
کار پوف : نمایندۀ کارگران
سملگین : (پیرمرد) کارگر
شلاینوف : صاحب ورئیس فابریکه
نیکولای ایوانوویچ : معلم
زیکور شکی : کارگر
زخار : رفیق معلم
تیور : نام دهکده
خانم نیلونا : نام زن علاقمند به جنبش
اودیسه ؛ نام دهکده (محله)
لوشین : دهقان
پیروکود : نام محله
کریغنا ؛ نام محله
شولینوشکی : دهقان
تیریك : دهقان
توبرایا : نام محله
زیمرنوف ؛ خان محله (فئودال)
وایشل ؛ قصاب خان
الکساندروف : همسایه
عیسی : کارگر

واگر کسی صنف شمارا به تمسخر گرفت
نباید-وقت را تلف کنید .
صنف ، به پاخیزید ، به پاخیزید
قدرت بزرگ ومشت کوبنده شوید .
اندریج به عجله وارد اتاق شده میگوید : پولیس
ایوان کاغذهارا پنهان میکند . پاول‌ماشین را برداشته واز نظرپنهان میکند . انتون‌بالای کاغذ های که دردست داشت مینشیند .
مادر: دیدی، پاول ؟ پولیس ها آمد به ... بطرف پاول میرود و میگوید : پاول ، چی میگی ؟ ده کاغذ ها چه نوشتس ؟ ماشادست مادرراگرفته واورابطرف پنجره میبردومیگوید: مادر ، بشین ، آرام باش .
یك‌نفر پولیس بامـــامـور پـولیس وارد اتاق میشوند پولیس : بی حرکت! بمجردیکه از جـایتـان حـر کـت کنین ، فیر میکنم... وبعد باانگشت بطرف مادر اشاره کرده میگوید او مادرش اس . وای هم (بطرف پاول اشاره میکند) بچه نازدانیش .
سرمامور پولیس : خانـــم والسوا : بری‌مه امر شده که خانه شماره‌تلاشی کنم ... راستی ای آدمهای لچ ولق ره از کجاجمع کدین ؟
پولیس : آها... ای خواهر سیسدور اس که امروز صبح دستگیرش کدیم .
ماشا: برادرمه چه کدین ؟
سرمامور پولیس برادر شما بریتان سلام میگفت . او چند روز مهمان ما خواهد بود. او بسیار گپ های انقلابی میزد و ضمنا دربارۀ شبنامه ها هم چیز های میگفت :
کارگران بهم مینگرند ...
سرمامور پولیس ادامه میدهد : چند سلول دیگه درپهلوی سلول اوده زندان هنوزخالیس (سرمامور پولیس خنده میکند) خوب شبنامه ها کجاس ؟... خطاب به مادر: ببخشین ازینکه ماده خانه شما دنبال شبنامه ها میگردیم . اما چطور کنیم ، امرس دیگه ... بعد بطرف گاوصندوق‌که درگوشه ازاتاق قرارداردمیرود ومیگوید: کلی این گاو صندوق‌کجاس ؟ بعد آنرا باز میکند ....
پاول خطاب به پولیس : شما اصلا دنبال پول میگردین ... خوبس که خود تان شاهد هستین که‌یك پول هم اونجه وجود نداره.. (به تمسخر میگوید) : کارگر پول ؟ ....
سرماموریولیس : بطرف آئینه که‌بدیوار آویخته شده میرود و میگوید : چه آئینۀ مقبولی ...ودر حالیکه به حرفهایش ادامه میدهد که حتما یادگار مادر کلان شماس، آئینه‌رابامشت میزند ومیشکند ... بعدخطاب به‌مادرمیگوید: شمازن شریفی‌هستین... ایره.می‌فهمم،چیزیکه عکس ای گپ مره ثابت کنه ده گاو صندوق شما وجود نداشت ... اما زیرای کوچ را هنوز ندیدیم . چه کوچ‌قدیمی وخوب ...(روی کوچ راکنجکاوانه‌بانوك برچۀ تفنگ‌پاره‌میکند) ومیگوید حتما جزء آثارعتیقه وبسیار قدیمی اس ... کوچ را بزور به دیگر روی پرتاب میکند و میگوید : ببینید: زیرکوچ‌هم که‌چیزی نیس ... بعد بطرف مادر میرود و میگوید: والسوا ، و السوا ...آدمهای شریف هوشیار نیستند . . آیا حتماً آنها باید هوشیارباشند؟
بطرف الماری ظروف میرود ودر حالیکه‌کاسه چینی را برداشته وآنرابزمین پرتاپ میکند به تمسخر میگوید : اوه،ازدستم افتاد ،.. خوبس که چیزی ده مابینش نبود .
پاول : تادیروز کمی روغن داشت امالمروز خلاص شد ... اونجه (بـادست اشاره میکند؟) تکری نان اس ... امانان‌ده‌بینش‌نیس. واونجه کمی چای موجودس ...
سر مامور خطاب به‌پولیس: آنها مثلیکه به‌ای‌کاسه‌ضرورت داشتن ؟بطرف مادر نگاه نموده میگوید : والسوا ...والسوا... شما مثلیکه از امنیت وعدالت خسته‌شدین ودنبال

چیزهای جنجال میگردین.. بطرف پردهٔاورسی میرود ومیگوید : چه پردهٔ پاك ونازك •• ببین (خطاب به پولیس) خوب ببین ••• اصلایك لکهٔ خون دهاش دیده نمیشه ... پرده راپاره میکند •

ایوان آهسته خطاب به انتون‌که از بالای دوشکچه روی ما شین چا پ بر خا ستـــه به مجردیکه حرکت کنی ترا میکشند . بجایت آرام بشین ... پاول که متوجه این صحنه شد به خاطراینکه فکر سرمامور پولیس رابه طرف دیگری جلب‌کندبه‌فریادبلندمیگوید:آخر چرا کاسه چینی ره به زمین انداختین ؟

اندری که از جملهٔ سر سخت ترین آنهاست آمرانه به پولیس میگوید : توته و پـرچـه کاسه ره از زمین جمع کو••• پولیس می‌خواهد که اندری رابه سرمامور معرفی کند •سرمامور حرف اورا قطع کرده میگوید : میشناسم • اندری ما کیسموویچ ••• یکبار هم بخاطر فعالیت های سیاسی ضدقانونی‌به‌حبس محکوم شده بود . درست اس ؟

اندری : بلی ••• دوبار ••• در حادثـــهٔ روستوژ وسارا سوف ••اما آنها در آنجاهمیشه مرا «شما» صدا میزدند .

سرمامور از جیبش‌شبنامه را بیرون آورده و آنرابه چشمان اندری نزدیك ساخته می‌پرسد: ایره میشناسی ؟... می‌فهمی‌چه کثافاتی ره‌ای خائنین به وطن وای وطن فروشان در ینجه نوشته کدن ؟

پاول:منظورتان‌ازوطن فروش کیس؟

سرمامور : پاول والسوا، کوشش کوباادب ده جاییکه هستی بنشین وازی‌گپ های کلان‌هم نزن والی زیر پاهایم‌خوردو خمیرت میکنم• پاول بسیار غال مغال نکو ... شما هنـــو ز فقر وفلاکت ره ندیدین ••• همین کافیست که توماهانه معاشته بگیری ودربدل او کوچ ره پاره کنی و کاسه چینی ره بشکنانی •

سر مامورپولیس: هنوز مه تره نزدیم(به تمسخر) وتوبه گریه افتادی ••• ای اشك‌هاره قبل از وقت نریز که بعدها بدردت‌می‌خوره... خطاب به‌مادر : متوجه فرزندت باش که پای خوده از گلمش زیاد تردراز نکنه بعد خطاب به کارگران : شمامرغهای‌زیرك •• قبرتانه خودتان خاد کندین •

سرمامور پولیس بعداز گفتن این جملات از خانهٔ مادر خارج میشوند ••• پاول و دیگر کارگران به جمع کردن پارچه های شکسته کاسه ومرتب ساختن کوچ میپردازند • از جمله انتون خطاب به مادر میگوید : مااز شما قلباً معذرت می‌خواهیم • فکر نمیکدیم که‌او نابه تعقیب ماباشند. ای‌احمق‌هاخانه شماره‌گدود- کدن ورفتن ••••

ماشا: خانم والسوا، فکرمیکنم که شمابسیار ترسیده باشین ؟

مادر : بلی ، مه آهسته آهسته متوجـــه میشم که فرزندم پای خوده از گلمش زیادتر دراز کده •

ماشا: شما خوب می فهمین که‌بچه تان بخاطر مزدش مبارزه میکنه و ای مبارزیش بر حـــق اس شما ای ره نادیده میگیرین و او ناره که‌به خانه شما وحشیانه تجاوز کده وشماره به‌ای روز انداخته ، حق میتین ؟

مادر : مه‌نه اوناره حـــق میتم ونه‌شماره•

ایوان خطاب به دیگرکارگران : خوب‌مساله توزیـــع شبنامه ها چطور میشه؟

انتون : اگه امروز ما، بخاطراینکه پولیس هامتوجه شدن ، از تقسیم شبنامه ها صرف نظر کنیم ، اصلا بدرد مبارزه نمی‌خوریم . ای شبنامه ها حتما باید توزیع وپخش شوند .

آندری : چند نسخه اس ؟

پاول : تقریباً پنجصد •••

ایوان : کی اینارہ توزیع میکنه ؟

انتون : امروز نوبت پاول اس •

مادر به اشاره ایوان رابطرف خودش میطلبد ومیپرسد : کی شبنامه هاره پخش میکنه ؟

ایوان جواب میدهد : پاول ، امروز نوبت اوس ... اینکار ضرورس وحتما بایدامروز پخش شوه •

مادر : گفتی ضروورس ؟••• اصلاگناه از مه‌س اول خوب متوجه بودم که‌به کتاب خواندن شروع کرد ... بعدهاناوقت به خانه می‌آمد... امروز هم که کارگر راره باماشین چاپ‌اینجه آورد ... اورسی ره پرده زدند که ازبیرون معلوم نشه •••خپ‌خپ گپ زدن‌ها••امروز هم که پولیس هاره به‌خانه‌مه‌کشاندن واونا ازما یك‌جانی بتمام‌معنی‌ساختند، (ازجایش‌ایستاده میشود) وبطرف پاول میرود : پاول ،مه قطعاً برت اجازه نمیتم که‌ای شبنامه هاره پخش‌کنی•

اندری : خانم والسوا ، پخش ای شبنامه ها ضروراس •

پاول خطاب به ماشا: به مادرم قصه کوکه چطور برادر تره زندانی کدن . مادر، مابایدای شبنامه هاره پخش‌کنیم تااوناسیسدوره آزاد کنن •

کارگران دیگر همه بطرف مادر میروند • پاول بجایش باقی میماند . ماشا خطاب‌به‌مادر میگوید : بخاطر نجات‌ورهایی برادرم پخش ای‌کاغذ هاضرورس •

ایوان : درغیر اوسیسدورده زندان پوده خواهد شد •

اندری:اگه امروز ماای شبنامه‌هاره پخش نکنیم، اونافکرمیکنن که تنهاسیسدوربود که همیشه شبنامه پخش میکدواوناسیسدوره‌به‌ای خاطر زیاد شکنجه خاد دادند .

آنتون: به‌ای خاطر هـــم ضرورس کـه امروز ای شبنامه ها پخش گردند •

مادر : مه‌می‌فهمم که پخش ای شبنامه ها بخاطر سیسدور که شما اوره بدام انداختین ضرورس . ولی‌اگه‌پاول‌ره‌بندی‌کنن بازچی ؟

انتون : او بندی نمیشه • امروز که چندان خطرناك نیس .

مادر: خو؟ امروز خطرناك نیس ؟ شمایــك انسان ره گمراه کدین وبدام انداختین ، به خاطر اوبه نظر شما پخش ای کاغذ ها ضرورس خطرناك نیس ولی ضرورس ، ماگرچه تحت تعقیب هستیم ولی باز هم شبنامه هاره‌پخش می‌کنیم . ای ضرورس ولی خطرناك‌نیس.خوب ای منطق شماس ها؟ شماوقتی متوجه خادشدین که‌سریکی از ینارہ‌دربالای‌دار ببنین•••سرخوده داخل حلقهٔ دار کدن (خطاب به انتون) به‌نظرتو خطرناك نیس ؟ مره شبنامه هاره ، مره‌بتین مه پخش میکنم نه پاول •

انتون : آخر مادر ، شماکه اصلا تجربـــه ندارین ، چطور ای کاره میکنن ؟

مادر : ای دیگه به شما مربوط نیس ••• (بعد به آهستگی‌میگوید) خانم کورسونوا ره شما میشناسین ، هموزنیکه هر روز چاشت خوراکه باب ده فابریکه میاره میفروشه • او صبانمیایه‌ومه ازبجای اوخوراکه میفروشم. مه خوراکه بابه دانه دانه در شبنامه هامی‌پیچانم وبه کارگر ها میتم •

بعداز گفتن‌ای‌جملات مادر بگوشهٔ از اتاق رفته وخریطهٔ سودا را میگیرد . مـــاشا به خوشحالی میگوید : پاول ، مادرت بخاطر ما شبنامه هاره پخش میکنه •

پاول : شمابايد در بارهٔ ای عمل مادرم خوب فکرکنین جنبه های مثبت‌ومنفی‌ای‌مساله باید سنجیده شوه . لطفانظرمره دری مورد نخواهین •

انتون : خوب اندر ، نظر تو چیس ؟

اندری : به نظرمه پلان خوبیس . کارگرها اوره خوب میشناسن وپولیس هم که هیچ وقت سراو اشتباه نخاد کد •

انتون از ایوان میپرسد : ایوان ؟

ایوان : نظرمه هم همیس .

انتون : خوب فرض کنیم که‌او دستگیر شده• چندان جزای برش نخاد دادن ، او نامی‌فهمند که او عضویت ای جنبش ره نداره و فقط بخاطر بچیش ای کاره میکنه . بعد خطاب به‌پاول : رفیق والسوا ، نظر به شرایط حادو بحرانی‌و بخاطر سیسدور مجبورهستیم‌که دعوت‌مادرته‌به پخش ای شبنامه ها قبول کنیم •

ایوان : مه متیقن هستم‌که هیچ‌کس متوجه‌او نخاد شد •

پاول: مه موافق هستم •

مادر : (باخودش) : گرچه که‌ای کار خطرناك اس ولی مجبورهستم بخاطرپاول ای‌ره قبول کنم •

انتون : خانم والسوا، اینه ، ای هم‌شبنامه ها •

اندری : خانم والسوا ، شما حالا در صف ماقرار دارین و بخاطر دفاع از حق مبارزه میکنین •

باقیدارد



هنر ومردم

ترجمه و نگارش

رسول یوسفزی

آثار هنری مردم عرب فلسطین انعکاس وا قعی از مبا رزات ملی آزاد ی خوا هی آن در جمع مرا حل این نهضت می باشد .

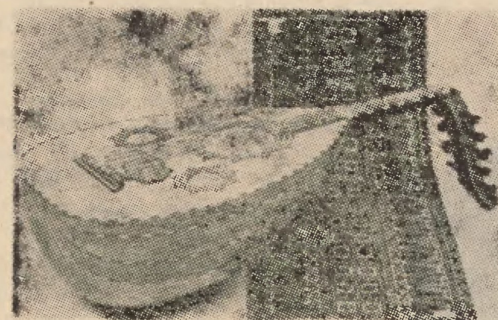
* * *

آر تیستان فلسطین از بر س وقلم نقاشی بحیث سلا حی در مبا رزه علیه امپر یا لیزم و صهیو نیزم استفا ده می کنند.

عرفات: انقلاب ماپیروز خواهدشد.

هنر وادبیات پیوسته یك نقش مهم در حیات ملل وجوامع داشته وانعکاس دهندهٔ دردها ،آلام والهامات بشر در مورد طبیعت و جهان ماحول بوده است • یکی از مشخصات عمده ادب و هنر امروزی استخدام آن هادر راه رفاه بشریت ، تحکیم صلح و مبارزه علیه بیعدالتی اجتماعی می باشد .

هنر مردم عرب فلسطین که از بیش از سی





نمونهٔ چند از آثار هنری عربی شامل آله موسیقی وغیره .

سال باینطرف در نتیجه سیاست های تجاوزکارانه اسرائیل آواره و مهاجر در کمپ های یکتعداد ازکشورهای عربی بسرمیبرند• بیان رسایی ازمصایب وآلام این مردم است که درعین حال راه را برای تحقیق انقلاب فلسطین هموار ساخته است. بدون شك هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه آزادی ملی عربی در جمیع سطوح بافت خورده ولی برخلاف هنر سایر ملل عربی ، این هنر شرایط خاص مبارزه مردمی رابرای تاسیس یك دولت مستقل فلسطین انکشاف و تبارز میدهد •

اشکال هنر مردم عرب فلسطین طی دو دوره متفاوت انکشاف یافت دوره نخست در سال ١٩٤٨ که به میان آمدن دولت نام نهاد اسرائیل به کمك استعمار گران و امپریالستان بجای دولت قانونی فلسطین و رانده شدن آنهااز سر زمین های آبایی شان می باشد ودوره دوم در سال ١٩٦٤ ،است که از لحاظ سیاسی وقتی را نشان میدهد که نهضت مقاومت فلسطین تاسیس گردید. بدون شك این مرحله همزمان با پایه گذاری اولین سازمان سیاسی یی بود که آرزو داشت تا نهضت مقاومت فلسطین و اشغال توده های مردمی رادر یك مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیستی رهبری کند، بایدگفت که نخستین هنر مندان حرفوی فلسطین درین دوره ظهور کردند• آثار نقاشی و هنری این هنر مندان در مرحله دومی بتدریج ماهیت ژورنالیزم هنری رابه خود احتوا کرد با تاسیس نهضت رهایی بخش فلسطین درماه می ١٩٦٤، رشد این نهضت و آزادی فلسطین از تصرف صهیونیزم بحیث غایه اساسی نهضت مذکور اعلام گردید• نهضت مقاومت فلسطین که بحیث یگانه نماینده قانونی مردم عرب فلسطین محسوب می گردد از ابتدا پایه مردمی داشت چنانچه در اساسنامه موسسه آزادی فلسطین آمده است که همه فلسطینی هاطبیعتاً اعضای موسسه آزادی بخش فلسطین اند ـ سازمانی که برای رهایی سر زمین ها آبایی فلسطینی ها طور پیگیر میرزمدو در قلوب همه مردم فلسطین جا ومنزلت خاصی دارد، در قبال مبارزات حقه مردم فلسطین وحدت ملی برای نیل باهداف میهن بحیث اساسی برای انکشاف همه انواع انقلاب فلسطین بشمول انقلاب هنری آن ها عرض اندام کرد و بسیج همه نیرو های رزمنده ووطنپرست جهت عقب زدن تجاوز اسرائیل در همه آثارو پدیده های هنری نقاشان ، مجسمه سازان هیکل تراشان و سایر هنر مندان فلسطینی انعکاس یافت ، موضوع مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی ، در آثار هنری فلسطینی ها مقام برازنده دارد• گرچه انعکاس روحیه مقاومت مردمی علیه اسرائیل تجاوز گراز مدت ها قبل در آثار هنر مندان فلسطینی موجود بود معهذا این امر مخصوصا در مرحله دومی در اثر هر هنر مند فلسطینی که چه در سرزمین های اشغالی بسرمیبردندویاچه درخارج درحال تبعید، رنگ خاصی گرفت .



این اثرکه به شکل پوسترسامی شده،نمایانگر مقاومت شدید مردم فلسطین علیه اسرائیل است .

محتوی و انگیزه سیاسی آثارهنری مردم عرب فلسطین وهم ارزش تبلیغاتی آن هابخوبی توسط اسماعیل تموت هنر مند معروف فلسطین واضح گردیده ، وی می گوید :

«ما احساس می کنیم که هنر باید کاملا درخدمت مردم باشد، امروز بیش ازیکصد هنرمند فلسطینی یك گروپ از شخصیت های کلتوری رابوجود آورده اند که این هنر مندان از هنرمندان سایر کشور های عربی فرق دارندچه اوضاع ما فلسطینی ها اساسا از اوضاع هنرمندان دیگر فرق دارد• موضوعات هنرما، مسایل و احساسات مردم فلسطین، بیان مصایب و امید های شان است • ما در آثار وپدیده های هنری خویش پهلو به پهلوی مبارزین فلسطینی زندگی می کنیم چه یك هنر مند باید خود را در حیات کسانی قرار دهد که زند گی شان را تمثیل و نقاشی می کند »•

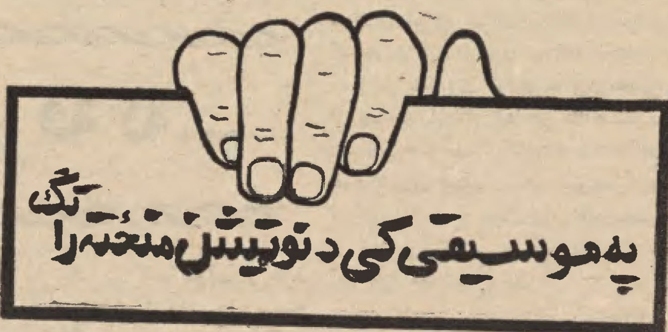
یك نقطه دیگر در مورد هنر فلسطینی این است که راستی مستند کرکتر عمده این هنر راتشکیل میدهد • هنر مندان فلسطینی احساس می کنند که مستند گردانیدن آثار هنری پیش از هر چیز دیگر قوی وموثر است وبراذهان تاثیرات خاص ودیر پای از خود بجای می گذارد•

بدون شك بادر نظر داشت شرایط معین حیاتی مردم عرب فلسطین یك چیز کاملا در مورد هنر آن ها واضح و آشکاراست که

بقیه در صفحه ٤٩

تیر پسی

م، روحانی



دنوټو نو مونه ډیر او ږ د لــرـ غونتوب لری. په تیرو وختونو کی هر یو صوت دالفبی یوتور ی بلل کیده. په تیره بیا یو نانیان په دی کار کی ډیر پرمختګ کړی . ورو سته لـــــه یو نانیا نو، رو میا نو هم دغه دود زده کړ. خو دغه ټکی ته باید پاملرنه وشی چی په هغو دورو کی دپیل توری (دو) یا «سا» نه بلکی «لا» یا(ده)د هغه وخت دحر کت یاډ یـــل ټکی و. له همدی کبله د هغه وخت نو ری په لاندی ډول پیل او پای ته رسیدل :لا، سی، دو، ری ، می، فا، سول.

دغه ټکی دزیاتی پا ملر نی وړ دی ځکه چی نوت لیکنه دالفبی دتوزویه وسیله ،چی څه ناڅه دلر غونـــی یونان ددوری څخه ریښه لری ، ترـ اوسه هم دود لری . انگلیسی او آلمانی ژبی ملتو نو هم دغه نو ت منلی اوتر او سه هم د (دو) نوت تـــــه (سی) او د «ری» نوت ته «دی» وایی .د الفبی په نوت لیکنه کی(دیـــز) او «بمـــول» په نورو نومونـــو یاد وی : انگلیسی ژبی هغو ته(شا رپ) او «فلت» وایی خو آلمانی ژبی کسـان هغوته پسو ند هم ور کوی ،داسی چی (دیز) ته(دودیز) او «بمو ل» تـــــه «دوبمول» وا یی .

دالفبی نوت لیکنه یوه اینا لیا یی کښیښ چی گی دار تسو نو میده په دی ډول سمه کړه :

(دو، ری ، می ،فا ،سو ،لا، سی.) نو موړی کشیش چی په یوو لسمه پیړی کی یی ژوند کاوه پدی فکر کی شو چی د «گام» او «ایزه نو ټو نه د مذ هبی سرو دو نو دابیاتو په لوـ مړ نی هجاوو ونو موی. چی ورو سته دغه طر یقه دود شوه .

په لومړ یووختو کی دنوټو نـــــو شکل دټکی، ویر گول،.تشدید او نوـ رو په وا سطه ښود ل کیده چی «نوم» نومیده. په ځینوځایو نو کی کوښښ کیده چی دټکیو شکل په هندسی تو گـــه واړوی. دغه ټکی ورو ورو دمربعی اودایری په شکل واړول شول چـــی منځ به یی سپین یا تور پر ینبودل شو، خط یالیندی به هم پکی وکښل شوه.

لدی امله چی د(نوم) زیر او بم وښودل شی، هغوی به یی دیوه سیده (مستقیم) خط په مخ وکښل چی د «فا» کلی به هم په سر کی لیکل کیده اوپه دی ډول به نو ټو نه چی د خط په سر لیکل کیدل ، و پیژندل شول. دزیر او بم دپیژند لوله پاره به دهغوی نژدیوا لی اولری والی په نظر کـــی نیول کیده . اوالبته دغه طر یقه ډیره دقیقه نه وه، سره لدی یی تر ډیره وخته پوری دوام وکړ اود هغی پـــه وسیله به یی مو سیقی ثبت اولیکله. ډیره موده وروسته پدی فکــر کـــی شول چی د«فا» په خط یو بل خط ورزیات کړی چی د «دو» ځانگړی نو ت اوکلی وی .لو مړی خط په سره رنګـــــ او دو هم خط په زیړ رنګ کښـــل کیده. ددی ډول نوت وده او پرمختګ ډیر ورو او په ډیر زیار سره ترسره کیده او سل کاله یی دوام وکړ ترڅو چی پنځه حامل خطونـــــه اود میزان خط په بشپړه تو گه سم اوتدـ وین شول . داځکه چی هغه نـــه ستړی کیدو نکی کو ښښو نه چی په مذهبی تاسیسا تو کی پـــــه پنځمه پیړی کی پیل شو ی وو. ان په شپاړ سمه پیړی کی نتیجی تـــه ورسیدل .پد غه څورو پیړ یو کی چی دهغه دبشپړ تیاڅخه تیر یږی کومه بله وده یی نده کړی. سر ه لدی چــی ځینو مو سیقی پو ها نو دایراد او انتقاد گو ته پری نیو لی خوتر اوسه هم په ټوله منمد نه نړی کی هماغسی دود او رواج لری .

ومو و یل چی روحا نیون موسیقی ته هم دښمن او هم خا دم بلل شوی دی. ددی له پاره چی دکاتو لیـــک کلیسا دټولو خلکو پاملرنه کلیساته راواړوی. دسندر یزی مو سیقـــی ودی اوپر مختګ ته یی ملا وتړ له. سندر یزه مو سیقی چی تر ډیره وخته پوری یوغږ یزه وه، ورو ورو څــو غږ یزه شوه. سره لدی هم دکاتو لیک کلیسا مو سیقی ته په ښه ستر گه نه کتل ځکه چی مذ هبی مشرا نـــو پټیله چی یوازی او یوا زی دانسان غږ پاک اود خدای دپر ستښ وړ دی. دوی له دی کبله سازو نو ته په ښه ستر گه نه کتل چی مخکی له مسیحیت څخه ، دبت پر ستی په وخت کی موـ سیقی زیا تره دعیاشو په ټو لنو کی اجرا کیده او سر بیره پر دی چنګ، تولی او تنبور دیونانیانو او رو میانو په وخت کی له تشر یفا تی شیا نـــو څخه شمیرل کیده . مذهبی مقا ماتو زیاتره دمسلکی مو سیقی غږوو نکو (چی د موسیقی ډیر مهم متخصصان وو) سره ناوړه چلند کاوه او دوی یی دکلیسا له ټللو څخه محرو مول.د مو سیقی هر ډول آله یی «دابلیس وسله» بلله، اوو یل یی چی دغـــه آلی دخدای بند گان بی لاری کوی . له همدی کبله یی دهغوی پکار ول ښه نه بلل .

(اورگ) چی په ننني وخت کی د مذهبی مو سیقی ډیر مهم ساز دی اود کلیسا له ډیرو لو یو تشر یفاتی اړ خو نو څخه شمیر ل کیږی. یوازی دنهمی پیړی را هیسی یی کلیسا وو ته لار موندلی ده. په داسی حال کی چی دمو سیقی پیدایښت مخکی دمسیـــح له میلاد څخه گڼل کیږی.

د(اور گ) مو سیقی چی لهغـــږ سره غبرگه وی ، د نولسمی پیـــړی په نیما یی کی منځته را غله اودودیی وموند . سره لدی تر او سه هم ځینی مذهبی مو سسات ،چی دگر گورین دمو سیقی دسا تنی مد عیان دی، د هغه له کارو لو څخه ډډه کوی .

په نو لسمه پیړی کی یوه مذهبی مشر «سا وو نارول» دفدورا نسس په ښار کی . دعمو می اخلاقو دښه وا لی په خا طر امر و کړ چـــی د مو سیقی ټولی الی له کورو نو څخه راوباسی اوپه عمو می غالی کی اوز ورواچوی.

سره لدی چی دمو سیقی هنـــر ډیره مو ده دمذهبی مقا ما تو له پاـ ملر نی څخه لیری وه، خپل پر مختګ اوپرا خوا لی ته یی دوام ورکړ. ترڅو چی دکلیسا وو په زیا تره مرا سمو کی یی خاص ځای غوره کړ، دموـ سیقی استادا نو چی ننني نړی ددوی دنبوغ په وړا ندی داحترام او منـــی سـر ټیټوی ،ډیری ښکلی ټو نـــی لکه(مسس) ،«پاسیون» او«اوراتوـ ریو» لیکلی دی .

نقاشا نو او مجسمه جوړوو نکو هم ډیره موده مخکی په خپلو هغــو آثارو کی چی کلیسا وو ته یی منځته راوړی ، دجنت ښا پیری یی دتولی، چنګ ، عود ،ویل او تر مپت دغــږ ولو په حال کی ښود لی دی.

بردند، چون اهالی شهر برای حفظ استقلال وطن خویش خیلی مقاومت و سربازی کرده بودند و تلفات زیادی به تجاوزکاران وارد شده بود، بنا حکمران حکم کرد که دست های اسیر راقطع نمایند و زمانیکه امر آن گرگ صفت اجرا شد یک دست آن قهرمان را بریدند این انسان عاشق بر وطن و آزادی دست دیگر خود را بخون دست اول خویش رنگین ساخت و آنرا بر روی خویش مالید. درین وقت ازین قهرمان راه نجات وطن پرسیده شد که: چرا این کار را کرد، وی در پاسخ گفت: خون سرخ خودرا ازین سبب برروی خود مالیدم که نمی خواهم دشمن سفاک وطن من یعنی دشمن من مرا بوقت مرگ رنگ زرد ببیند. اینست عاشقان راه انسانیت و اینست پختگی و شهامت در راه ایمان و عقیده، یعنی زمانیکه برای نجات وطن وعقیده میان همت بست از هیچ چیز حتی مرگ هم باکی ندارد باید دانست که مرگ برای هرکس و هر وقت پدیدهٔ دل پذیر نیست مخصوصاً آنانیکه صاحب عقیده باشند ودل به آینده بسته باشند، به آیندهٔ تابناک، به آینده پر امید. ولی باید دانست که زنده ماندن بهر قیمتی و هر شرطی برای انسان مطلوب نیست. هر گاه زنده ماندن با از دست دادن حیثیت با از دست دادن وجدان و شرف باشد، هزاران بار مرگ از آن شرف دارد.

تاریخ حماسه آفرین افغانستان قهرمان شهادت می دهد که افغانان در طول تاریخ هرگز بهزیر یوغ استعمار و تسلط دیگران نرفته و پیوسته در راه اعتلای وطن و صیانت آن از تجاوز و تسلط بیگانه مبارزات خستگی ناپذیری را پیش برده اند و در راه احیای آزادی و دموکراسی سربازی های بی مانندی نموده اند. دره ها، کوه ها، دشت ها و صحرا های این کشور با عظمت شاهدان گویای حماسه آفرین مردم زحمت کش و قهرمان آنست وهکذا شهادت می دهند که مردم ما در تمام ادوار تاریخ علیه جابران و تجاوزکاران جنگیده اند و به آنها جواب های دندان شکن داده اند وآنهارا با سر افگندگی و شرمساری بیشمار از کشور خویش رانده اند. آیا بهترین شاهد شهامت و وطن پرستی افغانها این نیست که مردم افغانستان اولین کسانی بودند که پوز استعمار بریتانیا را به خاک مالیدند وآنها را با روی سیاه از کشور خویش راندندو آزادی خویش رابدست آوردند ولی همیشه استعمار از حیل ونیرنگ های گوناگون در قبال مردم ما استفاده نموده اند زیرا آنها هرگز نمی توانستند خود شان بشکل مستقیم بر کشور ما تسلط یابند چنانچه بعد از اندکی مدت که از تحصیل استقلال افغانستان نگذشت استعمار محیل بریتانیا به نیرنگ دیگری دست زد و شاگرد آبدیده و وفادارخویش (نادر غدار) را بر خلق افغانستان تحمیل نمود. نادر غدار و اخلافش به بهانه ها و رنگ های مختلف همه عناصر وطن پرست، ضد استعمار، ضد استبداد و ضد ارتجاع را ترور و نابود و به بند کشید یعنی همه کسانیکه خواهان پیشرفت وطن و خوشبختی مردم بودند مورد خشم و ظلم سلطنت قرون وسطائی نادری قرار می گرفتند وبه سیاه چال ها افگنده می شدند. مگر بازهم این حقیقت در عمل ثابت شده است که مردم شرافتمندو آزادی خواه افغانستان علیه هر نوع عمل غیر انسانی وعلیه هر نوع نظامی جنگیده اند که آنها را مقهور و اسیر ساخته است. همان بود که مردم افغانستان (مردمان آگاه) برای طرد تسلط جهنمی آل یحیی به مبارزات متشکل وپلان شده دست زدند و این امر با تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقهٔ کارگر و کلیه زحمتکشان کشور) جامهٔ عمل پوشید. گردان پیش آهنگ یعنی حزب طرازنوین بابسیج ساختن مردم و رهنمائی مردم و نمایاندن دوست و دشمن بمردم، راه خود را به پیش می کشود و علی الرغم همه دسایس و توطئه ها و سنگ اندازی ها و حملات ارتجاع سلطنتی، فئودالیزم، امپریالیزم وارتجاع، بی هراس و سر بلند درین راه به پیش می رفت و در کورهٔ حوادث روز تا روز آبدیده تر و جنگنده تر می شد پانزده سال پیش از امروز در زمان زمامداری سیاه ظاهر شاه یعنی درست همانوقتیکه ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمه فئودالی درتحت تاثیر مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیرو قهرمانانهٔ مردم افغانستان در ساحهٔ سیاسی وادار به عقب نشینی های نسبی شدند و هکذا چون ارتجاع وقت به مشورهٔ باداران امپریالیستی خویش دوام حکمروائی خود رادر خطر می دیدند لذا بشکل یک اکت دیپلوماتیک ترکیب دولت و طرز ادارهٔ خود را ظاهرا تغییر دادند به این معنی که مجلس لویه جرگه را احضار و قانون اساسی جدیدی !؟ تدوین ومطابق آن انتخابات قوه مقننه رابراه انداختند. مردم افغانستان و بخصوص روشنفکران پیش آهنگ بخوبی می دانستند که این تلوّن روش برای بهبود حیات مردم نه بلکه برای دوام دار ساختن سیطره سیاه سلطنت قرون وسطائی ودوام حکمروائی طبقات حاکم ارتجاعی و دوام نفوذ نو استعماری میباشد ولی بحکم اصول روشنفکران بخصوص ودر راس حزب دموکراتیک خلق افغانستان از هر امکانی برای اوج گرفتن نهضت و پیشرفت آن و بدست آوردن حداکثر امتیازات ممکن بنفع خلق استفاده باید صورت میگرفت بنا ازین مجرا نیز در صدد آن بودند تا ارتجاع را هر چه بیشتر بهعقب نشینی وادار سازند ولی درعین زمان و به

بقیه صفحه ۹

۳ عقرب جرقهٔ که...

شهادت تاریخ حکمرانان جوامع طبقاتی هرگز به آسانی به حق تن نمی دهند و قانون و غیره اعمال آنها صرف الفاظ بروی کاغذ است که مصداق خوب این ادعا حادثه سوم عقرب سال ۱۳۴۴ میباشد قانون اساسی مدونهٔ آن زمان دارای موادی بود که بمردم بعضی حقوق وامتیازات را قایل شده بود ولی در اولین آزمایش این ادعا جامهٔ عمل نپوشید. بعد از تشکیل اولین ولسی جرگه درسال ۱۳۴۴ حکومت موظف جهت اخذ رای اعتماد بهشورارفت. روشنفکران با استناد قانون خواستار علنی بودن جلسهٔ رای اعتماد به حکومت را شدند زیرا می خواستند تا نمایندگان را ببینند که آیاچه موضع وموقفی رادر قبال خواست های مبرم شان اتخاذ می نمایند ولی قبل از آنکه این خواست به بوتهٔ آزمایش گذاشته شود وطن پرستان واقعی بهمردم گوشزد کرده بودند که قانون وسایر تعهدات دولت های ارتجاعی از جمله دولت ارتجاعی ظاهرشاهی صرف برای حفظ منافع خود شان است و گر خلق بخواهد از آن به نفع خود استفاده نماید ارتجاع سلطنتی با همه قوا مانع آن خواهد شد.

در روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشنفکران و وطن پرستان در اطراف مقر ولسی جرگه جهت استماع و مشاهدهٔ جریان رای اعتماد هجوم آوردند، چون اکثریت قریب به اتفاق اعضای جرگه نمایندگان طبقات حاکمه بودند و قبلا دساتیر لازم را اخذکرده بودند، لذا دولت وقت از ترس آنکه مبادا نمایندگانی سر سپردهٔ شان در شورا تاثیر حضور مردم و موجودیت روشنفکران و وطن پرست بیایند و ازین سبب هیجانی نشوند، از علنی بودن این جریان با زورواستعمال قوه ممانعت بعمل آوردند و بااین عمل خود یکبار دیگر در عمل ثابت ساختند که ارتجاع و طبقات حاکمهٔ ارتجاعی هرگز به حرفی که می زنند وفادار و پابند نیستند. مراجعین و علاقه مندان که در اطراف شورا جمع شده

بود ند. تو سط پو لیس و سا یر
عما ل دو لت متفرق‌ساخته شدند
ارتجاع فکر می کرد که می شود با
اعمال زور و جبر از اوج گیـری
نهضت مردم جلو گیری نما ینـد
ولی این غول بیخبر از حقا یـــق
زمان ما با ید می دا نست که وطن
پرستان وا قعـی برای طرد و محو
آن قبلا گر دا ن پیش آهنگ ونجات
بخش خویش یعنی حـزب دموکرا-
تیك خلق افغا نستا ن را تشکیـل
داده بودند واین پـد یـده چـو ن
ستا رهٔ رهنما ی مرد م بطـر ف
بهر وزی و بهز یستی به نورافشانی
آغا ز کرد ه بود . این گر دا ن
پیش آهنگ که بتا ریخ ۱۱ جدی
۱۳۵۳ بمثا به مغز متفکر و رهنمای
مردم اعما ل انقلا بی ووطن پرستانهٔ
آنها را تنظیم می نمود و هر اقدا م
انقلا بی مرد م را در مسیر نهضت
عمومی و مبا رزهٔ طبقا تی علیـه
ستمگرا ن و استثمار گرا ن سوق
می دادند . روی همین ملحو ظجنبش
محدود و مختصری که برا ی یـك
خوا ست محدود بمیا ن آمد ه بودبه
یك جنبش عمومی و سرا سری‌مردم
بر علیه ار تجا ع تبد یل شد و از
یك خوا ست محدود (علنی بود ن
جلسات رای اعتماد بـه حکـو مت
موظف آنو قت) به جنبش عظیـم
ضد سلطنتی و ضد فئو دا لی تبدیل
شد . در را س این همه فعا لیت
های متر قی و انقلا بی حزب دمو-
کرا تیك خلق افغانستان وفعا لین
آن قرا ر دا شت . به ا یـن ترتیب
جنبش شکل سرا سری بخودگرفت
وارتجا ع سلطنتی برا ی جلوگیری
از آن به تلا ش افتاد . در وهلهٔ
اول عکس العمل رژیم با اندا ختن
بم ها ی اشك آور و نما یش تانك
ها خلا صه می شد یعنی در نیمهٔ
اول روز ار تجا ع به ما نورد ست
زد تا بتوا ند به این شکل و طن
پر ستا ن را متشتت سازد و لـی
رز مند گا ن را ه نجا ت مردم‌مصمم
شده بود ندکه‌هرچه بیشتر ما هیت
واقعی ار تجا ع سلطنتی و طبقا ت
حا کمه ار تجا عی را برا ی مرد م
هو یدا سازد . روی همین‌ملحو ظ
از عمل باز نه ایستا د ند و بـه
پیش رفتند. دربین یك‌نکته مهم را
نباید از یـاد برد و آن اینکه دولت
ارتجا عی درمیا ن صفو ف رز مند-
گا ن اجنت ها ی خود را مو ظف
سا خته بود تا در پهلوی ا خلا ل
گری معلو م نما یند که پیگیر تر ین
وشجا ع تر ین عنا صر دربن‌تظا-
هرا ت کی ها هستند و یقینا نو-
کرا ن در با ر خطر نا کتر ین دشمن
ار تجا ع راحزب دمو کرا تیك خلق
افغا نستا ن معر فی نمود ه بودند
زیرا پس ازین حادثه (تـظا هرات
سوم عقر ب که می توا ن آنرا سر
آغا ز جنبش جوا نا ن افغانستان
بشکل متر قی و انقلا بی دا نست
البته با حفظ این حقیقت که قبـلا
نیز مردم به عکس‌العمل های دست
زده بود ند)

در سا ئر عکس العمل ها واقدا-
مات مرد م علیه ار تجا ع، محو ر
ضر با ت دولت وار تجا ع اعضاو
فعا لین این حزب وا قع شد .

دوام تظا هرا ت در روز سو م
عقرب دو لت ار تجا عی را سخت
سرا سیمه سا خت و ازین لحا ظ
بـه اقدامات جدی تر د ست ز د
ولی ارتجا ع کود ن اینرانمی‌دانست
که هر قدر بروطن پر ستا ن فشار
وارد سا زند به هما ن پیما نـــه
متشکل تر می شوند و به هما ن
پیما نه دست به اقدا ما ت جد ی
تر ضد ار تجا ع و ضد زور ، می
زنند . بهر صورت زما نیکه ارتجا ع
خود را در خطربیند به هر اقدا می
دون صفتانه دست می زند از همین
لحا ظ دو لت ظا هر شا هی برای
پاشان سا ختن نهضت اوج‌گیرند ۀ
سوم عقر ب با همرا ها ن وهمد-
ستا ن در با ری دا خل مشو ره
شد .

سر دارا ن و حکمرا نا ن فا-
شیست ما ب و ستم کیش تریـن
عناصر در با ری در آخر ین‌ساعات
روز سوم عقرب ۱۳٤٤ در حا لیکه
ما شین ها ی جنگی و انوا ع‌اسلحه
را در اختیا ر دا شتند بر خلق ما
خلقی که آزادی می خوا ست و حق
خودرا میخواست امر آتش کردند.
ظاهرا این واقعه در حا لی ر خـداد
که وطن پر ستا ن و اشترا ك‌کنند-
گا ن تظا هرا ت سوم عقرب اصرار
داشتند تا رفقا ی همرزم شا ن که
در طو ل روز ازطرف‌محافل حاکمه
ارتجاعی زندانی شده اند رهاشو ند
و لی جوا ب این خوا ست با زهم
معقول گلو له های مــذ ا ب وزهر-
آگین بود که‌درنتیجه عدهٔ زیادی به
خاك و خو ن کشا نید ه شد ند ودر
بار چنین می اند یشید که با این
کار غیر انسا نی خود برا ی ابـد
نهضت را خا مو ش سا خته ا ست
ولی تا ریخ شها دت می دهد کـه
حقیقت را نمی توا ن کشت وایـن
مثال خو بی است برا ی مو جـه
سا ختن اد عا ی ما که طو فا ن
خشم مردم را با خس و خا شا ك
نمی توا ن سد نمود او ج گیری
نهضت آزادی خوا ها نهٔ مردم‌افغا-
نستان است که با لاخره با بـــه
پیروزی رسید ن انقلاب ظفر مندثور
وبخصو ص بعد ازمحو و قلع و قمع
امین سفا ك این جا سو س ودشمن
جوانان وطن پر ست یعنی مر حلهٔ
نوین انقلاب ثور مردم افغا نستا ن
به اراده و حکم خود سر نو شت‌خود
را می سا زند وبه‌همه سر سپرد -
گان را ه نجا ت مردم و میهـــن
درود می فر ستند . آری مبا رزه
همیشه قر با نی می طلبد و بدون
قربا نی واز خود گذ ری بموفقیت
هم ممکن نیست ، با ذکر این‌موضوع
که سوم عقر ب ۱۳٤٤ در تا ریخ
نوین میهن ما روز پر افتخا راست،
به شهدا ی سوم عقرب وهمه‌شهدای
راه آزادی و نجا ت مردم درود مـی
فر ستیم

بقیه صفحه ۳

پیام ببرك کارمل...

بخصو ص دربن ایام فرخندهٔعید
آنچه ما یهٔ تا سف فراوان مـــا
میگردد ، جنگ برادر کشا نـــهٔ
است که بین دو کشور مسلما ن
همسا یه یعنی ایران و عرا ق‌براه
افتاده است .

ما عقیده را سخ داریم که ایـن
جنگ نه به نفع توده ها ی مردم
ایران و نه به نفع مردم عرا ق‌میبا-
شد . این جنگ جنگیست که زمینه
های آن ذر یعهٔ امپر یا لیزم‌ا مریکا
مهیا گردیده وآتش خونین آنـــرا
امپریالیزم امریکا دامن میزند.

این جنگ باید هر چه زود تـــر
پایان یا بد دربن جنگ خانما نسوز
برادران مسلما ن یکد یگر را بـــه
قتل میر سا نند و لی صهیو نیزم ،
امپر یالیزم وعظمت طلبان چینـــی
بخاطر آن شادی می کند .

مردم افغا نستا ن با نگرا نـــی
نا ظرادامه این جنگ اندو خوا ها ن
حل مسا لمت آمیز بحرا ن کنو نی
بین ایران و عراق میبا شند .

امپر یالیزم در تلاش است کـــه
منطقه خلیج را به یك لانهٔ خطر ناك
جنگ و آتش افروزی مبدل سا زد
تا بدین و سیله سیا د ت آزمندانهٔ
نفتی خود را بر کشور ها ی منطقه
تحمیل نما ید .

ولی ما اعتقاد راسخ داریم کـــه
نیرو ها ی صلحدو ست جها ن
بخصو ص اردو گاه سوسیا لیستی
ودر را س کشور کبیر شورا هـــا
با نیروی عظیم خو یش قا در اند به
تمایلات جنگ طلبا نهٔ محا فـــل
امپر یا لیستی ، لگا م بز نند .

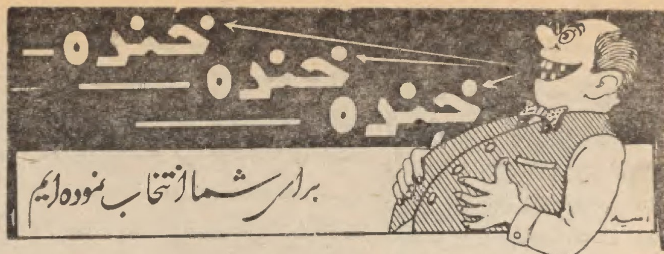
در فرجام یکبار دیگر این ایـــا م
فرخنده رابه همه مـــردم شریف ،
آزاده و زحمتکش افغا نستا نوکافهٔ
مسلما نا ن زحمتکش جها نمبارکباد
گفته سعادت و خو شبختی ، ترقی
ورفا ه ،صلح و آرا مش و کار پر
ثمر و خستگی نا پذیر شان را در
جهت اعمار یك زند گی آباد ومتر-
قی ، شگو فا ن و سر بلند تمنادارم
آرزو میکنم مردم زجر کشیـــد ه و
زحمتکش ما در جهت جبرا ن عقب
ما ند گی ها ی درد نا ك نا شـی
از دوره ها ی سیا ه گذ شته درتحت
درفش پرافتخار انقلاب‌ملی‌و د مو -
کراتیك ثور و بخصو ص مر حلهٔ
نوین تکا ملی آن به سوی پیروزی
های چشمگیر و قلل شا مـــخ
افتخا را ت انسا نی به پیش روند.
ومن الله تو فیق .

در رستورانت

روسای یکی ازقبایل آدمخوران با هواپیمای مسافرت می کرد وقت غذاخوردن‌لست غذا را پیش او آوردند او غذا ها را ملاحظه کرد و به مهماندار طیاره گفت غذا راکاملا پسندیدم اگر ممکن باشد لیست اسامی مسافرین را بیاورید وقتی لست غذا راپیش مشتری گذاشتند و او آنها را مرور کرد با تعجب پرسید مگر چلو کباب در بشقات سفید چه فرقی با بشقاب سیاه دارد که قیمت آن گرانتر است .

پیشخدمت گفت برادر جان‌آخر ماجبوریم ظرف های سفید را بشویم .

ارسالی شمس الدین «آرین» ازهرات



بازهم سکاتلندی

خبر نگاری به ملا قات مرد صد ساله‌سکا تلندی رفته بود بعد از حال و احوال پرسی گفت : واقعاً سلا مت و استقا مت‌بدن شما قابل تقدیر است .

خوب دوست عزیز رمز طول عمر شمادر چیست ؟

اسکاتلندی گفت : برادرجان در گرانی؟خبر نگار با تعجب پر سید : واضح‌بگویید گرانی من نمیدانم سکا تلندی سری تکان‌داد و گفت :

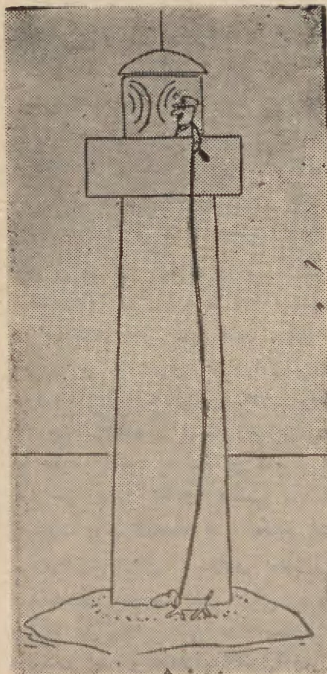
آخر دراین روز ها مخارج تکفین وتـدفین‌بقدری گران شده که چاره ای جز زنده‌ماندن نیست .

محاکمه

مردی را به اتهام قتل محاکمه می کردند قاضی رو به مرد قاتل کرد و گفت :

ـخوب شما چرا آن زن بیچاره را به قتل رساندید ؟

قاتل گفت : قاضی صاحب من سوگند یاد می کنم که کدام منظوری دیگر نداشتم صرف از طرف عقب معلوم می شد که سرش مثل خشوییم است و بس !



بدون شرح



زن به شوهر : عزیزم هر روز تو چاقترمی شوی و من دروقت صحبت باتو مجبور هستم خودرا تکلیف بدهم.

بند قنداق بجای کمربند

مردبه زن: عزیزم آن‌نکتایی راکه‌تازه‌خریدم کجاست .

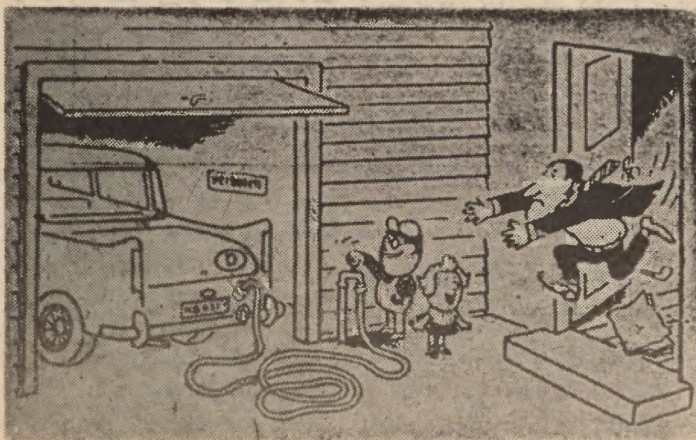
زن باعشوه‌گفت بستمش به قنداق بچه .

مرد عصبانی و حیرت زده یعنی چه ؟

مگر کسی نکتایی شوهرخودرا به قنداق بچه بسته می‌کند خوب حالاکه بچه هم خواب است

من چه کارکنم.زن باخونسردی کامل‌گفت:

عزیزم شیر ینم . بند قنداق‌بچه‌را ببندبه کمرت زیرا رنگش هم برلباست بیشترمیماند.



پدرجان : می خواهم که در موتر بنزین‌بازی کنیم !!

ژوندون

تعریف تابلو در مقابل نقاش آن

یکی از نقا شان جوان تابلو هایش رادر یك نمایشگاه به معرض تماشا گذاشته بود یکی از دوستا نش را دید که مشغول‌تماشای تا بلو ها بود محکم با او دست داد و گفت :

رفته بودی تابلو ها را تما شا میکردی‌بلی و باید اعتراف کنم که فقط تابلو های شما را دیدم ... مرا خجالت می دهید بسیارمتشکرم ، نی تشکر لازم نـدارد چون پیش تابلو هـای شما وسیـلم آنـها بـقـدری‌پیچیده بودند که اصلا نمی شد ازآن چیزی فهمید .

عوض پول کتاب‌ها را برایم روان کرد

پرویز جان ! چرا امروز او قاتت تلخ‌است ؟

به پدرم گفته بودم که برایم پول بدهدکه کتاب بخرم : اما نداد .

- این خو کدام اوقات تلخی ندارد.

- چرا ، عوض پول همان کتاب ها رافرستاده است .

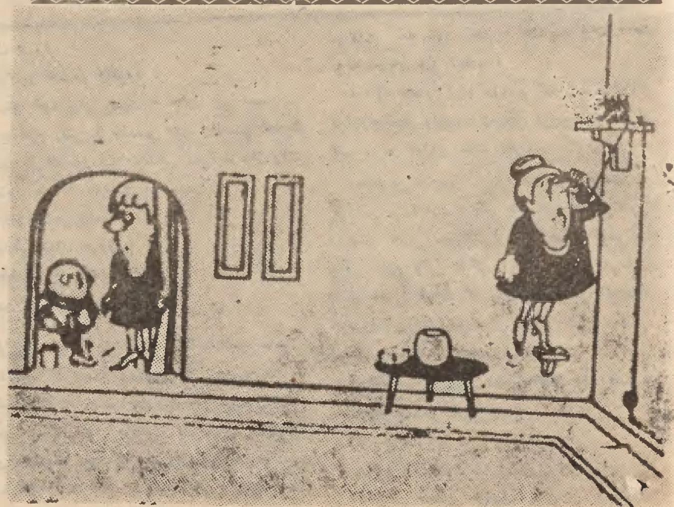


بدون شرح

داکتر همسایه تانست

میرمنی دریک‌مهمانی‌دوست وهمکارش میرمن‌زبیده رادید واز او پرسید بسیار درست است

که‌آوازنمی خوانی چراچه شده میرمن زبیده باتاسف گفت، بدستور داکتر دیگر آواز نمیخوانم . عجب مگر داکتر همسایه تان است.



مادر- احمد تو بیکار بودی که‌تیلفون رادراینجانصب کردی .



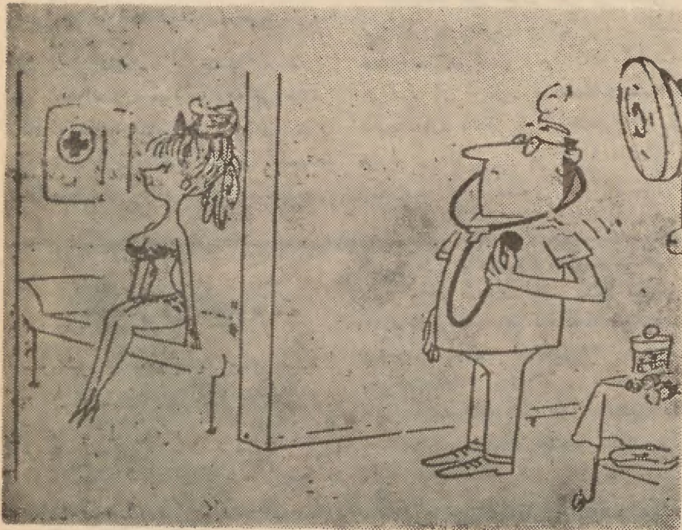
بدون شرح

چیزیکه عوض دارد گله ندارد

خواننده معروفی درخانه یکی ازدوستانش‌مهمان بود .

آخر های شب بعداز صرف نان صاحبخانه‌از مهمان هنرمند خود خواهش کرد یك دهن آواز بخواند خواننده گفت . واله من حرفی‌ندارم . ولی آخرشب ممکن است سروصدای من همسایه تانرا ناراحت کند .

صاحبخانه گفت . هیچ فرقی ندارد چیزیکه‌عوض داره گله نداره هر شب سر صدای‌آنها اونا نمیگذاره ما بخوابیم . امشب هم‌نوبت‌ماست .



بدون شرح

خانم دلسوز

پسر هفت سالهٔ دست دختر دوساله‌ای راگرفته بودوباسرعت وبی احتیاطی از وسط سرك تیر می‌شد . خانمی که متوجه خطر شده بودبه پسرك نزدیك شدو بامهربانی بدو - گفت . پسر جان احتیاط کن: خواهر کوچکت رابه کشتن میدهی . پسرك گفت پروا نداره خانم دوتای دگه درخانه دارم.

مطبوعات و..

بناغلی لیو نید کور نو ف یکی از محققان اتحاد شو روی در موردطرز تثبیت استحقاق جوا یز متـذ کر ه و اعطای آن برای بر ند گان چنیـن مینو یسد :(افراد بر جسته فقـط یکبار در زند گی میتوا نند بدر یافت جا یزه لینن نا یل آیند . اعـلام نامزدهای دریافت جایزه بطور علنـی صورت میگیرد ودا رای جنبه همگانی میباشد . هر گرو هی چه گروه‌هیات تحریریه یك‌مجله چه مجمع عمومـی کارگران ودا نشمندان وکا لخو زی‌ها

میتوا نند کا ندید ای خود راپیشنهاد نمایند هر یك از اتبا ع اتحادشوروی حـق‌دارد، نقطه نظر های خود رادر مورد نا مزد ها در جرا ید،را دیـو وتلو یز یون بیان دارد وو سا یل ارتباط جمعی‌نیز مو ظف هستندچنین امکانی را در اختیار آنان قرار دهند. فقط پس از ین بحث ومذاکرات که‌چند

ماه‌بطول میا نجا مد ،کمیته‌مخصوصی که‌برای اعطاء جوا یز تشکیل شده‌و شخصیتهای بر جسته علم وهنر و فرهنگ ونما یند گان ساز ما نهای اجتماعی عضو یت آنرا دارند ،تصمیم نهایی‌را اتخاذمیکنند .تاریخچه‌جوایز دولتی اتحاد شوروی در رشته‌ادبیات وهنر که از لحاظ اهمیت خودبدر جه

دوم قرار دارد ، به بیش از سی سال میر سد . جوا یز دو لتی هـر سال بتا ریخ ششم نو مبر یعنـی در آستا نه سا لگرد انقلاب اکتو بر اعطا میگردد .جا یزه لینن وجوا یـز

دولتی مر بو ط به‌تما می اتحاد شوروی بست. لیکن هر یکی از جمهیه‌های متحد اتحاد شو روی که تعداد شان به پا نزده جمهوری‌میر سد نیز

دارای جوا یز مخصو صی هستنـد که‌به‌استا دان ادبیات و هنر که آثار شان در جمهوری مر بوط به شهرت رسیده است اعطا ء میگردد). به‌ارتباط تـذکرات‌با لا ازخلال گزا ر ش لیو نید کور نو ف چنان بر میا یـد که‌بسیا ری از ین جوا یز بنام کـلا

سیکهای فر هنگ ملی مو سوم شده است . مثلا در جمهوری فدرا تیـف شوروی سو سیا لیستی روسیه‌جوایزی بنام ما کیسم گور کی نویسنده معروف در رشته ادبیات، جا یـزه ایلیار پین نقا ش بر جسته ، دررشته

هنر های تجسمی ، میخا ییل گلینکا آهنگسا ز در رشته موسیقی، کنستانتین استا نیسلا فسکی هنر منـد بزر گیکه تیا ترا دگر گون سا خت دررشته تیا ترونادژداکرو پسکایـا بنیاد گذار مکتب آموزشی وپرورشی شوروی بخا طر نگار ش‌بهتر ین‌آثار ادبی برای کود کان ونو جوا نان مقرر گردیده است .

تااینجا پیر امون جوا یز علمی، فرهنگی و هنری برای بر ند گـان مستحـق‌آن تذکرا تی داده شـدکه هرکدام آن ازخود مشخصات‌وشرایط معینه دارد ومطا بق آن چنین آثا ری مورد ار زیا بی و برزسی‌قرارمیگیرد وبه افتخا رات معنوی نا یل میشود.

لیو نید کور نو ف ضمن‌ارائه‌معلومات‌مر تبه اش در قسمت‌نویسندگان شاعران ،نقاشان و هنر پیشگـان جوان که بر نده جوا یزی‌نیزمیشوند، جای دیگر چنین مینو یسد : دریافت جا یزه نه تنها بعلا مت شنا سا یی

زحمات آنان بلکه گواه بر ار زشی است که جا معه برای آثار آنهـا قایل میباشد ، بهمین جهت چندسال پیش ساز مان جوا نان «کمسمـول» جایزه‌مقرر نمود که هر سا له‌بتاریخ ۲۹ اکتوبریعنی روز سالگردتاسیس این توده ای تر ین ساز مان جوانان به‌افراد اعطا میشود در میان‌بر ندگان این جا یزه میتوان نمایندگان بسیاری از اعضاخانواده کثیرا لعده مـلـل اتحاد شوروی را مشا هده‌نمود.سا

زمانهای کمسمول جمهوری هـای متحده ساز مان کمسمول مسکـو نیز دارای جوا یز مخصو صی‌هستند.همه ساله جوا یز کو چك اد بی ازطر ف مجلات اجتماعی وسیاسی مشهور ی چون اگا ینوك و اسمنا نیز اعطـا میگردد . بین کار کنان صنعت سینمـا نیز علاوه بر جایزه‌مخصو ص‌برادران واسیلیف کار گردا نان سینـمـا ی (جمهوری فدرا تیف شو روی سو- سیالیستی روسیه) بز رگتر یـن ستد یوی سینما یی کشور بنـام موسفیلم نیز دا رای اعطای جوا یـز به بهتر ین‌فیلمها میبا شد . بهتر ین

فلمها ییکه در ین ستد یو سا ختـه میشود . همه سا له بدر یا فت‌جایزه افتخا ری نایل میایند وسرانجام‌شهر هاوایا لات‌وحتی‌کارخانه‌ها وکـا لخوز های جدا گانه نیز دا رای‌جوایز مخصو ص هستند . مثلا کا لخو ز

لینن وا قع در شهر کیف پا یتخـت جمهور یت سو سیا لیستی او کراین دارای جا یزه اد بی(مز رعه طلایی) میباشد .این جا یزه در قبال آثاری اعطا میشود که به زند گی واها لی روستا های معا صر اختصا ص‌یافته

باشد . جا یزه مذکور بنا برتصمیـم مجمع عمو می کشا ورزا ن کالخو ز اعطا میگردد . بیشس از نیم قـر ن پیشس یو گنی وا ختا نگو ف کار- گردان‌وهنر پیشه مشهوز شو روی گفته بود : هنر مند در بـرا بر مردم مسوول است .

علاوتا درپهلوی سلسله‌جوایز یکـه درباره آن‌تذکرا تی داده شد .مطبوعات شوروی صر ف مسا عی دا رد تادر خارج از آنکشور نیز بـه تهیه وتجو یز یکتعداد جوا یز مشتر ك کشور های ذیعلاقه بصو رت همکاری

فر هنگی ومطبو عا تی متقا بلـه اقدا ما تی بکند تا به اسا س‌سیاست جهانشمول زیست باهمی ، روا- داریها وحسن تفا هم معنوی هم از جهات مختلف آن تعمیم وتحکیم‌یابد

بد ینتر تیب سهم مطبر عـات اتحاد شو روی به ار تباط علا یـق انتر نا سیو نا لیستی وقدر دا نـی از آثار دانشمندان و فر هنگ کشور های مختلف، طور روزافرون‌گسترش میبا بدواجرای چنین رو ش علم پر- ورانه دنیای‌انسانی ، بد ون شـك در راه شنا خت ومعر فی علمـاو متفکران متبحر وآثار بکر وپرما یـه شان نقشس اسا سی داردودرتوسعه فضای بیکران علمو کمال دنیـای متر قی‌بطور مو ثر ممد ومفید واقـع میشود .

یکروزهم..

ـبه عقیدهٔ من یك روزدیگر ممکن است.

ـبریشانم . شایدبچه هابیمار باشند .

ـیقین دارم همه خوبند . یك روز هم به خاطر من بمان .

تکرار کرد :

ـبه خاطر من .

به آرامی گفتم :

ـآنتون پاولویچ ،نمی توانم .

من‌در ذهن خود آنچه را که ممکن بود اتفاق بیفتدمجسم می‌گردم . می توانستم تیلگرامی به‌میشابفرستم‌وبگویم معطل‌شده ام.آنوقت‌شاید میشا امشب‌عازم مسکو میشدیا نمیشد منتظرم می ماند . آن وقـت منتظر چه نـوع پذیرایی می‌توانستم باشم ؟گیرم‌این هم فرقی نمی‌کرد. آنوقت‌می‌بایست‌می‌گفتم‌آنتون پاولویچ‌رادوست دارم و اثری ازکانون‌گرم خانواده‌مانمی‌ماند و زندگی من‌واو هردو به جهنم تبدیل میشد. واینهم برای چه ؟برای سه دقیقه اضافی‌دیدار با آنتون پاولویچ . همهٔ این اندیشه هاذهنم را مشوش ساخته بود .

گویا اوهمه آنچه رادر ذهنم گذشته‌بود درك کرد. همه چیز رافهمید .حسادت میشاراوترس مرا .

گفت: « یعنی غیرممکن است.» ونجواکنان افزود : «من برخودم مسلط نیستم ... ضعیف شده‌ام .... مرا ببخش .»

دکتور وارد شد. آنتون پاولویچ گلها رابه اونشان داد وبا لحنی جدی گفت :

ـاین گلها به من ضرری ندارد

دکتور خم شد . گلها را بوییدوبالحـن نامطمئنی گفت :

ـدرست است .

وبعدرو به‌من‌نمود :

ـبیمار ما رفتارخیلی‌خوبی‌ندارد .نمی‌خوابد وگپ می‌زند .

دکتور خندید وافزود :

ـاو خود رای است . چاره یی نیست!

به عزم رفتن برخاستم چون دانستم که‌دیگر دکتور از حضور من خوشش نمی‌آید واز رفتنم خشنود خواهد شد . پرسید :

ـامروز می‌روید ؟

ـبلی شام امروز .

چخوف به تندی گفت :

ـواگر پیش از شام ....

ولی سخنش را ناتمام گذاشت و خاموش به دکتور نگریست ودکتور تکرار کرد:

ـشما باید استراحت‌کنید. استراحت‌کنید.

می‌بایست خدا حافظی کنم ولی افکارم‌به حدی مغشوش بود که نمی‌دانستم چه می‌کردم کتاب هاو کاغذ های پراگندهٔ روی بسترراجمع کردم .

تصادفاًرویم‌رابر گرداندم. آنتون پاولویچ لبخندی می‌زد وگلها رابا هردو دست نوازش می‌کرد . به خود آمدم . خندیدم وکتاب هارا دوباره روی میز نهادم .

آه که چقدر آرزو داشتم کنار بستر زانو بزنم وآنچه رااز مدت ها می‌خواستم ابراز کنم ، با صدای بلند بگویم .بگویم :

«عشق‌من ! ببین ... نمیدانم. جرات باور کردنش را ندارم . اگر یك بار هم می‌گفتی‌که دوستم داری ،می‌گفتی‌برای‌شادمانی تومی‌توانم جایی دارم ولی هرگز . اگر امروز می‌ماندم، چنین معنی می‌داد که تصمیمی جدی گرفته‌امو گپ زدن دراین مورد از سوال خارج است . توبیماری ونباید اذیت شوی .

دستش راکه روی بستر افتاد بود فشردم:

ـامید صحت تانرا دارم.

واو جواب داد :

ـسفری خوشی برایت آرزو مندم .

...واین صدای چخوف درگوشم طنین‌انداز ماند :

«یك روز هم به خاطر من بمان .»

پایان

ژوندون

بقیه‌صفحه ۱۰

درود پرشور..

علیه سیاست خشن وارتجاعی هیئات حاکمهٔ فیودالی ، مظاهرهٔ مسا لمت آمیزی رابراه انداختند . دشمنا ن تاریخی وسوگند خوردهٔ استقلا ل ومنافع مردم افغانستان نهضـــت ضد استدادی وضد ارتجا عی سو م عقرب راکه مظهر روشن مقاو مـت ودلیری نیرو های ترقیخواه و وطن پرست مردم مابود . سر انجا مبا تفتین وتوطئه توام باو حشت‌ودرنده خویی به واقعهٔ خونین والمنا کمبدل گردانیدند .

وا قعــه خو نین سو م عقرب بــه مثابهٔ جنبش عمومی متعلق به کلیه زحمتکشان کشور ، الهام بخش‌ظفر مندی نیروهای اصیل ومیهن پر ست درمبارزهٔ مقد س ونبرد عادلانه علیه بیداد وستمگری ، استبداد وارتجا ع وبرضد روابط وپیوند های پوسیده فئودالی ووحشی گری‌های‌امپریالیسم بوده که صدیق ترین مبارزا ن ،عزیز ترین چیز یعنی زند گی و حـیا ت خویشرا، در راه استقرار وتامین استقلال ملی ، دمو کراسی وتر قی اجتماعی ، و طرد استبداد قر ن‌زدهٔ پاسداران دنیای کهن با غروربی‌پایان و ارادهٔ آهنین قربا ن نمودند .

حادثهٔ المناک و سر سپرد گی قهرمانان و شهیدان با شر ف در روز سوم عقرب به کلیه رز مندگان پرتوان کشور که به خاطر پیروز ی قطعی زحمتکشا ن بر سیستم پراز رنج وننگ فیو دا لیسم ، ظـلم و ستمگری ، استبداد وار تـجا ع ، امپریا لیسم ونژاد پرستی ، ستم‌ملی ومنطقوی ، عقب ماندگی واستثمار.. میرزمیدند ،آموخت که :

راهٔ نبرد عادلانه وستیز انقلا بی راهی است دشوار ، خم و پیـچ مدو جذر دارد، حوصله مندی‌وتحلیل مشخص میطلبد ، به ابتکار وتدبیر نیاز مندی دارد ، شکست و عقب نشینی در آن نهفته است . نرمش وقاطعیت ـ دفا ع و تعر ض‌میخواهد گاهی ضرور ت آن میا فتد که به قوهٔ قهریه پیوست وزما نی هم از اشکال مسالمت آمیز استفاده کرد..

ودر واپسین تحلیل نیروی اتحـاد وهمبستگی رزمجویانه اصل تر ین وصدیق ترین فرزندا ن توده ها ی وسیع زحمتکشا ن که با اندیشه‌های گرانمایه وتابنا ک طبقه کار گرتجهیز گردیده اند پیروزی نهضت‌د مو- کراتیک وملی ضداستبداد و ارتجاع وضد امپریا لیسم ، تحت رهبر ی پیشاهنگ سیاسی ونیروی متشکل مردم درین نبرد وپیکار حتمیست .

جنبش سوم عقر ب خاطرهٔ تا- بناکیست که باشتراک کار گـران، جوانان، محصلان ،شاگردا ن روشن فکران ، پیشه وران وشهر یا ن غیر تمند کابل ، پیکرهٔ بیداد ار تجا ع وستمگری وارادهٔ حکمروایان تاریک- ذهن وحاکمیت بر بر منشا نهٔ قرون وسطایی سیا هروا ن رابه تب‌لرزه مبتلا گردانید ، حکو مت وقــت را سقوط وشوری را تکان داد .

((جنبش سوم عقر ب در تاریخ مبارزا ت ملی ما منادی و طلایــه ظفر مند بیداری خلقها ی شرا فت مند به پیشتازی‌جوانان پیکارجوست که سر نگو نی بساط ظلم وستمگری استبداد وارتجا ع ، استعمـــار و استثمار و نجات مرد م را از چنگال وحشیانه فقر ، جهل ،بیمار ی ، ترس ونابرابری نوید داده وآیندهٔ پرشکوه‌وجلال نظام نوین و متر قی ورشد شگوفان اقتصاد و فرهنگ ایجاد دوستی واتحاد خلقها ی کشور وسرانجام صلح، کار ،آزادی، برابری برادری وخوشبختی را بشار ت می دهــد)).

جنبش پیشتاز سوم عقرب برای کلیه نیرو های ملی ودمو کرا تیک ترقیخواه وطنپر ست کشور آموخت که :

به خاطر موفقیت درمبارزه‌ورهایی ازیوغ اسارت بردگی و به منـظور تامین پیشرفت اجتما عی ،ارتقای سویه زندگی مردم ، ساختمان‌جامعهٔ واقعا نوین و عادلانه که متضمــن منافع کلیه اقوام و ملیت های‌ساکن وطن واحد و محبوب ما ن میباشد، ((اتحاد عمل یك ضرور ت تاریخی‌و قانونی دوران ماست)).

خلاصه اینکه :

جنبش خونین سوم عقر ب ((در تاریخ مبارزا ت آزادی خواها نــهٔ ما فروغ تابناك وخاطرهٔ جاویدا ناز دلیری وقهرمانی کار گرا ن ،جوانان محصلان کشور ونمونه‌یی از قساوت ووحشت استبداد وتوطئه جنا ح‌دست راستی هیا ت حاکمه ارتجا عــی افغانستان بود .))

درود پرشور بروا ن پا ك همهٔ قربانیان راهٔ آزادی که خون بها ی آنها وثیقهٔ آزادی ،دمو کرا سی و استقلال ملی وطن محبو ب مـــا افغانستان میباشد . !

بقیه صفحه ۱۹

عملیات برلین

دریکی از اسنادجنگی مورخ سه‌اپریـــل، رهبران نازی اظهارداشته‌اندکه تسلط برجبهه شرق یکی از شرایط قبلی برگشت جریان جنگ بـــوده اســت هتلـــر و متحـــدان نزدیکش سعی فراوان‌بخرج‌دادند تا یك معاهده جداگانه صلح‌را باایالات متحده بریتانیامنعقد سازند .

رهبری اتحاد شوروی رویداد هارا بادقت بررسی وتعقیب‌مینمود،چنانکه‌در نتیجه‌اقداماتیکه درماه مارچ وسیله رهبری شوروی صورت‌گرفت کلیه تلاشهای نمایندگان کشور های غربی‌جهت انجام مذاکرات محرمانه جداگانه با نازیها خنثی گردید .

چنانکه در ائتلاف میان اعضای نهضت ضد فا شیز م پیشبینـــی شده بود ، بـــر لین بایستی به‌سرعت فتح میشدتا آلمان نازی‌بطور کامل وبدون قید وشرط واداربه تسلیم‌میگردید محاربهٔ برلین ازنظر شدت ووسعت عملیات نظامی در حد قابل توجهی حایز اهمیت بود، زراکه این یگانه شانس بقای آلـمان‌نـازی بشمار میرفت معهذا نازیها دست بکار های بیهوده، وبی‌نتیجه‌ای‌چون تنظیم وتجهیز کودکان وکهنسالان درنیروهای نظامی زد، قربانیهای زیادی را بر مردم تحمیل نمود وکشوررا بسوی تباهی وویرانی کشانید . نازیها به عمال‌خویش فرمان داده بودند تابر هر کسی که از جنگ اباورزد ویا عقب نشینی کند، آتش نمایند. نیروهای انسانی و نظامی عظیمی بخاطر دفاع برلین بکار گرفته شد .

استحکامات بزرگ ونیرومندی در اطـراف شهرتعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتـا مشتمل بردو خط مهم بود: بخش اودرنایــز شامل سه منطقهٔ دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین باسه حلقهٔ‌دفاعی یعنی حلقه خارجی ، حلقه داخلی و حلقهٔ خود شهر. نیروهای عمده‌یی دشمن‌وتجهیزات‌عظیم آنها مخصوصاًاز جبههٔ کوسترن دکاتبس‌دفاع میکردند . در ناحیهٔ کوسترن که در طی حملهٔ زمستانی بدست نیروهای شوروی افتاده بود، قوای دشمن شصت میل توپ و هفده عراده تانك رادر هر کیلو مترازجبهه مستقر کرده بود و زون دفاعی هر لشکـــر دشمن فقط در شعاع سه کیلو متری مشخص میشد، خود شهر برلین را بشکل یك قلعهٔ نیرومندنظامی در آورده بودند .

راه ها ومعبر های برلین بوسیله دوگروپ نظامی «وستولا» و «مرکز» محاصره شده بود که شامل ۶۳ لشکر،واحد های مختلف‌نظامی شامل تقریبا یك ملیون نفر نظامی ۱۰۴۰۰ توپ هاوان وخمپاره انداز، یکهزار وپنجصد تانك وتوپهای تهاجمی و۳۳۰۰ طیارهٔ جنگنده بود ونیرو های نظامی شوروی شامل(۲۵۰۰ر۰۰۰) افسر وسر باز،تقریبا چهل‌ودوهزارتوپ وهاون پیش از ۶۲۵۰ تانك وتوپ خود کار و ۷۵۰۰ طیارهٔ جگی بود .

قوماندانی عالی‌قوای اتحادشوروی به‌نیروهای آنکشور دستور داد تا حلقه محاصره‌نیروهای دشمن رادر هم شکسته ، برلین را فتح نمایند وخودرا به نیروهای متحدین در «البِ»برساند. لشکر های اول و دوم جبهه بیلـو روسی و لشکراول جبهه اوکراین درتحت ر هبـــری مـــا ر شـــال ج ـ ژوکوف ، ك . روکوسو ـ فسکـــی وا . کونیـــف ، وبخشی از بحریهٔ درفش سرخ با لتیك انجام عملیات را بعهده داشتند . لشکر های شماره یك وشماره دوم پولند نیز درجبهه فعالیت میکردند. ناتمام

بقیه صفحه ۳۱

زندگی و سرنوشت یک...

البته که بسیار معنی دارد اما مهمتر از همه اینست که بدانم چرا ، در مبارزه انقلابی فدا کاری بیان گر تفهیم عالی زندگی و مبارزه است تا حیات را ارزش انسانی دهیم. عشق به زندگی برای یك شخص ، عشق به زندگی توده های مردم و مبارزه برای نجات آنها ازمصیبت دوامدار ، رنج وسختی روز-گاراست . این نوع درك از زندگی است که ارزش اجتماعی پیدا می کند و قادر است جنگاوران انقلابی را فاتح سازد که در بدل جان خود زندگی مردم خویش‌را بدست‌آرند اینست بیان عالی زندگی .

ما گاهگاهی بر سر قبر غسان می رفتیم آنها اورا درسایه درختان دفن کرده بودند. زمین خشك و سرخ رنگ بود مثل خـا ك فلسطین که مردمش را از آن تبعید کرده بودند بخاطر مبارزه برای امکانات برگرداندن خلق فلسطین به سر زمین اصلی شان او جان خویش را فدا کرد . مردم او را دوست داشتند و بیانگر امیده ا و آرزو ها ی شان بو د و برای شان به ثبوت رسانیده بود که زندگی از آن مصیبتی کـه در کمپ هـای آوار گان حکمفرماست فرق دارد .

ده ها هزار نفر یکه در مظا هره بزرگ توده ای (بزر گترین تجمع بعد از مرگ ناصر) جنازهٔ غسان را تاقبر مشایعت‌کردند کار گران ، دهقانان ، روشنفکران ، آورگان کمپ ها ،اعضای گروپ های مختلف جنبش مقاومت فلسطین ، نماینده گان بسیاری از احزاب سیاسی و بخش های اجتماعی بودند.

نامه‌یی به انی از طرف‌عمادشهاده:

«نامه سر گشاده در روز نامه استاد ۱۶ جولای ۱۹۷۲»

محترم خانم کنفانی ،

هنگا میکه شوهر تو کشورش را از دست میداد حتی یك قطره اشك هم نریخت چه او میدانست که ریختاندن اشك هیچ وقت نا حق را حق نمیسازد و یا حق را بدست نه می آورد . غصه فقط تقدیس این ضایعـه و ماتم اعلان عمومی شکست بود و وقتیکه او به مردم خویش و به کشورش تعهد میداد چشمانش عاری از نم بودند .

ما شوهر تو را از دست دادیم اما او را با اشك ترك نمیگوییم ، گریستن بالای او نا دیده گرفتن همه چیز یست که او بخا طرش بپا خاسته بود و نادیده گرفتن همه چیزیکه او بخاطرش جان داد .

غسان کنفانی مرده اما مردمش زنده است واز طریق آنها امید ها و آرزو های او ، جرات و تصـمیم او ، وی را زنده میسازند .

غسان کنفانی شهید همه چیز خودرا وقف مردم کرده بود .

هر گاه مردم آرزو های او را فراموش کنند ،هر گاه آنها داعیه او را دنبال نکنند هر گاه آنها تصا میم او را ترك گویند ، آنگاه باید بر او ماتم گرفت .

تو شوهر خود را و اطفال ات پدر خویش را ازدست داده انـد، بـرای تسکیـن شما باید یاد آور شوم که شو هر تو وپدر آنها بیهوده نزیست و مرگ او هم بی معنـی نبود ، زندگی و مر گ او ملیون ها نفر را افتخار بخشید .

اراد تمند شما .

عمادشهاده.

نامه‌یی ازداکتر جورج‌حبش‌به انی .

انی عزیز ،

متاسف هستم از اینکه ، انگلیسی لسان مادری من نیست ، نمیتوانم همه احساسات خود و تمام آنچه را که میخواهم درین لحظه حساس و مشکل بگویم و بدرستی اداکنم.

غسان از نظر شخصی و بجبهه ما بطور کلی بسیار عزیز ، بسیار گران بها وبسیار ضروری بود . باید اعتراف کنم که ضر بهٔ درد ناکی بما زدند .

انی ، اکنون همه ما و مخصو صاً شما به سوال ذیل مواجه هستیم : بخاطر یك انسان یك رفیق بسیار قیمتی و صمیمی چه باید بکنیم ؟ فقط یك جواب وجود دارد : همه درد ها را که هیچ کدام ما نمیتوانیم از آن اجتناب کنیم با شهامت تحمل کنیم و بعد از آن بسیار کار کنیم و بهتر کار کنیم ، بسیار مبارزه کنیم و بهتر مبارزه کنیم .

خواهر عزیز ، تو خوب میدانی که غسان بخاطر یك امر عادلانه مبارزه می کرد و خوب میدانی که خلق فلسطین ما اضا فه تر از پنجاه سال است که در گیر یك جنگ عادلانه باشد ، اخیـرا انقـلابیـون حقیقی سراسر جهان بجانب داری از ما ایستاده‌اند و از جنگ عادلانه ی ما پشتیبانی می کنند این بدان معنی است که خون غسان بـه دریای عظیم خونیکه درظرف پنجاه سال از خلق ما جاری شده اضا فه گردیده است و بهای است که ما بخاطر آزادی ، عدالت وصلح می پردازیم .

ضرورت نیست یادآور شویم که تجربه خلق های ستم کش سراسر جهان حاکی از آن است که این یگانه راه غلبه بـر صهیو نیسم ، امپر یا لیسم و نیرو ها ی ارتجاعی است .

انی، اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناك است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای **(جبهه مردم بـرای** تو فایز ، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستندو بالاتر از همه داعیه ایکه غسان بخاطر آ ن مبارزه میکرد در اختیار تو است .

انی ، ما بشها مت تو نیاز داریم ،شهامت تو درین لحظه حساس بمن و به تمام رفقا و مبارزین جبهه مردم برای آزادی فلسطین اهمیت شایان دارد .

چیزیکه مرا بسیار آزار می دهد اینست که «هیلدا» و من نمیتوانیم درین لحظه در نزد تو باشیم و فکر میکنیم دلیل اش را بخوبی میدانی ، بمن بسیار درد ناك تمام شده که غسان را قبل ازشهادتش نتوانستم ببینم و با او صحبت کنم .

یك بار دیگر تکرار می کنم : بشهامت تو و به درك تو که تنها نیستی نیاز داریم.

برای اولین فر صتیکه هیلدا و مـن ، خواهر و برادر صمیمی شما ، بتوانیم ترا ببینیم در انتظار هستیم .

ج . حبش

بقیه صفحه ۱۳

آیاموجودیت‌ملل‌متحد...

عملیات حفظ صلح ملل متحـــد هنگا می مو ثر وا قع میشود ، که جوا نب ذیدخل همکا ری نما یند معمو لا این همکا ری و جود داشته است زیرا جوا نب ذیدخل با قبول دخا لت ملل متحد در وا قع متعهد همکا ری نیز میشوند . اگر ایـن همکا ری باز هم صورت نگیرد از برخورد جلو گیری شده نمی تواند حوا د ث جنو ب لبنا ن شا هــد این مد عا است .

اکثر عملیا ت ملل متحد پس از اجرا ی مامو ریت آن خا تمه مــی یا بد فعلا علاوه از دو هیئت‌مشاـ هد ین، سه ماموریت حفظ صلــح در قبر س ، ار تفا عا ت جولان، و جنو ب لبنا ن در جریا ن ا ست.

وضع در قبر س وار تفا عا ت جو لان پس از یکسلسله بر خورد ها آرا م است ودلیل عمدهٔ آن‌حضور قوای حفظ صلح ملل متحد د ر ین نقا ط میبا شد . در جنو ب لبنا ن تشنج و جود دا شته و بر خور د ها ی مسلحا نه کرا را بو قو ع میپو ند دو لی قوا ی ملل متحد از شعله ور گر دید ن تصا د ما ت وسیع که احتما لا بسر عت ازکنتر-ول خا رج خوا هد شد ، جلو گیری نمود ه است .

بقیه صفحه ۱۷

آتش به‌جان...

ونتیجه می‌گیرد که آب رفته به‌جوی‌نیاید باز یعنی اینکه این آدم هرزه به راه راست نمی آید و ترك عادت موجب مرض است و خیلی سخن های دیگر در همین‌زمینه اوکه همیشه می گفت فقر را عیب نمیداندو به زندگی شرافتمندانه اگر فقیرانه هم باشد عشق میورزد و او که روز ی ادعا داشت‌اگر خیمه یی در دشت بر افرازم ونان و نمك پیشش گذارم هرگز لب به شکایت نخواهد گشود اینك که همسر من است هر روزبار هابا حرکات و نیش هاو طنز های خود این فقررا که‌در حد خود کمی بالاتر ازیك زندگی متوسط در شرایط کشور ماست -یعنی زیاد هم فقیرانه نسیت به رخم می کشد و با اشکال مختلف می فهماند که چرا خانه ندارم چرا موتر ندارم - چرا عاید فراوان ندارم وگاهی هم که کار این جدل هابالامی گیرد باگریه از چانس خود می نالد که اگر زن‌من نمیشد حالا موتر داشت ، خانه داشت‌وخیلی چیز های دیگر داشت .

اوکه می گفت هرکه را بامن رشته‌یی باشد اوخود راجدا ناپذیر از وی میداند -خیلی زود در برابر نزدیکان من تغییر روش داد وهر روز اهانت ها وتوهین هاو دشنام های تازه یی را در صحبت هایش به‌کارگرفت و همه را از خود آزرد .

خانم من به عنوان اینکه مرد بیرون وزن خانه است یعنی اینکه هم مصروفیت اداری دارد و هم امور منزل رابه انجام می آورد هرروز به من‌که شوهر اوهستم منتی تازه میگذارد -در حالیکه من هم برای چرخاندن چرخ زندگی چند پیشه و کار و مصروفیت رایکجا پذیرفته ام .

اوباید بداند که زندگی مشترك در شرایط عصر کنونی‌ایجاب کار و تلاش‌مشترك را می کند واز این جهت نباید به خاطر کار خود زن به شوهر منت گذاری کند و غرورش را جریحه دار سازد - اما افسوس که این هارا نمیداند ویا میداند وبه‌کار نمی بندد .

اوکه در موقع خروج از خانه می کوشد هیچ بی نظمی در شیوه آرایش و شکل لباس وهم آهنگی رنگهایش با هم وجود نداشته باشد در منزل به همه این مسایل بی توجه است و به همین ترتیب اگر در روز های نخست از از دواج توجه داشت که‌سر و وضع من که شوهرش هستم مرتب باشد اکنون بعداز گذشت مدت کم حتی اگر یك پیراهن را چندین روز بپوشم و یا دگمه کرتی ام کنده باشد و یا پطلونم هفته هابی اتوباشدبه‌آن توجهی ندارد اضافه بر همه‌ی اینها از همه چیز زندگی شکایت دارد - از بخت و طالع اش ، از من ورویه ام، از فقرو ناداری اش که البته با مقایسه با زندگی های از سطح متوسط ببالا ناداری شمرده می شود ،از خانواده ام از خانواده خودش‌واز...

که روز شب آن راتکرار می کند،به‌زمین وزمان بد وبیراه می گوید وصدای شکوه و شکایتش رادر همه جامی‌پیچاند این ها فقط نمونه‌یی بود از رویه و شکل بر خوردهای همسرم در زندگی خانوادگی که در نامه‌خود عنوانی شما. حتی‌به‌یك موردآن هم‌کوچکترین اشاره یی نکرده بود و همین ها و ده ها مورد دیگر بود که مرا از خانه و زندگی گریزان ساخت ، به بیراه زندگی‌ام راکشاندو نسبت به همه چیز و همه کس بدبین نمود.

حالا دیگر برایم‌چاره یی نمانده است،برای پایان دادن به همه‌ی این نابسامانی ها که قدرت کار و تلاش و حتی تفکر سالم را از من سلب داشته است روزم وشبم در بیرون خانه میگذرد و اگرپای داوری و قضاوتی آگاهانه در میان باشد هیچ فردی در این جریان مرا مقصر نمیداند و به چوب ملامتم نمی بندد .

من این چندسطر را فقط برای آگاهی و چشم باز کردن دیگر خا نم های جوان نگاشتم تا نکنند آ نچه که پشیمانی آرند و نرسند در موقعی که ندامت راسودی نباشدوگرنه پایه های زندگی مشترك ما از هم پاشیده است مگر اینکه شما را مشوره‌یی دیگر باشد که راه عملی داشته باشد.

اداره : مااز این خانم و آقا دعوت‌می کنیم تیلفونی باما تماس گیرند تا زمینه ملاقات و نشست شان را در یك‌گردهم آیی به‌اشتراك یکی دو تن‌از روانشناسان و حقوق دانان فراهم آوریم و پیش از پاشیده شدن کانون گرم خانوادگی‌شان که‌در اثر اشتباهات هر دو طرف به سردی گراییده است راهی بیابیم -این مشوره مابه آن هاستو با توجه به‌اینکه هردو هم خوشبختانه از سواد و دانش بهره دارند یقین داریم بیشتر ازاین در بیراه زندگی پیشروی نمی کنندو باتماس خودبه این اداره راه رابرای صلحو آشتی باز می دارند .

البته نام و مشخصات آنهابرای همیشه‌نزد اداره و گروه مشورتی ژوندون محفوظ خواهد ماند.

بقیه صفحه ٤٠

هنرومردم

عبارت از مسیر ایدیالوژیکی هنر فلسطینی‌ها است که علیه امپریالیزم،صهیونیزم وارتجاع عربی جهت گرفته است کذا این آثار طور متواتر بحیث پوستر های سیاسی بر اذهان عمل می کند و داعیه فلسطینی را بهتر به جهانیان معرفی میداردولی معنی‌انسانی وتایید حیاتی این آثار فراتر از محدوده هنر ملی فلسطین واقع می گردد . این آثار در هماهنگی باطرز تفکر دموکراتیك متعلق به همه ارتیستان وهنر مندان مترقی عصر ما که عصر مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم و نضج جنبش های رهایی بخش ملی‌می باشد ،است .

موسسات مختلف هنر ی ، مراکز علمی‌و عامه فلسطین علاقمندی روز افزون خودرا در مورد میراث کلتور ملی فلسطینی ها طی چند سال اخیر ابراز داشته اند موسسه آزادی- بخش فلسطین بیش از هر موسسه دیگردر انکشاف و حفظ فرهنگ ملی مردم عرب فلسطین تاکید می کند و ما شاهد احیاء مجدد کلتور مردم عرب فلسطین در سالهای اخیر می باشیم بدون‌شك مساعی گوناگونی‌که درزمینه توسط موسسه آزادی بخش فلسطین کارگران ، دهقانان ،روشنفکران ، شخصیت های سیاسی و موسسات کلتوری صورت گرفته باعث احیای مجدد اشکال متعدد هنر سابقه وکهن فلسطین‌گردیدکه درنتیجه‌تجاوزاسرائیل ورانده شدن عرب های فلسطین از سر زمین های آبایی شان تقریبا فراموش و ناپدید شده بود .

هنر مردم عرب فلسطین اکنون طور قابل ملاحظه در حال احیاء مجدد است البته همزمان باتشدید مبارزات مردم فلسطین برای نیل به حقوق قانونی و مشروع شان ، هنر مندان فلسطینی ، نویسندگان و دانشمندان شان‌نیز مساعی خستگی ناپذیر بعمل میاورند تاازیك طرف یك کلتور جدید فلسطینی پدید آورندو ازسوی دیگر به علاقه خود در مورد هنر گذشته ، احیاء وانکشاف‌آن بحیث یك‌گنجینه عنعنوی مردم ادامه دهند.

عرفات : هنر فلسطینی ها آمیخته بامبارزات شان است .

یاسرعرفات رهبر موسسه آزادی فلسطین ضمن اشاره به تدویر یك نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو که عده زیادی باعلاقمندی‌خاص از آن دیدن کرد گفت هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه ملی آزادی در جمیع مراحل نهضت مقاومت فلسطین بافت خورده است . وی گفت تدویر نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو در واقع بیانگر اتحاد بین مبارزه عادلانه مردم عرب فلسطین وموقف عادلانه مبنی بر حمایت از داعیه مردمی ما می باشد که توسط اتحاد شوروی و سایر ملل صلحدوست جهان اتخاذ شده است .عرفات تاکید کردکه اقدامات مثمر ومبارزه علیه امپریالیزم ، صهیونیزم و ارتجاع عربی الهامی برای هنر مندان ماو همه ملل آزادابراز امید واری های انسانی و تحقق‌خواب های مبنی بر نیل بیك آینده آزادو مسعود محسوب می گردد .

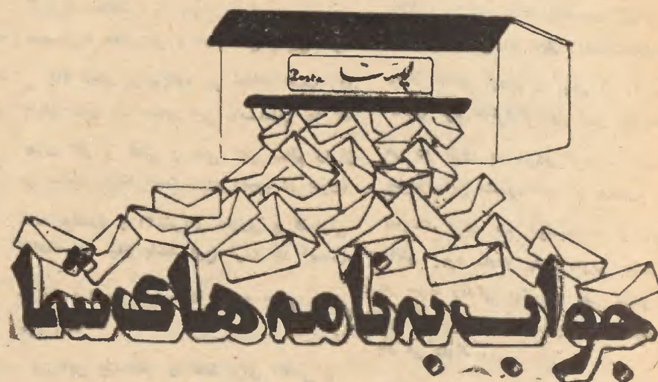
منشی عمومی‌اتحادیه‌هنرمندان فلسطینی‌ضمن اشاره به پدیده های‌هنری مر دم عرب فلسطین ونقش آن در تحکیم روز افزون مبارزه علیه صهیونیزم گفت : بدون شك آثار هنری مردم عرب فلسطین که انعکاسی ازخواسته هاوآلام آن هاست ،راه رابرای تحقق‌انقلاب فلسطین هموار گردانیده است .وی گفت نخستین نمایشگاه آثار هنری فلسطین در اوایل سال های ۱۹۵۰ در غزه افتتاح شدکه بانمایشات مشابه تعقیب گردید ، ارتیستان وهنرمندان فلسطینی در قبال رشد نهضت آزادی خواهی فلسطینی ها جای شانرا در میان عساکر احراز کردند و برس‌و قلم نقاشی را بحیث سلاحی در مبارزه علیه امپریالیزم و صهیونیزم بکار میبرند وی گفت : بدون شك صهیونیست ها می خواهند مردم مارا وهمه بشمول همه میراث های کلتوری را نابود چیزهای راکه آن هاطی اعصار ایجاد نموده‌اند کنند .این امر هنر مندان‌فلسطینی را وامیدارد تاهر چه بیشتر در مبارزه علیه اشغالگران‌سر زمین آبایی شان سهیم گردند وآثارهنری خویش رادر این راه سوق دهند .

***بازهم قصه‌یی دلبر جانان مـن، بر ده دل و جـان من، هما نـــا احمدظاهر ...**

* * *

*** روندگان طریقت به نیم‌جونخرند**
قبای اطلس‌آنکس که‌ازهنرعاریست





سلام علیکم خوا نند گا نوهمکا-ران عزیز !

به امید سلا متی و صحتمند ی شما میپر دازیم به جوا ب نا مه ها .

دو ست عزیز رحمت الله متعلم مکتب اسلام قلعه پلخمر ی

از سلام و پر سان تا ن تشکـر آقا ی رحمت الله خا ن ، بپذ یرید سلام ما را هم . بخوا نید اینهـم شعر شما :

بهر آبادی وطن از صدق‌دل‌خدمت کنید

بهر کامیا بی خلق خود همـت کنید

بهر نامو س وطن هم قو ت و غیرت کنید

رهروان را ه حق را حر مت‌وعزت کنید

دو ست عزیز محمد حسین‌متعلم لیسه با ختر مزار شریف

نا مه یی تان به اداره رسید ، بخوا نید

((محتر م مد یر مسئوول و دیگر کار کنا ن محتر م مجله وزین‌ژوندون سلام ها ی گر م و صمیما نه مرا که با آخرین نفس ها ی تا بستان ودر زیبا یی غم انگیز خزا ن بـه آرزوی صحتمند ی و مو فقیـت شماو خو بی هر چه بیشتر مجلـه محبو بم به حضور تا ن تقد یـم میدارم بپذ یرید . ژوندو ن کـه واقعا مجله ایست با ارزش و پـر محتوا با نشر مطا لب گو نا گو ن هنری ، ادبی ، سیا سی و اجتماعی وبادایر نمودن‌میزهای‌گرد مشو رتی در را ه بر آورد ه سا ختن ا هداف ونیاز مند ی ها ی حیا تی مردم خدمت ارزنده‌وقابل قدر را انـجام مید هد . من به مجله د لچسـپ ژو ندو ن بی نها یت علا قمند مو یکی از خوا ننده گا ن همیشگـی مجله ژوندون میبا شم و به ایـن نکته هم باور دارم که مد یرمسئول محترم مجله به نظر یا ت و خوا-ستها ی خوا نند ه گا ن ژو ندو ن به‌نظر قدرمی‌بیند که‌من هم بـه حیث یکی از خوا نند گا ن مجلـه دلچسپ ژوندو ن خوا هش میکنم که‌اگر درشماره های‌مختلف ژو ندون مصاحبه ها ی ((احمد ظاهر)) یکبار دیگر نشر شود بی نها یت‌ممنو ن میشوم همچنا ن بگو ئید که ادار ه ژوندون چند بار با احمد ظا هـر مصا حبه نمود ه . همچنا ن ا گر در شما ره ها ی مختلف ژو نـدو ن دا ستا ن ها ی کو تاه دا خلی و خا رجی نشر شود بر جذا بیـت مجله می افزاید . من در یکی ا ز شما ره ها ی ژوندو ن مطلبـی را جع به مصا حبهٔ ظا هر هو یدا نو شته و در ضمن آ ن گفته بود م که حتی آهنگها ی کا پی احمدظاهر بهتر از آهنگها ی فلکلور ی د یگر آنست که در معنی این گفتهٔ مـن غلط فهمی رخ داد و چند تن‌بر مـن انگشت ا نتقاد نهاد ند که من‌کاپی بیگا نگا ن را بر فر هنگ مرد م‌ما تر جیح داد ه ام در ینجا برا ی آنکه منظور م را ازین گفته ا م‌واضح کنم و هم از خود رفع اشتبا ه نموده باشم لا ز م دید م با ز هـم چند سطری در ینباره بنو یسم البته منظور من از ین نکته آ ن بود که حتی آهنگ ها ی کا پی کـه تو سط احمد ظاهر اجرا گر دید ه لذت بخش تر ازآهنگ های فو - لکلور یست که تو سط د یگر آواز خوا نا ن جوا ن ما اجرا گر دید ه البته به این معنی که‌اگر یـک آهنگ فو لکلور ی که ما ل خـود مردم است وبیانگر احساس وعواطف خود شا ن میبا شد و قتی تو سط دیگر آواز خوا نا ن آما تور ما اجرا میگردد. هرگز آ نطو ر ی کـه حتی یك آهنگ کاپی احمدظاهر بـه دلها می نشینند و طر ف استقبا ل مردم وا قع میگردد مورد تو جـه وقبول‌واقع‌نمیشود که‌منظور من هـم از بر تری آهنگ ها ی کا پی او از نقطه نظر زیبا یی حنجره و توانایی وموفقیت احمد ظاهر در اجـر ای آهنگ ها یش بود نه در ا صـل آهنگ چه آهنگ ها ی فو لکلو ری که گو شهٔ از فر هنگ ا صیـل خود ما ست ما یه افتخا ر ما بوده وبه یك جوا ن و طنپر ست ا مروز شرم آور ا ست که کاپی بیگانگان را بر فر هنگ اصیل مردم خـود ترجیح‌دهد واین‌هم‌یك واقعیت است که آهنگها ی فو لکلور ی احمدظاهر که بجا یش حتی آهنگها ی کا پـی او آنقد ر با احسا س و هیجا نـی خوا ند ه شده که هرگزآهنگ‌اصیل وفولکلوریك ما که تو سط د یگرآواز خوا نا ن جوا ن ما خوا ند ه شـده گرچه بسیار خـو ب وزیبا اجـرا گردید ه و علا قمندا ن فرا وا ن هم‌دارند نه‌هیـجان و شوری آن آهنگها ی او را دا شته و نه مثل آهنگ ها ی او شنو نده هـا را مسحور خو یش ساخته میتو ا ند کـه منظو ر من هم تـوا نـا یی و تا ثیر صدا ی احمد ظا هر ودیگر آواز خوا نا ن آما تو ر د را جرا ی آهنگ ها ی کا پی و فو لکلور ی بود نه در اصل آهنگ . امیدوارم اکنو ن منظو ر م فهمید ه‌شـود و دیگر جا ی برا ی انتقاد نما نـد همچنا ن در شماره سیز د هـم

* ... متعلم صنف ششم مکتب‌هم‌میداند که‌باده مظروف است، نه‌ظرف ...

* * *

* عیب کسان منگر و احسان‌خویش دیده فرو بربه گریبان خو یش
آئینه روزی که‌بگیری ی بدست خودشکن آنروز مشو خودپرست

* * *

* یاللعجب از مردم این ز مانه وعصر که اصل را گذاشته اندوبه‌فرع‌چسپیده اند ....

* * *

ژوندون مطلبی تحت عنوان ((شعر
های میهنی در آهنگهای احمد ظاهر»
از طر ف م ، ما نی به نشر سپرده
شد که درجایی از مطلب احمدظاهر
را چنین به ارزیا بی میکشا نـد
((بسیا ری از شعر ها ی کـه
انتخاب کرده است فاقـد ار ز ش
شعر ی اند و از آن جمله مـی
خوا ند : باد ه ها خا لی که باده
مظرو ف است و نه ظر ف و ایـن
ظر ف ا ست که می توا نـد
از چیزی خالی باشد یا پـر نـه
مظرو ف . او آواز خوا نی بی هدف
ا ست پیا می ندارد هنر او پشتوانه
ای از اند یشه ندارد در حا لی که
هنر مند نمی توا ند در دو را ن
ما مو ضع ندا شته با شد هد فـی
رادنبال نکند ... هنر امروز هد ـ
فمند ا ست و هنر مند نیز نمـی
تواند به و قا یع روز گار خود بی
تفاوت با شد ولیلی لیلی جا ن‌بخوا ـ
ند)) در جوا ب محتر م م ، ما نی
باید گفت که‌اشعارانتخابی احمدظاهر
همیشه بیا نگر ا حسا س ، طر ز
تفکر و نحو ۀ بر دا شت خو د ش
اززندگی میباشد که آهنگ باده‌های
خا لی او نیز باز تاب از یك حا لت
روانـی او ست و ر نـه اینـر ا
متعلم صنف ششم مکتب هم میداند
که باد ه مظرو ف ا ست نه ظر ف.
بنظر من شاید احمد ظاهر آ ن‌شور
و حا لی را که از نو شید ن با ده
تو قع دا شت بد ست نیاورد ه ،
آنگاه فریاد بر آورد ه که با ده ها
خا لیست خا لی احمد ظاهر همیشهٔ
خو شبختی انسا نها را آرزومیکرد
او میخوا ست با هنر ش مردم را
شاد نگهدارد و با صدای ز ند گـی
بخش و ترانه هـای شادی آ فر ـ
ینش غبا ر غم را از د لهای‌مردم
بزداید.او همیشه درغم‌هاوشادی ها
بامردم خود شر یـك بود چنانچـه
این احساس او را در آهنگهای الهی
من نمیدانم به علم حود تـو میدا ـ
نی ، عجب صبر خدا دارد ، زهمرا ـ
هان جدا یی ، ای همو طن و غیره
میتوان یا فت هر آهنگ احمد ظاهر
با آنکه آئینه تما م نما یی از زند ـ
گا نی او ست تر کیبی از شور و
طپش ، عشق و تا طفهٔ ا نسا نـی
و رو ح آزاد گی میبا شد. جـای
تعجب ا ست که انتقاد شما بـر
آهنگ ا صیل و فو لکلور یـك
لیلی لیلی جا ن احمدظاهر میبا شد
در حا لیکه او این آهنگ را با آنکه
سخت پر شور و هیجا نی خوا نده
اصا لتش را نیز زند ه سا خـت
و سبب به شهر ت رسید ن ا ین
آهنگ‌فولکلوری‌مادر دیگر آ مور ها
گر دید . لذا این انتقاد شما کاملا
بیجا و نا درست میبا شد چـه
مگر هنر مند دورا ن نمیتوا نـد
آهنگها ی ا صیل و فولکلور یـك
رابخواند ؟

همچنا ن با ید بگو یم که‌اکثریت
بزرگ هوا خواها ن احمد ظا هـر
او را به خا طر صدا ی خو ب و
جذاب د لنشین و شور انگیز ش و
به خا طر صمیمی بود نش دو ست
دا شته و دا رند اگر یك چند تنـی
بسیار کم بدرو غ تظا هر بـه
علاقمند ی احمد ظا هر میکنند آنانی
اند که‌قدر هنر وهنرمند را نمیدا ـ
نند و هر گز هم در شمارعلاقمندان
آواز احمد ظاهر نمی آیند . د یگـر
اینکه پا سخگوی صفحه جوا ب بـه
نا مه ها در همین شما رۀ ژوندو ن
به جوا ب یك نا مه چنین میگو ید
((یاللعجب از مرد م این زمانه وعصر
که اصل را گذا شته اندو به فرع
چسپیده اند . عر ض همین چنـد
نکته ، من پا سخگو را بس که من
هم بـه ظـا هر یـا ن نپیو ندم.
روندگان طر یقت به نیـم جونخرند
قبـی اطلس آنکس که‌ازهنرعاریست
که‌در جواب شما رو ندۀ طـر ـ
یقت که از دیگر روند ه گا ن طریقت
چند قد م جلو تر رفتید و منکرهنر ـ
مندی احمد ظاهر شد ید و بـه
با طنیا ن پیو ستید صر ف همینقدر
میگو یم که آفر ین به شما کـه
عقدۀ درد دل‌داشته دیگر رونده گان
طر یقت را گشو د یدو آنچه را که
آنها دردل دا شتند شما بر زبا ن
آورد ید و افتخا ر این کار رانصیب
شد ید . درین زمینهٔ د یگر چیزی
نمیگو یم قضاو ت را به خوا نند ـ
گا ن مجله میگذا رم که احمد ظاهر
هنر مند بود یا نه ؟ و لی در اخیر
ازعموم هوا خواهان ا حمد ظـا هر
صمیمانه خوا هشمندم که‌احساساتی
نشو ند در ست وو ا قعبینا نـه
قضاوت نمود ه و از مبا لغه گو یی
ومد یحه سرا یی در اطرا ف ا و
بگذرند که به محبو بیت او صد مه
واردمیگردد.

بهر حا ل دیگر و قت را ضا یع
نمیسا ز م و به آرزو ی صحتمند ی
و مو فقیت شما ، مقبو ل ا فتا دن
پیشنهاد و خوا هشم و نشر مکتوبم
خدا حا فظی میکنم))

جوا ب نو یس :

به عا لیجنا ب ما هم سلام‌میگو ـ
ییم، نه سلامی به زیبایی غـم ـ
انگیز خزا ن که‌گشوده‌در یجه یی
است به سوی ز مستا ن و تن‌لرزیی
حقیر و بی توز می جیب دو ستان،
بلکه به طلو عی شفقگو ن آفتا ب و
گر ما ی محبت را ستین آشنا یان
... از نظر محبت آمیز تا ن تشکر
عجا لتا از نشر دو با رۀ مصا حبه
های احمد ظا هر معذ رت میخوا هیم
و توجه شمارا به کلکسیون دو ر ه
های مختلف مجله ژو ندو ن جلب
مینما ییم که میتوا نید آنچه میخو ـ
اهید در یا بید . د قیقا نمیدا نیم
که چند بار باوی مصا حبه شد ه
است و لی شا ید چهـاربار . از
آنرو به در ستی نمدا نیم ، که از
کار کنا ن سا بقه و گذ شته‌یـی
مجله ، کسی در مجله با قی نمانده
است. هر یك به گو شه یی فـرا ـ
رفتند و به مقا م و منز لت د یگر
رسید ند اگر یکی اینجا ما ند ه، از
این مصا حبه ها انقدر به چشمش
خورده ا ست که یاد ش نیست این
از کی بود و آن از کی ؟ وگناه از
او هم‌نیست‌آخرحافظهٔ دایرة ـ
المعا ر فی ندارد و علا وه بر آ ن
کسی جز چندتن ، چنیـن پرسشی
هم‌نمیکرد که او حافظه را جـلا
میزد و فکر را پی این کار ها مـی
دواند . با شد برادر ، هر کـه
طا و وس خوا هد جور هندو ستان
کشد و شما این جور را قبو ل‌کنید
مجله ها را ور ق بزنید تا تعداد
د فعا ت مصا حبه یی آواز خوا ن
تا نرا بیا بید . ما هم علا قمند نشر
یك دا ستا ن کو تاه‌در هفته هستیم
که با بست می دا شتیم .همینگونه
در چند شما رۀ ا خیر دا ستا نهای
کو تاه خا ر جی دا شته ایم و لی
داستان کو تاه دا خلی ؟ عـر ض
شود خد مت تا ن آن نو یسند ـ
گا نیکه ، دا ستا ن کو تاه خو ب
می نو یسند فعلا کم می نو یسند و
با آنهم تو جه می کنیم .

و باز قصه یی دلبر جا نا ن‌من،
برده دل و جا ن من،همانااحمدظاهر!
من چنین سخنی نزده ام اما ا گـر
بگو یند فلان از لبا س وفیشن
بجا یی رسید ه و بهما ن از ریش‌و
سبیل ا نبوه سکه یی شهر ت بنا م
زده ا ست ((رجو ع کنید به همان
شما رۀ مجله)) چه میتوا نـم
بگو یم جز همین ...

روند گان طر یقت به‌نیم‌جونخرند
قبای اطلس‌آنکش که‌ازهنر عاریست
ولی عذرم را بپذ یرید دو ست
عزیز که تا هنوز در این جد ل ، که
به نحو ی نظر خا ص خود را ارا یه
دهم ،افتخار شر کت را نیا فته ام
وگوا ینکه درشماره هـا ی پیشین
مجله علت را بر شمرد ه ام، اگر
چیز کی نو شته ا م بر سبیـل
پا سخگو یی به این مفهو م نبو ده
است‌که احمد ظاهر خو ب مـی
سر اید یا بد می خوا ند . بلکـه
خوا سته ا م درست اند یشید ن‌را
بیا موزیم و در ست قضاو ت کرد ن
را ... و کلام آخر، هما ن بر گرفته
یی شما از پاسخ‌من که یا للعجب
از مردم این زما نه و عصر که اصل
راگذاشته اندوبه‌فرع چسپیده اند .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـوار
ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتي مطبعه

